

کتاب طب در معاجین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم العلیم والصلوة علی من اوتی الحکمة والکتاب الکریم و هو
لیشفی بمعجزة التنقیم وانه لعلی خلق عظیم وآله الهادین الی صراط المستقیم
اما بعد بر نظر ارباب حذق پوشیده نماند که فقیر حقیر مظفر بن
محمد الحسینی الشفائی در مدت مدید ترکیبی چند که در معالجات و اغلب
که از بر شود جمع کرده بود میخواست که در سلک ترتیب در آورد
بعضی از مرکبات مناسبه در هر باب از کتب موثوقه منقول
علیها از حکمای متقدمین و متاخرین منتخب و ترجمه نموده بآن منضم
کرده تا کتاب جامع و مستغنی از سایر قرابادینات باشد و بر ترتیب
ساخته ما مول از کرام آنکه چون بر سهوی اطلاع یابند بر قلم
شفقت اصلاح فرمایند و اینکه شامع قلة البضاعة والاعتراف
بالعجز والجهالة عیب تر ما نشمره الحمد ولی الهدایة والتوفیق عمده
باب الاول فی المفرحات مفرح مقوی قلب و باه و معده
و رنگ رو روشن سازد و نفوظ آرد و رفع بلغم کند و منع
قوت دهد خفقان مروارید ناسفته و بسد از هر یک ده درم کاه
ربا پنج درم صندلین از هر یک هشت درم لسان الثور ده درم

و تخم بادرنجبویه شش درم تخم کاسنی پنج درم درونج عقرب دو درم بهمن
هندی چهار درم افتیمون و گل سرخ از هر یک شش درم زرنباد
چهار درم طباشیر هشت درم تخم فرنجمشک و تخم بادرنجبویه از
هر یک چهار درم زعفران و عنبر از هر یک دو درم کافور کامفر یک
از هر یک نیم درم عود قماری ده درم کشنیز خشک پنج درم خشخاش
سفید چهار درم سر بنفشه و گل ارمنی از هر یک چهار درم اجزا
کوفته و بیخته با سه چندان شربت سیب با شربت حماض سرشته
شربتی از وی یکدرم با سکنجبین نافع بود انشاء الله تعالی مفرح خفقان
گرم را سودمند بود و قوت دل بدهد صفت آن گل سرخ و طباشیر از هر یک
یکدرم کشنیز خشک و صندل مقاصیری از هر یک نیم درم تخم خرفه
و مغز تخم خیارین و مغز دانه کدو از هر یک دو درم بهمن سفید و
گاوزبان از هر یک یکدرم زرشک منقی شش درم مروارید ناسفته
و کهربا و بسد از هر یک یکدرم انگاه اجزا کوفته و بیخته با سه چندان
شکر صافی کرده بقوام آورده بسرشند شربتی با سکنجبین نافع بود
مفرح گرم خفقان سرد و ضعف دل را سودمند بود صفت گاوزبان

بالنگو بهمنین از هریک هفت درم آمله ورشک خولنجان بیده خشک
کرده وبهرمان کهرو هفت درم تخم فرنجمشک هشت درم عود قاری ده
درم گل مختوم لولو ناسفته از هریک یکمثقال زعفران یکدرم قرنفل
وبسد وکهربا از هریک یکدانگ کشنیز خشک از هریک دو درم
کبابه سه درم ورق گل سرخ صندل مقاصری از هریک پنج درم عسل
اهلیلج چهار یکی یاقوت محلول نقره محلول از هریک نیم درم دارچینی
دو درم زر بنادر سه درم درونج عقربی یکدرم ونیم مویز منقی یکمن
قند سفید یکمن ونیم کهربا وبسد باید که سوخته بود داروها کوفته وبیخته
جواهر صلایه کرده قند صاف کنند وبقوام آورند وعسل هلیله ومنقی
کوفته برسر آن کنند وداروها بدان بسرشند وشربتی از آن یکمثقال
نافع بود نسخه **مفرح یاقوت معتدل** ضعف دل ووسواس سوداوی و خفقان را
زایل گرداند ودل را قوت دهد ونشاط تمام آورد **صفت آن** مروارید ناسفته
هشت درم بسد چهار درم یاقوت ناسفته دو درم ورق طلا محلول یکمثقال
جدوار وزرد یکمثقال ونیم لعل وعقیق ویشب وکهربا از هریک سه درم
طباشیر سفید وصندل مقاصری از هریک پنج درم صندل سرخ دو درم

گل نیلوفر

مفرح یاقوت معتدل
صفت آن

فی الخفقان

گل نیلوفر

گل نیلوفر وزرشک بیدانه از هریک سه درم گل سرخ پنج درم گل مختوم دو درم
کشنیز خشک وتخم گل از هریک سه درم ساذج هندی یکدرم ونیم زر
بنادر درونج عقربی از هریک یکمثقال عود هندی وپوست اترج
وگاوزبان وبهمن سرخ از هریک سه درم بادرنجبویه وبهمن سفید
از هریک دو درم ریوند چینی دو درم تخم کاسنی وکافور وعنبر
اشهب از هریک سه درم مشک تبتی نیم مثقال ابریشم محرق
یک درم شیر آمله وهلیله کابلی از هریک هفت درم شکر سرخ ده درم
شربت سیب وآب انار شیرین از هریک ده درم شربت به بیست درم
گلاب ده درم اجزاء کوفته وبیخته با گلاب واشربه بسرشند شربتی از وی
یکمثقال نافع بود **مفرح دیگر** که نافع بود جهت حرارت قلب وتفریح آورد
**صفت آن** گل سرخ وطباشیر از هریک سه درم کشنیز خشک یکدرم بسد
ومروارید ناسفته وکهربا از هریک نیم درم کافور دانگی اجزاء کوفته
وبیخته با سه چندان شربت سیب یا سکنجبین ساده بسرشند شربتی
یکمثقال نافع بود **مفرح** که نافع بود جهت خفقان گرم **صفت آن** گاوزبان
درونج عقربی از هریک شش درم زر بنادر سه درم اجزاء کوفته وبیخته

مفرح
صفت آن

مف[رح]
صف[ت آن]

فوجی دارو

باشد چندان شربت سیب و عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقالی
نافع بود فوجی دارو این مفرح از حکماء هند منقولست دل را قوت دهد
و تفریح آورد و بدن را قوت دهد و رنگ روی را نیکو دارد و بوی دهان
خوش کند و جگر را قوت تمام بدهد و بوی عرق را خوش کند و حکما از این دارو
مفرحی نیافته اند پیش از طعام و بعد از طعام شاید خوردن صفت آن
ورق گل سرخ شش درم سعد هندی پنجدرم قرنفل و مصطکی و سنبل الطیب
و اسارون از هر یک سه درم قرفه و زرنب و زعفران و لب سه
و قاقله و هیل و جوزبوا از هر یک چهار درم آمله مقشر یک رطل در سه رطل
آب بجوشانند تا به سه رطل آید و یک رطل بماند صاف کرده آن را بقوام
آورند و اجزاء کوفته و بیخته بدان بسرشند و در ظرف زجاجی کنند شربتی
از وی یکمثقال تا دو مثقال نافع بود مفرح دیگر که نافع بود جهت کسی که سودا
در مزاج وی غلبه کرده باشد و بواسطه آن قلبش ضعیف بود و سوء
مزاجش حاصل شده باشد صفت آن سلیخه و سعد و نانخواه و اشنه
و امیسون و تخم کرفس و افتیمون از هر یک سه درم عصاره افسنتین شش درم
زعفران یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست اترج ده درم تخم فرنجمشک سه درم

گاوزبان

صفت آن
مفرح دیگر
صفت آن

گاوزبان هفت درم مشک یکدرم اجزاء کوفته و بیخته با آب مطبوخ افتیمون
سرشته شربتی از وی سه درم نافع بود مفرح دیگر که نافع بود ضعف قلب را
در هر حالت که باشد صفت آن بسد و کهربا و مروارید ناسفته و فرنجمشک
و سنبل و پوست اترج و آمله مقشر از هر یک شش درم ابریشم
مقرض بادرنجبویه گاوزبان از هر یک هفت درم مشک ترکی
یکدرم اجزاء کوفته و بیخته بمطبوخ افتیمون سرشته شربتی سه درم
نافع بود مفرح دیگر که نافع بود جهت خفقانی که اندک سرفه با وی بود
صفت آن کهربا و بسد و سعد از هر یک سه درم زراوند مدحرج و
درونج عقربی از هر یک نیم درم مشک دو دانگ شکر سفید ده درم
اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی از وی یکمثقال نافع بود مفرح که نافع بود جهت خفقانی که از تب
محرق باشد صفت آن کشنیز خشک سه درم ورق گل سرخ یکدرم نیم
طباشیر یکدرم اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان شربت سیب
سرشته شربتی یکمثقال با شربت سیب نافع بود مفرح دواء المسک شیرین
که نافع بود جهت خفقان و ضعف جگر و معده و بادی که زبان را در وقت

مفرح دیگر
صفت آن
مفرح دیگر
صفت
مفرح
صفت آن
مفرح دواء المسک شیرین

صفت آن

وضع حمل باز دید مشیوه و اکثر امراض سوداوی صفت آن مروارید ناسفته
و کهربا و ابریشم مقرض و بسد و زرنباد و درونج عقربی از هر یک
یکمثقال بهمن سفید و سرخ و ساذج هندی و سنبل الطیب و قا
قله و قرنفل و جند بیدستر از هر یک یکدرم زنجبیل و اشنه و دار
فلفل از هر یک نیم درم مشک ترکی یکدانگ اجزاء کوفته
و بیخته با سه چندان عسل شهد آتش ندیده بسرشند شربتی یکمثقال
نافع بود مفرح دوالمسک نافع بود جهت خفقان سودائی و سوء المزاجی
که از ضعف قلب حاصل شده باشد صفت آن سنبل الطیب
و قرنفل و مرصاف و مشک ترکی و ساذج هندی از هر یک
چهار درم صبر اسقوطری و افسنتین رومی از هر یک هشت درم
ریوند چینی شش درم جند بیدستر یکدرم و نیم اجزاء کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از وی
یکدرم تا یکمثقال نافع بود و قوتش تا سه سال باقی است فلونیا
رومی نافع بود جهت وجع جگر و سینه و اختلاف زهیر و
وجع دندان و خفقان و قولنج را بگشاید صفت آن زعفران پنجدرم

فلفل

مفرح دوالمسک

صفت آن

فلونیا رومی

صفت آن

فلفل سفید بیست درم افیون ده درم فطراسالیون چهار درم تخم
کرفس سه درم سنبل الطیب چهار درم ساذج هندی و سلیخه و عاقر
قرحا و حب بلسان مصری و فرفیون از هر یک یکدرم اجزاء کوفته
و بیخته بروغن بلبسان چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یکدرم نافع بود
نوع دیگر که نافع بود قولنج را و عسر البول را و سنگ زده و سل
و تشنج و نفث دم را و در حالتی که نزدیک بموت باشد و ساکن میکرداند
اوجاع احشار را و نزف الدم و کهنه و نزله کهنه که بسر عاید شده باشد و
وجع و حرکة دندانها را و وجع جگر او فوائد این ترکیب بسیار است
صفت آن زعفران پنجدرم فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بیست
درم افیون مصری ده درم فطراسالیون چهار درم تخم کرفس سه درم
سنبل الطیب چهار درم ساذج هندی و سلیخه و عاقرقرحا و فرفیون
از هر یک یکدرم اجزاء کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده با سه
چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی از وی جهة قولنج نخودی و از جهة وجع کرده باب کرفس

نوعی دیگر

صفت آن

بستانی بیاشامند و بعضی اطبا بر جای تخم کرفس دوقو کرده اند و قوت
وی از سه سالی تا شصت و سه سال باقیست فلونیای فارسی نافع     فلونیای فارسی
بود قولنج را و عرق النسا را و بادهای غلیظ و اشتداد درد چشم
و ضعف وی و قتی که از کثرت بلغم باشد و اصلاح میکند بدن را
صفت وی فلفل سفید و بزر البنج از هر یک ده درم زعفران پنج درم سنبل     صفت آن
الطیب و مر و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک دو درم افیون
مصری ده درم و بعضی اطبا ده درم طین مختوم داخل کرده اند و چند
بید استر یک درم زرنباد و درونج عقربی از هر یک نیم درم در بعضی
نسخها نیم درم زرنب کرده اند مروارید ناسفته و مشک ترکی
از هر یک نیم مثقال کافور دانکی و نیم اجزا کوفته و بیخته با سه چند
آن عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی
از وی یک درم از جهت قی به آب سرد نافع بود و از برای اطلاق و آمدن
خون به آب سماق نافع بود نوعی دیگر که نافع بود جهت قولنج و عرق     نوعی دیگر
النسا و بادهای غلیظ را بشکند و خفقان را نافع بود و کثرت
قی که از بلغم بود صفت آن فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بیست درم     صفت آن

افیون

افیون ده درم زعفران پنج درم سنبل الطیب و مر و عاقرقرحا و
فرفیون از هر یک دو درم و جند بید استر و زرنباد و درونج عقربی
از هر یک نیم درم مروارید ناسفته و مشک خالص از هر یک یک مثقال
کافور دانکی و نیم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی یک مثقال نافع بود و اگر دو ماه ترکیب تازه او مستعمل الفلونیا دو
برش که بعد از شش ماه استعمال آن جایز است و بعد از سه سالی غایت
قوت دارد و تا شصت و سه سال قوتش میماند برشعثا نافع     برشعثا
بود جهت مرضهای قلبی و درد معده که از قلب حاصل شده باشد
و درد سینه که از ورم نباشد و درد سر و درد گوش و ثقل گوش
و درد دندان و خفقان که از غلبه سودا باشد و مالیخولیا و
بیخوابی و استسقا و ورم سپرز را نافع بود و خواه در طبیعت
کسی حرارت خواه برودت و خواه رطوبت و خواه یبوست غالب
باشد این امراض را نافع بود و از جهت ترول (؟) بثره و کسی که شراب
بسیار خورده باشد و از کیفیت وی با از خمار وی مضرت
یابد خوردن وی نافع بود بهر حال خاصیت این ترکیب بی نهایتست

صفت آن

اینجا کوتاه کردیم خبطیانا وسلیخه و دارفلفل و دارچینی و چند سیدا ستترا
از هریک چهار درم سنبل الطیب و فقاح اذخر و زراوند طویل
از هریک ده درم زعفران یکدرم افیون ده مثقال انیسون و تخم
کرفس و بیخ کرفس از هریک بیست درم فلفل سیاه بیست درم
و دو مثقال نیم قسط و اسارون از هریک ده درم زنجبیل و فودنج
یابس از هریک هفت روغن بلسان یا روغن گل یا روغن
بادام ده درم اجزاء کوفته و بیخته یکی از این ادهان چرب کرده با
مقدار که عسل کف گرفته که کفایت باشد سرشته بعد از شش
ماه دیگر استعمال کنند مفرح جواهر این مفرح منسوب بخواجه رشید است

مفرح جواهر

خفقان و وسواس و ضعف دل را سود دهد و جگر و گرده و مغز را
قوت دهد و لون را صافی کند و نشاط تمام آورد و بادهای سودای
و بلا دفع کند و بجهت قوت دل بغایت سودمند بود صفت
آن یاقوت سرخ د مثقال یاقوت زرد و یاقوت سفید و یاقوت

صفت آن

کبود و عقیق از هریک چهار مثقال لعل یکمثقال فیروزه سه مثقال
زمرد یکمثقال و نیم حجر یشب سه مثقال مروارید ناسفته چهار مثقال

بسد و کهربا

بسد و کهربا از هریک دو مثقال حجر لاژورد ده مثقال و نیم ابریشم محرق
و ورق قرنفل از هریک سه مثقال پوست بیرون پسته چهار مثقال
تخم فرنجمشک پنج مثقال آمله ده مثقال پوست هلیله کابلی ده مثقال
بادرنجبویه چهار مثقال گل نیلوفر و صندل سرخ و سفید و تخم بالنگو
و قرنفل و دارچینی و کبابه چینی از هریک سه مثقال گاوزبان
پنج مثقال عصاره زرشک پانجده درم عود قماری پنجدرم بادروج
دو مثقال گل مختوم و گل ارمنی و طباشیر سفید از هریک پنجدرم عنبر
اشهب چهار مثقال مشک خالص یکمثقال و نیم زر محلول سه درم نقره
محلول سه درم گل دارچینی چهار درم درونج عقربی و بهمن سفید
از هریک چهار مثقال کافور قیصوری نیم مثقال قاقله کبار سه
مثقال سنبل الطیب و ساذج هندی و بهمن سرخ از هریک ۷
مثقال آب سیب اصفهانی و آب به اصفهانی از هریک یکمن گلاب
و عرق بید مشک از هریک یکمن نبات مصری دو من در عرقها
بگدازند و نیم من آب حماض بر آن ریزند و به آب سیب و آب به بقوام
آورند و اجزا کوفته و بیخته بدان سرشند شربتی یکمثقال نافع بود

برشعثا این برشعثا خاصیتش نزدیک بآنست که از پیش گذشته
صفت آن فلفل سفید و بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون مصری
ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب و فرفیون و
عاقرقرحا از هر یک یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته با دو برابر عسل
کف گرفته بسرشند شربتی سه دانگی و نیم بعد از شش ماه استعمال
کنند شرح این نسخه از مولانا شرف الدین حسن شیرازیست جهت
تفریح و بجهت امساک منی و قوة باه و مجامعت بسیار مفید است
صفت آن زنجبیل و قرنفل و دار فلفل از هر یک یک مثقال مغز بادام دو
مثقال خصیة الثعلب چهار مثقال دارچینی و قرص افعی از هر یک
هشت مثقال جوز و اعظم چهل و هشت مثقال افیون پنج
مثقال زعفران سه مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سه چندان آن
عسل کف گرفته بسرشند و شربتی یکدرم تا یک مثقال بعد از
شش ماه استعمال کنند نوعی دیگر که از جهت خون رفتن از شکم مجربست
صفت آن زنجبیل و قرنفل و فلفل و مغز بادام و زعفران از هر یک
یک مثقال دارچینی پنج مثقال ورق الخیال ده مثقال افیون دو مثقال

اجزا

برشعثا
صفت آن
شرح
صفت آن
نوعی دیگر
صفت آن

اجزا کوفته و بیخته با چهل و شش مثقال عسل کف گرفته بسرشند
و بعد از شش ماه شربتی از یکدرم تا یک مثقال نافع بود مفرح دلگشا
معتدل خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط آورد صفت
آن بهمن سرخ و سفید از هر یک پنجدرم پوست هلیله
کابلی دو درم گاوزبان و شاهتره و بادرنجبویه از هر یک سه درم
کشنیز خشک سه درم طباشیر سفید و پوست اترج و ابریشم
مقرض و پوست بیرون پسته از هر یک دو درم بسد و کهربا و
زرنباد از هر یک یکدرم عود خام و مروارید ناسفته از هر یک
دو درم و روند عقربی نیم مثقال آب انار و آب بهی و آب زرشک
و آب حماض از هر یک ده درم قند سفید صد مثقال شربت سیب
بیست مثقال با اینها بقوام آورند و سه درم طلا محلول و یکدرم نقره
محلول با اجزا کوفته و بیخته در آن بسرشند مفرح دلگشا سرد ضعف
دل و خفقان سود دهد صفت آن طباشیر سفید و بهمن سرخ
و سفید و گاوزبان و ورق گل سرخ از هر یک یکدرم [illegible]
چهار درم بسد و کهربا و مروارید از هر یک یکدرم صندل سفید و

مفرح دلگشا
معتدل
صفت آن
مفرح دلگشا
سرد
صفت آن

کشنیز خشک از هر یک سه درم تخم توترک هشت درم زرشک بیدانه
دوازده درم طلاء محلول و نقره محلول از هر یک نیم درم پوست بیرون
پسته یکدرم قند سفید از هر یک نیمن گلاب و عرق بیدمشک
از هر یک نیمن قند با اینها بقوام آورند و اجزاء کوفته و بیخته بدان
بسرشند مفرح سرد ضعف دل و خفقان که از گرمی بود بغایت سود
دهد و نافع بود صفت آن مروارید ناسفته و کهربا سوخته و گاوزبان
و گل ارمنی و طباشیر سفید از هر یک دو درم مشک خالص
و زعفران از هر یک نیم درم اجزاء کوفته و بیخته در سی درم قند
سفید بقوام آورند و بسرشند مفرح دلگشا ضعف و وسواس سودائی
و خفقان زایل کند و دل را قوتی عظیم دهد و نشاط تمام آورد صفت
آن مروارید ناسفته سه درم و بسد و کهربا از هر یک یکدرم
لعل یکمثقال یاقوت زرد نیم مثقال سیب و قرنفل از هر یک
یکدرم بهمن سفید دو درم کبابه چینی و بهمن سرخ از هر یک یکدرم
زرنباد نیم درم بادرنجبویه سه درم سادج هندی یکدرم درونج
عقربی نیم مثقال پوست بیرون پسته و پوست اترج از هر یک

یکدرم

مفرح سرد خفقان

سه درم گاوزبان پنجدرم صندلین و گل سرخ از هر یک سه درم عصا
زرشک ده درم کشنیز خشک دو درم طین ارمنی و طباشیر
سفید از هر یک دو درم دارچینی یکدرم آمله مقشر پنجدرم
تخم خرفه خشک سه درم عود خام یکمثقال کافور قیصوری نیم درم
زعفران دانگی عنبر اشهب نیم مثقال مشک ترکی دانگی
و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال شراب حماض
مصری نیمن شراب سیب اصفهانی نیم مثقال اجزاء کوفته و بیخته
در اشربه بقوام آورند و بسرشند شربتی یک مثقال نافع بود
مفرح سرد خفقان که از گرما بود نافع بود و دل را قوت دهد صفت آن
ورق گل سرخ و طباشیر سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین
و مغز دانه کدو و تخم خرفه از هر یک چهار درم بهمن سفید گاوزبان
از هر یک سه درم زرشک بیدانه شش درم مروارید ناسفته
کهربا و بسد و کافور از هر یک نیم درم زعفران دانگی نبات سفید برابر
اجزاء و نبات را با عرق بیدمشک بقوام آورند اجزا را کوفته و بیخته
بنبات بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود مفرح گرم

مفرح گرم

خفقان مرد و ضعف دل را سودمند بود صفت آن گاوزبان و بادرنگبویه
و بهمنین از هر یک هشت درم املج در مشک خولیسانیده و خشک
کرده و بریان کرده و سه درم تخم فرنجمشک هشت درم عود قماری
ده درم گل مختوم و مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال زعفران یکدرم
قرنفل و بسد و کهربا و زرنب و کشنیز خشک از هر یک دو درم کبابه
سه درم ورق گل سرخ و صندل مقاصری از هر یک پنجدرم عسل
اهلیلج چهار یکی یاقوت و طلاء محلول و نقره محلول از هر یک نیمدرم
دارچینی دو درم زرنباد سه درم درونج عقربی یکدرم و نیم مویز منقی نیمنی
قند سفید یکمن نیم کهربا و بسد باید که سوخته باشد و اجزاء کوفته و
بیخته قند صافی کرده بقوام آورند و عسل هلیله و منقی کوفته در آن
حل کنند و اجزا را بدان بسرشند شربتی یکمثقال نافع بود مسیحی
قوت دل و دماغ و جگر بدهد و قوت دل و کرده زیاده کند و نشاط
آورد و مغز بیفزاید و باه را قوت دهد و اشتها باز دهد کند و هاضمه را
قوت دهد صفت آن قرفه پنجدرم خولنجان و کبابه و قرنفل و سنبل الطیب
و قاقله کبار و صغار و جوزبویا و فرنجمشک و ورق قرنفل از هر یک

سه درم

سه درم گاوزبان بادرنجبویه از هر یک پنجدرم اشنه چهار درم زعفران
سه درم بهمنین از هر یک چهار درم مصطکی سه درم ساذج هندی
دو درم فلفل و زنجبیل و پوست اترج و سعد هندی از هر یک دو درم
ورق گل سرخ پنجدرم خصیة الثعلب ده درم بسباسه و لسان
العصافیر از هر یک سه درم عنبر اشهب و مروارید ناسفته
از هر یک دو درم لعل و کهربا و بسد از هر یک یکدرم طلا و نقره محلول
از هر یک نیم مثقال مشک خالص نیمدرم جدوار خطائی آزموده کی
اجزاء کوفته و بیخته با دو وزن آن عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یکدرم تا یکمثقال نافع بود نوعی دیگر قرنفل و خولنجان و قاقله
کبار و اشنه و مصطکی و پوست اترج از هر یک سه درم قرفه
چهار درم بسباسه و عاقرقرحا و مروارید ناسفته و سعد هندی
از هر یک دو درم جوزبویا و سنبل الطیب و گاوزبان و زنجبیل و
بهمنین و ورق گل سرخ و نارمشک از هر یک پنجدرم خصیة
الثعلب پنج مثقال کهربا و بسد از هر یک یکدرم عنبر اشهب دو
درم مشک خالص نیمدرم ورق طلاء و نقره محلول از هر یک

صفت آن

مسیحی

صفت آن

نوعی دیگر

سه مثقال جزو اعظم خوب پنجاه درم اجزاء کوفته و بیخته با همین
قند و همین عسل کف گرفته صاف کرده بقوام آورند و سرشته
شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود دواء المسک لؤلؤی نافع بود خفقان را
و مرضهای سوداوی را و ضعف معده و ضعف قلب و
بادی که زنان البتی را میباشد و نیکو ساختن لون و فواید این
بسیار است صفت آن زرنباد درونج عقربی از هر یک یکدرم مروارید
ناسفته و کهربا و بسد و ابریشم مقرض از هر یک یکدرم و نیم بهمنین
و ساذج هندی و سنبل الطیب و قاقله و قرنفل و جندبیدستر و
اشنه از هر یک چهار درم زنجبیل و دار فلفل از هر یک نیم درم مشک
خالص یکدرم و نیم و اجزاء کوفته و بیخته باد و چندان عسل شهد آتش
بدیده سرشته استعمال نمایند و قوت وی تا سه سال باقیست
انوش دارو ی لؤلؤی این ترکیب را جوارش مفرح میخوانند و مفرح کندی
نیز میگویند و از معاجین هندیست پیش از طعام و بعد از
طعام شاید خوردن معده را قوت دهد و غذا را هضم کند
و رنگ روی را سرخ کند و بوی دهان خوش کند و جگر را قوت
دهد

## باب الثانی فی المعاجین

دهد و از تراکیب بزرگست صفت آن مروارید ناسفته و قرنفل
و ساذج هندی از هر یک ده درم ورق گل سرخ شش درم سعد
کوفی پنجدرم مصطکی چهار درم قرنفل و اسارون و هیل و قاقله
و لسان از هر یک سه درم مشک خالص نیم درم آمله مقشر
سی درم اجزاء کوفته و بیخته با قند صاف کرده بقوام آورند و
سرشته شربت دو مثقال و نیم نافع بود مفرح رشیدی این ترکیب
منسوبست بخواجه رشید و خاصیت این از وصف بیرون است
صفت آن لعل و لسان از هر یک پنج مثقال زعفران سه
مثقال جزو اعظم خوب ده مثقال اجزاء کوفته و بیخته با
پنجاه مثقال قند صاف کرده بقوام آورند و سرشته باب الثالث
فی المعاجین معجون ارسطو نافع بود جهت مفاصل و سل و اوجاع الارواح
و تبهای مختلف مثل ربع و قولنج و اوجاع رحم صفت آن غاریقون
و سلیخه و زعفران و افیون و حاماما و اقاقیا و مرصاف و قسط مر و سنبل
الطیب و صمغ عربی و بزر الجنج قوقه و تخم الجزر و حب الخروع مقشر
و فلفل ازرق و لبان الذکر و سماق بی دانه و دبق منقی و کهربا زرد

دواء المسک لؤلؤی
صفت آن

مفرح

انوشدارو لؤلؤی
جوارش مفرح

صفت آن

مفرح رشیدی

صفت آن

باب الثالث فی المعاجین
معجون ارسطو

صفت آن

ومیعه یابسه و فلفل سفید از هر یک شش مثقال تخم اترج و نا
نخواه و بزر خشقوق و ورق گل سرخ و عاقرقرحا و عمر طینثا
و تخم سداب و تخم کرفس از هر یک چهار مثقال بزر البنج ده مثقال
تخم بادرنجبویه و قرطم و زنجبیل از هر یک یک مثقال و بعضی اطبا
دو درم و نیم فلفل داخل کرده اند اجزاء کوفته و بیخته بقوام جهت
در مثلث تازه سرشته و بعد از سه روز قدری روغن بلسان
داخل کرده و دیگر باره خمیر کرده در ظرف زجاجی کرده بعد از
شش ماه استعمال کنند و قوتش تا شصت و سه سال بجا ماند
اطریفل سیاه نافع بود از جهت درد معده که از برودت باشد و طعام
را هضم نکند و بادهای غلیظ و درد جگر و کثرت سپرز را نافع است
صفت آن تخم جوز بری و زیره کرمانی و عود بلسان و سلیخه و قردمانا و
فقاح اذخر و کرفس از هر یک یک درم فلفل سیاه و سفید و [illegible]
هر از هر یک نیم درم [illegible] سه درم حب الغار ده دانه اگر ترکی
و زعفران از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند شربتی از وی یک مثقال با آب گرم بعد از هر ماه

نافعست

اطریفل سیاه
اطریفل سیاه
صفت آن

نافعست بیرادیقون نافع بود جهت تخمهای بارد و برودت
معده صفت آن زعفران و کاسنی و تخم کرفس و زنجبیل و حماما
و حب الصنوبر کبیر مقشر از هر یک شش درم و مغز
بادام و لبان الذکر از هر یک دو درم فلفل هشت اجزاء کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شیلیثا این معجون را
مدحة الاطبا گویند و جمیع حکما ویرا معجون العجایب گویند
و خاصیته بسیاری درین معجون هست و ویرا بواسطه این
معجون العجایب میگویند که ترکیب اجزاء این با یکدیگر هیچ منا
سبتی ندارد و گویا خلاف حکمتست و اکثر اجزاء این ترکیب
در ترکیب دیگر مستعمل نیست بارها تجربه کرده اند و نا منفعت
فعست جهت صرع و سکته و فالج و لقوه و تشنج و فراموشی
و رعشه و حب القرع و تنگی نفس و خفقان و از جهت کسی که
عقلش زایل شده باشد و اوجاع اندرونی و ام الرید و بادهای غلیظ و
در مفاصل و نقرس و درد رحم و دوار و نگاه داشتن بچه و انداختن
وی و سعوط وی جهت صداع و درد شقیقه و دفع الهلیله و بعضی

بیرادیقون
صفت آن

شیلیثا دفع ... جرح الکلی شیلیثا

الطبا جهة استرخای زبان وحبس او فصاحت تمام یافته اند وقوت
وی تا شصت وهفت سال می ماند وفواید وی بسیار است
اینجا کوتاه کردیم صفت آن مشک خالص وحماما وعود لبان
وفرفیون واشنان بنطی وتخم کرفس وتخم سداب واشنه و
کبریت زرد واقشاء کاوکوهی وبزکوهی وکافور وخربق سفید
وسیاه وسعد ومیعه سایله ومامیران چینی وتخم هلیون وبلا
سعاخ وناخن الکشتان وبیخ کاسنی وحب المحلب وخردل
سفید از هر یک دو درم مروارید ناسفته وزعفران وساذج
هندی ودلق وسلیخه عنبر مقشر وجوزبوا وجندبیدستر و
فقاح اذخر وتخم جزر وتخم ذوقوا از هر یک ده درم وورق طلا
وورق نقره محلول در زیت وحب بلسان وشونیز وزراج
کفشکران وخرو الثعلب وپوست بیخ کبر از هر یک سه درم ابریشم
خام محروق ومعض وفلفل سفید وزنجبیل وبیخ شبت و
برزه وخطبانا وفقاح ولسان العصافیر ونمک هندی و
سعد فارسی وعاقرقرحا وزراوند مدحرج وبندق هندی واسبل

وقفر الیهود

وقفر الیهود ودو هزار جشان وششدانه از هر یک چهار درم قرنفل وسنبل
الطیب وقسط مر وحرمل وعود ریسیاوشان از هر یک هشت
درم بیخ سوسن آسمانگون وبسباسه وتراب طرق المربالعات
وماء السوس وماء الشوک از هر یک یکدرم مصطکی سه درم سیب
اصفهانی بیست عدد رازیانه ودو وفقاح یابس از هر یک شش درم
فلفل سیاه ودار فلفل وبزر بیخ سفید وزراوند طویل وافیون
از هر یک بیست درم اکلیل الملک چهار درم نیم بسد وبزر قطونا
از هر یک چهار درم ودو دانگ اجزا را کوفته وبیخته با قدری مثلث
وسه چندان عسل کف گرفته بسرشند ودر ظرف زجاجی کنند
وبعد از شش ماه استعمال کنند شربتی بقدر نخودی با آب بیخ رازیانه
وبیخ کرفس بیاشامند واز جهة سقوط بقد جهة با آب شاهترانه
وآب مرزنجوش بخورد وباید که وقت ساختنش در وقت طلوع
کلب الجبار باشد معجون مرسی نافع بود جهة وجع اعصاب ومفاصل
وسطبری سپرز وکوفت جگر ورطوبت واستسقا ونقرس
خاصه در ایام ربیع صفت آن غاریقون واسارون واکرترکی

وفردمانا وتخم سداب وفرفیون وزوفاء یابس از هر یک وقیه زراوند
طویل واصل عرطنیثا وناکواه وقرنفل از هر یک دو وقیه جنطیانا
رومی ششی وقیه سنبل الطیب وفودنج جبلی وفطراسالیون از هر یک
دو وقیه فراسیون وجعده از هر یک سه وقیه کافیطوس وکادر
یوس واسقولوقندریون از هر یک وقیه اجزاء کوفته وبیخته
باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون افسنتین نافع بود جهت
برودت معده وجگر صفت آن انیسون وتخم کرفس واسارون
وافسنتین رومی ومغز بادام اجزاء مساوی کوفته وبیخته بمغز بادام
چرب کرده باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون راوندی
نافع بود جهت فساد جگر ومعده صفت آن راوند چینی
ورنجبیل وشاهدانه واکرترکی وبیخ الجذان از هر یک وقیه تخم کرفس
ورازیانه وانیسون وناکواه از هر یک نیم وقیه اجزاء کوفته وبیخته
باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون زوفاء نافع بود جهت ربو
وتنگی نفس وپاک کردن قصبه ششی از اخلاط غلیظ صفت آن
رب السوس وزوفاء یابس وخشک طرامیشع از هر یک ده درم
فردما

معجون افسنتین
صفت آن

معجون راوندی
صفت آن

معجون زوفاء
صفت آن

فردمانا وفلفل از هر یک سه درم مغز بادام تلخ پنج درم زراوند مدحرج
وتخم انجره از هر یک پنج درم اجزاء کوفته وبیخته باسه چندان عسل کف
گرفته بسرشند شربتی یک مثقال نافع بود معجون مبهی تخم جرجیر وتخم پیاز
وتخم جرجیر وتخم تربز وبزرالوطبه ومغز حب القطن وبوزیدان
وقسط شیرین بزر ورنجبیل وتودری ولسان العصافیر وحلیب وشقاقل
وبهمن سرخ وبهمن سفید ودارفلفل از هر یک جزوی اجزاء کوفته
وبیخته باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی هر صباح و
هر شب سه درم وغذا زرده تخم مرغ نیم برشته یا دارچینی وخولنجان
باکباب گوشت بره معجون خادریب نافع بود وصرع صفت آن هلیلج
کابلی وهلیله زرد وبلیله واملیه واسطوخودوس از هر یک ده
درم عود الصلیب وعاقرقرحا از هر یک پنج درم مویز طایفی یک
رطل اجزاء کوفته وبیخته با مویز کوفته بسرشند شربتی پنج درم نافع بود
معجون فودنجی نافع بود درد معده وجگر سرد وبت سرد وریح ودرد اعضا
ودرد وانده رونی که از برودت باشد صفت آن فودنج نهری وجبلی و
فطراسالیون وسیالیوس از هر یک دو درم ودر بعضی نسخها

معجون مبهی

معجون خادریب
صفت آن

معجون فودنجی
صفت آن

دوازده درم میکنند تخم کرفس و بادروج از هر یک چهار درم کاشم
بانجوه درم فلفل جهیل و چهار درم اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم نافع معجونی که از جهت
قوت حافظه خوبست و معده را از اخلاط غلیظ پاک میکند
صفت آن مویز طایفی سی درم آمله منقی ده درم کندر سفید هفت
درم هلیله و قاقله و مصطکی و زنجبیل و افتیمون از هر یک سه درم اجزاء
کوفته و بیخته مویز را با قدری عسل مصفی بقوام آورند و اجزا را در
او سرشته استعمال نمایند معجونی که دفع سمومات قتاله کند
صفت آن طین مختوم و حب الغار از هر یک ده درم کوفته و بیخته
بعسل کف گرفته بسرشند پیش از طعام و بعد از طعام استعمال
کنند که نافع است معجونی که از جهت دفع جرب و برص مجرب است
صفت آن افتیمون افریطی سه درم هلیله زرد بیست درم هلیله
سیاه و هلیله کابلی از هر یک هفت درم مویز منقی بیست درم
اجزاء کوفته و بیخته در روغن بنفشه بادام چرب کرده در مویز
سرشته شربتی دو مثقال صباح و دو مثقال شب استعمال کنند

معجون

(حاشیه: معمول الی قطره و دفع اخلاط غلیظ)
(حاشیه: [illegible] قاله)
(حاشیه: معجون صفت آن — معجون صفت آن — معجون صفت آن)

معجون سورنجان سورنجان مصری سی مثقال فلفل سیاه و دار فلفل از هر
یک دو مثقال بوزیدان بیخ کبر و زیره کرمانی از هر یک دو درم
ملح هندی دو مثقال و نیم زنجبیل دو مثقال تربد سفید مجوف جهیل
درم زنجبیل هفت درم اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند شربتی از وی هفت درم نافع بود معجونی
که جهت صرع و غلبه سودا و قروح مفید است صفت آن
هلیله سیاه بیست درم افتیمون یکدرم و در بعضی نسخها با یکدرم
گردانند حرمل و تخم ریحان و بهمن سفید و غاریقون و فرنبق سیاه
و گاوزبان از هر یک یکدرم اسطوخودوس ده درم قرنفل و
بادرنجبویه و پوست اترج و فرنجمشک از هر یک دو درم جوز بوا
و مشک از هر یک یکدرم اجزاء کوفته و بیخته به کشمش و عسل
سرشته استعمال نمایند معجون اللقو زیره کرمانی یکدرم کندر یکدرم
افر دو درم فلفل سفید دو درم قرنفل و جوز بوا و زعفران
از هر یک نیم مثقال اجزاء کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته
شربتی از وی یکدرم تا دو درم نافعست دواء الماذریون نافع

(حاشیه: معجون سورنجان — معجونی صفت آن — معجون اللقو — دواء الماذریون)

صفت آن

بود مر اسودا را و بلغم را و اسهال ایشان کند صفت آن مازریون
بسرکه خمری خوب سائیده یک شبانروز و در سایه خشک کرده و افتیمون
افریطی و تربد سفید از هر یک یکدرم زیره کرمانی و نمک هندی و
پوست هلیله زرد از هر یک نیم درم اجزاء کوفته و بیخته با نیم وزن
آن عسل آلوده بسرشند شربت او از وی دو درم نافعست معجون

معجون قبو الملك

قبو الملك نافع بود درد مفاصل را و نقرس و درد سپرز و بادهای
غلیظ و تنهای کهنه و قولنج و گشودن سده و تنگی نفس و سرفه و
ریشی روده و تارکی چشم و درد حلق هرگاه که ده روز متعاقب
بخورد و حفظ بدن میکند و شربتی از وی یکدرم هست و قوت

صفت آن

وی تا سه سال بماند صفت آن تخم سداب بری و فراسیون و ا
سقوردیون و کمافیطوس و جاوشیر و جنطیانا رومی و
اسطوخودوس و قردمانا و میوه سایدان از هر یک پنج مثقال
مرصافی و زعفران و قسط و فلفل سفید و ادخر و سنبل الطیب
و فرفیون و پوست بیخ لفاح و اشق و فودنج جبلی و رازیانه
و تخم خودبری و ورق گل سرخ و ناردین افریطی و حب بلسان

انزیربا

از هر یک سه مثقال دارچینی هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال
عصاره غافت و کاشم و تخم جنید فوقی و انزرو و بادام از هر یک
شش مثقال اجزاء کوفته و بیخته صموغ و عصارات در مثلث
خوب سائیده باشند چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف
زجاجی کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم نافع بود

اسود سلیم

فالج را و مره سودا را و سایر علل بارده را مفیدست و
صفت آن تخم درمل صد و سی پنج درم جاوشیر سی درم و در بعضی
نسخها هشتاد درم کرده اند شونیز و قند و قنابری از هر یکی
شصت درم اکر ترکی و سکبینج و اشق و زراوند طویل و خردل
و مقل ازرق و صرنق و جند بیدستر و اصل الحنظل و کبریت
زرد و تخم جوجر و بیخ الکنگر و سداب کوهی از هر یک چهل درم
افیون و فرفیون و فلفل سفید و کندش و نمک هندی
سرخ و سنبل و بیخ لفاح و اصل البنج و عاقرقرحا و مر و صبر اسقو
طری و لبان و شیطرج هندی از هر یک بیست درم سنبل الطیب
و مصطکی و زرنباد و درونج عقربی از هر یک هشت درم زعفران

سه درم اجزاء کوفته و بیخته صموغات را در قطران عنابی حل کرده
ادویه را در آن سرشته دو ماه در میان خاکستر نگاه دارند و بعد از
آن استعمال نمایند شربتی از وی قوی حال را دانگی و نیم و ضعیف
را یک دانگ و مریضی که احتیاج بیشتر باشد بقدر متحمل **معجون**
**القفل** نافع بود جهت سرفه و ربو و درد جگر و درد سینه والا سیر
نفس زدن از گوشت بیرون آورد و معده را قوت دهد
و آواز صاف کند و درد سینه را نافع بود **صفت آن** مویز بیدانه
بیست و پنج درم زعفران و سنبل الطیب و سلیخه و دارچینی و
شیطرج(؟) از هر یک یک درم و قصب الذریره و فقاح اذخر
و حب البطم و مقل ازرق از هر یک دو درم و نیم مرصافی(؟)
چهار درم اجزاء کوفته و بیخته و بعسل بقدر حاجت سرشته
شربتی از وی با آب گرم نافع است **معجون نجاح** مسهل بلغم
لزج است و صفرا و سودای محترق را نافع است جهت
اصحاب مالیخولیا **صفت آن** هلیله سیاه و بلیله و املج مقشر
از هر یک ده درم بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس

و تربد

معجون القفل
صفت آن
معجون نجاح
صفت آن

و تربد سفید از هر یک پنج درم و اگر از جهت قوت در اسهال خواهند
غاریقون و حجر ارمنی از هر یک یک مثقال اضافه کنند اجزاء کوفته با بست
چندان عسل کف گرفته سرشته شربتی قوی حال را تلخ مثقال
و ضعیف مزاج را چهار مثقال نافعست **معجون خیار شنبر** نافع بود
صاحب مزاج گرم را و قولنج را تحلیل دهد و طبع را نرم سازد **صفت آن**
تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده
چهل درم سنا بیست درم نمک هندی و رب السوس از هر یک
هفت درم رازیانه و انیسون و مصطکی از هر یک پنج درم سقمونیا
بریان کرده یا نجده(؟) مثقال و در بعضی نسخه ها پنج درم میکنند عسل و خیار
چنبر و روغن بادام تر کرده بعسل کف گرفته سرشته شربتی از وی
پنج مثقال نافعست **معجون تربد** نافع بود با بادهای غلیظ و درد پشت
و درد قولنج را **صفت آن** سقمونیا بریان کرده ده درم تربد سفید
تراشیده صد درم خیربوا و قاقله و زنجبیل و دارچینی و قرنفل
و نارمشک و قرنفل و فلفل از هر یک پنج مثقال شکر سفید صد درم
اجزاء کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی پنج مثقال نافع

معجون خیار شنبر
صفت آن
معجون تربد
صفت آن

معجون غبیره
صفت آن

بود معجون غبیره قولنج را و سنگ مثانه و عسر البول را نافع بود
و بادهای رها شکند و درد معده را مفید است صفت آن مغزهای تازه
از دانه پاک کرده پاچه شقاقل بوره ارمنی و زیره کرمانی و زنجبیل
و فطراسالیون و فلفل سفید از هر یک دوازده درم سقمونیا
بریان کرده پنج درم مغز بادام مقشر و ورق سداب خشک از هر یک
ده درم زیره کرمانی در سرکه خوب [illegible] یک شبانه و روز و در سایه خشک
کرده با ادویه کوفته و بیخته در خرما خمیر کرده بعد از آن بعسل کف
گرفته سرشته شربتی پنج مثقال نافع بود معجون حجر الیهود نافع بود

معجون حجر الیهود
صفت آن

گرده را و مثانه را از ریگ پاک کنند و ادرار بول کنند صفت
مغز تخم خربزه و تخم خیار بالنگ و کدو و حب کاکنج از هر یک پنج درم
حجر الیهود پنجاه درم کوفته و بیخته در عسل کف گرفته سرشته
شربتی یک مثقال نافع بود معجون عقرب گرده و مثانه را از ریگ پاک

معجون عقرب
صفت آن

کنند صفت آن عقرب محرق سه درم نیم جنطیانا یک مثقال زنجبیل
یک درم فلفل و دار فلفل از هر یک دو درم تخم کاکنج پنج درم جند
بیدستر چهار درم اجزاء کوفته و بیخته در عسل کف گرفته سرشته
شربتی

معجون کاکنج
صفت آن

شربتی یک دانگ باب کرفس نافع بود معجون کاکنج نافع بود قرحه
گرده و مثانه و آمدن خون با بول صفت آن تخم کرفس و رازیانه از
هر یک هفت درم مغز تخم خیار بالنگ دو درم شوکران و تخم
حماض و افیون مصری و لوز الصنوبر و زعفران و سنبل مشوی
الوز مقشر از هر یک سه درم حب کاکنج بیست پنج درم اجزاء کوفته
و بیخته بمثلث معقول سرشته شربتی یک درم بعد از شش

نوع دیگر
صفت آن

ماه نافع بود نوع دیگر که همان خاصیت دارد صفت آن بزر البنج
و رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خیار بالنگ پنج درم تخم
حماض و افیون و جلغوزه و مغز بادام مقشر و مغز فندق
و زعفران از هر یک سه درم حب کاکنج بیست پنج دانه کثیرا چهار
درم اجزاء کوفته و بیخته بمیفختج سرشته و بعد از شش ماه استعمال

اتاناسیای کبیر

نمایند شربتی یک مثقال اتاناسیای کبیر نافع بود امراض جگر و درد اندرونه
و قرحه روده و سپرز و درد عصب و جدره و هرگاه که مثل مرهم
بر بدن طلا کنند دردیدن را سود دهد تنگی نفس و سرفه که
حادث شود از کثرت رطوبه در سینه و نفث دم و ناصور را

نافع بود هرگاه که بران طلا کنند و مقدار مستعمل از وی یکدرم و نیم
است تا دو مثقال **صفت آن** زعفران و مر و قردمانا و خشخاش
سیاه و سنبل الطیب و بیخ غافث و عصاره غافث و کبد
الذئب و قرون المعز الاعنز محرق از هر یک جزوی کوفته و بیخته
با قدری مثلث و سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف
زجاجی کنند و بعد از شش ماه استعمال کنند **اثاناسیا** نافع
درد جگر و سرفه و درد معده و بادها تحلیل داده دفع کند و ریش
سینه سموم هوام را مفید بود **صفت آن** میعه سایله با بابونه و
زعفران و قسط و سنبل الطیب و مر و عود بلسان و افیون
و سلیخه از هر یک جزوی عصاره غافث دو جزو اصل السوس
تراشیده سه جزو و اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند و در ظرف زجاجی کنند و بعد از شش ماه استعمال
کنند **زامهران** این معجون از جمله معاجین هندیست نافع بود
سوء المزاج بارد را و ضعف جگر و معده را مفید است و باه را
زیاده کند و دفع وسواس و سودا کند و بچه را نگاه دارد و ریگ

مثانه را

صفت آن

اثاناسیا

صفت آن

زامهران

مثانه را بر طرف کند **صفت آن** کر تیزک و قسط و مر و زراوند طویل
و مدحرج از هر یک بیست مثقال تخم کرفس و نانخواه و کرویا و رازیانه
و بزر الرطبه و تخم خرفه و تخم جرجیر و تودری سرخ و سفید و اذان الفار
و زیره کرمانی و تخم شبت از هر یک بیست و چهار مثقال قند نقل
و اشنه و قصب الذریره و عود بلسان از هر یک دوازده مثقال
اکلیل الملک و شیح و درونج و حب بلسان و سلیخه و بسباسه
و قاقله و قرفه از هر یک شش مثقال هلیله زرد و بلیله و شیر
آمله مقشر از هر یک سی دو مثقال لفاح یابس و مورد و
مرماحوز و بزر البنج بری و بستانی و خشک سپستان و شیطرج هندی
و زرشک و دانه اترج مقشر و عروق و سپراس هندی و
بهمنین و لسان العصافیر از هر یک بیست و چهار مثقال جوز
بویا و سی عدد اصل القنا بری و تخم بیخ انگشت از هر یک
دوازده درم افیون و فرفیون و جندبیدستر از هر یک
سه درم هلیله سیاه چهار درم ساذج هندی و شملین و مر و مقل
اسارون و دوقو و راوند چینی از هر یک شش درم فانیذ

صفت آن

معجون فوتنج
صفت آن
معجون القریا

بوزن ادویه و روغن گاو بوزن ادویه اجزاء کوفته و بیخته باشد
چندان عسل کف گرفته فانیذ را در آب صاف کرده با عسل
بقوام آورند و اجزا در آن بسرشند و روغن در آن ریزند و تیز
بر آن بزنند تا یکسان شود و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی
بقدر مازوئی در اول ماه سه روز و در آخر ماه سه روز **معجون**
**فوتنج** نافع بود سعال را و درد جگر و سینه و آلات تنفس
و معده و شش و صدر را و آواز صاف کند و بول براند و سپرز را مفید
بود **صفت آن** مویز طایفی با کشته بیست و پنج درم زعفران و
سنبل الطیب و سلیخه و دارچینی و دارشیشعان از هر یک
یکدرم و قصب الذریره و فقاح اذخر و علک البطم و مقل ازرق
از هر یک دو درم و نیم مرصاف چهار درم عسل کف گرفته سیزده
درم اجزا کوفته و بیخته با شراب یا مثلث و مویز و عسل بقوام
آورد بسرشند و شربتی یکدرم با آب گرم و از برای درد جگر و معده
و سینه و شش با آب ذوقا نافع است **معجون القریا** و ویرا معجون
بلادری میخوانند نافع بود استرخاء عصب و دوار و نسیان را



صفت آن
القریا کبیر
صفت آن

و صرع و صداع بلغمی و درد معده و سینه و جمیع اوجاع بارده
**صفت آن** سنبل الطیب و سابرج هندی و مرصاف و سلیخه و زعفران
و شیح ارمنی بارومی و افتیمون و اذخر و راوند چینی و حب
البان مقشر و قرنفل از هر یک وقیه و مصطکی و عسل بلادر را
از هر یک دو مثقال حب بلسان و زنجبیل و صبر اسقوطری
از هر یک وقیه غاریقون هشت درم بیخ سوسن بنفش
دو وقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه خمری پنج رطل بیخ
رازیانه در سرکه خوب بنهند سه شبانروز بعد از آن جوش بدهند
صاف کرده سه رطل عسل داخل کرده بقوام آورند ادویه کوفته
و بیخته در آن سرشته عسل بلادر در آن ترکیب کرده و در ظرف
زجاجی کرده نگاه دارند و بعد از شش ماه با آب سرد شربتی یکدرم
نافعست **القریا کبیر** که آن را بلادری کبیر گویند سودمند بود
فالج و لقوه و صرع و قوت حافظه بدهد و ذهن تیز کنند
و منع نسیان بکنند و باه را قوت چنانچه بلغمی مزاج را
هیچ ترکیب در امراض باه از این مفیدتر نباشد **صفت آن**

تاقرقرحا و حاو شیرین و قسط و فلفل و دار فلفل و وج از هر یک
ده درم ورق سداب و خطیانا و حلتیث و زراوند مدحرج و
حب الغار و جند بیدستر و شیطرج و خردل از هر یک پنج درم
عسل بلادر چهار مثقال و پنیم او دویه کوفته و بیخته بروغن گردکان
چرب کرده باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش
ماه استعمال کنند و هر چند کهنه باشد بهتر باشد **اطریفل صغیر** — اطریفل صغیر
و برا بلادری کوچک گویند و خواص نزدیک است بخواص کبیر
**صفت آن** هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله از هر یک ده درم — صفت آن
سعد و سنبل و کندر و وج و فلفل سیاه و زنجبیل از هر یک
پنج درم عسل بلادر پنج مثقال اجزاء کوفته و بیخته باشد چندان
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند
**معجون جنطیانا** نافع بود صلابت جگر را و سپرز را و سده را — معجون جنطیانا
بگشاید و درد معده و ریگ مثانه و تبهای طویل را نافع بود
**صفت آن** جنطیانا رومی و فلفل سیاه از هر یک ده درم قسط — صفت آن
مر و ساذج هندی و سنبل الطیب و زراوند چینی از هر یک
وقیه

وقیه اجزاء کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یک درم باب سداب نافع بود **معجون حلتیث** نافع بود بت ربع را — معجون حلتیث
و ماده سودا را نضج دهد و دفع ضرر گزندگی عقرب و رتیلا کند — صفت آن
**صفت آن** حلتیث و فلفل سیاه و مرصاف و ورق سداب
اجزاء مساوی کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی یک مثقال نافع بود **معجون اخلاط** نافع بود جهت — معجون اخلاط
اسهال و نزف خون بلغمی مفرط **صفت آن** جند بیدستر و سلیخه — صفت آن
و افیون و بزر البنج سفید و زعفران و اسارون و مر و تخم کرفس
و سلیخه و انیسون و سنبل الطیب و طین ارمنی و جلنار اجزاء
مساوی کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی نیم درم نافع بود برب مورد یا برب به یا آب سماق
یا آب سرد نافع بود **فلاسفه** که وی را ماده الحیوه میگویند و این — فلاسفه
معجون منسوبست به فیثاغورث حکیم نسخه که نافع بود فضول
بلغمی را و دل را قوت دهد و تفریح آورد و غذا را هضم کند و سلس
البول را برطرف کند و تسکین ریاح غلیظ بود و منی را زیاده

کند و باه را برانگیزد و قوت مباشرت دهد و دندانرا محکم گرداند
و درد مفاصل و درد پشت را نیکو بود و ذهن روشن کند و حافظه
بیفزاید و عقل را زیاده کند و رنگ روی را نیکو دارد و بخارات
فاسد را نافع بود و تمام امراض سوداوی و بلغمی را مفید بود

صفت آن

صفت آن فلفل و دارفلفل و زنجبیل و دارچینی و پوست بلیله
و آمله مقشر و شیطرج هندی و زراوند مدحرج و بیخ بابونه و خصیة
الثعلب و چلغوزه و نارجیل از هر یک ده درم بابونه بیخ درم
مویز طایفی سی درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند و چهل روز در میان جو نگاه داشته هر صباح
یک مثقال بیاشامد

نوعی دیگر

نوعی دیگر که فضول بلغمی برطرف کند و
آلات تنفس را قوت دهد و تفریح آورد و غذا را هضم کند
و مباشرت را قوت دهد و حافظه را بیفزاید و حبس البول را
نافع بود و سلس البول را برطرف کند و عقل را زیاده کند
و بادهای غلیظ را بشکند و منی و باه را زیاده کند و دندانرا
سخت کند و درد مفاصل و درد پشت برطرف کند

صفت آن

صفت آن

صفت آن فلفل و دارفلفل و زنجبیل و دارچینی و آمله مقشر
و پوست بلیله و شیطرج هندی و زراوند مدحرج و پوست
بیخ کبر و بیخ بابونه و مغز چلغوزه اجزا کوفته و بیخته مساوی
با سه چندان عسل کف گرفته سرشته شربت یک مثقال نافع معجون

معجون مسک

مسک نافع بود درد جگر را و معده و دفع برودت آن کند و
سده را بگشاید و محلل ریاح غلیظ باشد صفت آن مشک ترکی
و سلیخه و سنبل الطیب و ساذج هندی و لک منقی و زراوند
چینی و خنطیانا رومی از هر یک دو درم زعفران و نانخواه و تخم
کرفس و مصطکی از هر یک سه درم عود هندی و قرنفل و
از هر یک پنج درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند شربتی یک درم با آب گرم نافع بود معجون ورد

معجون ورد

صفت آن

نافع بود ورم جگر را و صلابت وی را سود دهد صفت آن ورق گل سرخ
چهار درم ابرسا هفت مثقال راوند چینی و لک مغسول
از هر یک یک مثقال و نیم مرصاف و زعفران از هر یک نیم مثقال
مر و زعفران در سرکه خمری خوب سوده با دیگر اجزا کوفته

وبپخته باشد چندان عسل کف گرفته در سرکه کهنه و زعفران
دران خوب سیده اند باوی بقوام آورند شربتی یک مثقال

معجون الراحه

نافع بود **معجون الراحه** قولنج را بگشاید و درد پشت را سود دهد
و سکن ریاح غلیظ بود **صفت آن** مصطکی و قرنفل و زنجبیل

صفت آن

و فلفل و دار فلفل جوز بویا از هر یک دو درم سقمونیا دو درم
اجزا کوفته و بیخته در جلاب سرشند شربتی از وی یک مثقال نافع

نوع دیگر
صفت آن

بود **نوع دیگر** که قولنج بگشاید **صفت آن** قرنفل و دار فلفل و زنجبیل
و زیره و خولنجان و سداب و قرفه از هر یک ده درم سقمونیا
هفت درم اجزا کوفته و بیخته با یک من عسل کف گرفته سرشند

معجون قمر

شربتی یک مثقال بود **معجون قمر** نافع جهت خفقان و صرع را
برطرف کند و درد معده را و امعا که از برودت بوده باشد
و خون نزاعاف و قوت هاضمه را بدهد و تنگی نفس و فواق

صفت آن

را زایل کند **صفت آن** چند بیدستر و رب السوس و سلیخه و
قسط و مرصاف و فلفل سیاه و دار فلفل و افیون و میعه
و زعفران و سنبل الطیب از هر یک سه درم جاوشیر یکدرم
مرزنا

مشک یکدانگ زرنباد و درونج عقربی و مروارید ناسفته از هر یک
یکدرم اجزا کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته سرشند

دواء الکبریت

و بعد از شش ماه شربتی بقدر گردوی استعمال کنند **دواء الکبریت**
نافع بود جهت تبهای بارده عفونت و مسهل سودا و بلغم لزج
و سرفه کهنه که از رطوبت باشد برطرف کند و درد پای مزمنه را
نافع بود و گزندگی مار و عقرب را سود دهد و ادرار بول کند
و ریگ گرده و مثانه را پاک کند و خاصیتش نزدیک بخا

صفت آن

صیت تریاقات **صفت آن** فلفل سفید شش درم بزرالبنج
و قرده مانا و لسان الذکر و مرصافی از هر یک دوازده مثقال افیون
و زعفران از هر یک ده مثقال و در بعض نسخها سلیخه مثقال و ورق
سداب از هر یک ده مثقال می کنند کبریت اصفر و دار فلفل
و قسط و زراوند طویل و پوست بیخ لفاح و فرفیون از هر یک
سه درم اجزا کوفته و بیخته مجموع در شراب کهنه یا مشک
خوب سیده باشد چندان عسل کف گرفته سرشند شربتی یکدرم
با آب خالص و از جهت تبهای ربع و بلغمی تب کرفس و رازیانه

دواء اللک الاکبر

صفت آن

وقوتش بعد از شش ماه تا سی سال باقیست دواء اللک الاکبر
که نافع بود جهت ضعف جگر و استسقا و معده سرد شده
و کشودن سده و ادرار بول کند و ریگ گرده و مثانه پاک کند
صفت آن لک منقی هشت وقیه بادام مقشر و قرنفل و دارچینی
از هر یک پنج وقیه کمافیطوس و مو و فو و مرصاف و زوفای
یابس از هر یک چهار وقیه سنبل الطیب رطلی فوت و جنطیانا و
رومی و زراوند مدحرج از هر یک وقیه صبر اسقوطری ربع وقیه
فطراسالیون و بزر کرفس و زنجبیل از هر یک هشت وقیه عود
بلسان بانجره وقیه حب بلسان و سلیخه و مصطکی و قصب
الذریره و مقل ازرق از هر یک هفت وقیه رب السوس
رطل و نیم زراوند طویل و جعده و اذخر از هر یک دو وقیه فلفل
سیاه و قسط از هر یک دو وقیه سیسالیوس سه وقیه اجزاء کوفته
و بیخته بروغن بلسان چرب کرده با سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند و قوتش تا یکسال
و نیم باقیست دواء اللک الاصغر خاصیتش نزدیک است بخاصیت

دواء اللک الاصغر

اکبر

صفت آن

اکبر صفت آن زراوند یک وقیه نیم لک منقی و قسط مر و فقاح
اذخر و حب الغار و ترمس و حلبه و فلفل سیاه از هر یک
وقیه اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند و قوتش تا یکسال و نیم
باقیست دواء اللک الکبیر از ترکیب جالینوس است بیماریهای
دواء اللک الکبیر
جگر و سپرز که از سردی بود سود دهد و بادها را بشکند و درد
گرده و مثانه را سود دارد و استسقا که از آماس جگر تولد
کند باز دارد صفت آن زعفران دو درم فو و مر و افسنتین و
صفت آن
دوقو و اسارون و فطراسالیون و زراوند چینی از هر یک
چهار درم سلیخه و حب بلسان و قسط و فقاح اذخر از هر یک
یکدرم روغن بلسان پنجدرم مرصافی چهار درم در بعضی نسخه‌ها
مصطکی سه درم اضافه کرده اند و بر جای حب بلسان و حب
البان کرده اند اجزاء کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم باماء
العسل نافع باشد دواء اللک الکبیر لک مغسول هشت درم
دواء اللک الکبیر

مغز بادام تلخ مقشر دارچینی وسابج هندی وقرنفل از هر یک پنج درم
کمافیطوس ومرصافی اقوا سوز وفاوبالس از هر یک دوازده درم
فطراسالیون وزوفا وتخم کرفس وکمون سیاه وزنجبیل از هر یک
هفت درم جنطیانا وزراوند مدحرج از هر یک پنج درم زعفران سه
درم اسارون هفت درم فوه یا نجره درم جعدوا فراز هر یک
سه درم روغن بلبان سه درم نیم فلفل سیاه وقسط از هر یک
ده درم سیالوس سه درم ودر بعضی نسخها صبر اسقوطری
وکندر از هر یک سی درم وزراوند طویل ودار فلفل از هر یک
شصت درم کرده اند اجزا کوفته وبیخته بروغن بلبان
چرب کرده باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند **دواء الکبر**
**کمو زعفران** نافع بود جهت درد جگر وسپرز وضعف معده را
برطرف کند ودردهای اندرونی را سود دهد وریک روی را
نیکو دارد **صفت آن** سنبل وزعفران از هر یک دو درم دارچینی
ومرصافی وقسط ومر وفقاح اذخر از هر یک یکدرم اجزا کوفته
وبیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند وقوش نانخواه نیم

با…

دواء الکبر کمو زعفران
صفت آن

باقیست **نوعی دیگر** که خاصیتش نزدیک بانست که گفته شد
**صفت آن** زعفران وسنبخه ومرصافی ودارچینی وفقاح اذخر وسنبل
الطیب اجزا مساوی کوفته وبیخته در شراب تر کرده یکشبانه
روز باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند **نوعی دیگر** که زعفران
ندارد وخواصش نزدیک بانست **صفت آن** زراوند چینی سه درم
لک وقسط ومرصافی وفلفل سیاه از هر یک بیست درم اجزا
کوفته وبیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی
لکمنقال با مطبوخ افتیمون نافع بود **معجون وج** نافع بود جهت
آمدن آب از چشم **صفت آن** اکر ترکی وحشیشت وزنجبیل ودار فلفل
از هر یک جزوی کوفته وبیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی یکمثقال نافع بود **کحل الکحل** این از جمله معاجین هندیست
نافع بود جهت درد سپرز ودرد معده وبیماریهای کهن وعلت
غش وعسر البول وبرص وبهق وسرفته که از کثرت رطوبت
باشد وریش شش را نافع بود ودفع گزندگی جانوران کند وبواسیر
وقولنج را نافع بود ودرد رحم را فائده دهد واشتهای طعام بیاورد

نوعی دیگر
صفت آن
نوعی دیگر
صفت آن
معجون وج
صفت آن
کحل الکحل

صفت آن

و دفع مرض از قوت بخشیده کند صفت آن هلیلهٔ سیاه و بلیله و
اترج و فلفلمویه و تخم کرفس و شیطرج هندی و فلفل و لسان الـ
العصافیر و نانخواه از هر یک سه مثقال تربد سفید با یک
رطل شیر آمله صاف کرده سه رطل در بیست و چهار رطل آب
صاف بجوشانند باتش آهسته بعد از آن چهار رطل نمایند ا
صاف وی کرده بقوام آورند و اجزاء کوفته و بیخته بدان بسرشند
شربتی سه مثقال تا چهار جایز است نوعی دیگر که خداوند استسقا و

نوعی دیگر

معده سرد و تبهای کهنه و سرفهٔ بلغمی و ضیق النفس و سپرز

صفت آن — نجاء

و جگر و ناسور و قولنج و صرع را سود دهد و بول بگشاید صفت آن
هلیله و بلیله و آمله از هر یک هفت درم فلفل و دار فلفل و
زنجبیل و فلفلمویه و نمک هندی سرخ و نمک هندی سیاه
و نمک اندرانی و نمک طبرزد و نمک خبر [?] و لسان العصافیر
و شیطرج هندی و سعد و جوز بویا و قرفه و قرنفل و سعتر فارسی
و برنگ کابلی و حبة السودا و حب النیل و کمون سیاه و سادج
هندی و تخم کرفس و کشنیز خشک از هر یک نیم درم سونیز منقی یعنی

آمله یعنی و تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار چنبر بیست درم
مویز و آمله در دوازده من آب بریزند تا مهرا شود و تپالانند و
خیار شنبر در آن حل کنند و سه من نمایند و در این آب بکلارند و یعنی [?]
روغن کنجد تازه با وی بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید و اجزای
کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی پنج درم با شیر شتر یا آب
عنب الثعلب استعمال کنند نوعی دیگر مازریون و غاریقون

نوعی دیگر

و تربد سفید و هلیلهٔ زرد از هر یک پنج درم عصارهٔ افسنتین پنج درم
سوسن و گل سرخ و تخم کاسنی و مغز تخم خیارین از هر یک یک درم
اجزای کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون
اصطمخیقون نافع بود جهت فساد مزاج و برودت معده و ضعف
معده صفت آن قسط و مرو حاما و سنبل الطیب و سلیخه و مصطکی
از هر یک دوازده درم زراوند طویل و فلفل و تخم شبت و
انیسون و نانخواه و زیره کرمانی و دوقو و فطراسالیون و
لب السوس و کاشم و اسارون و افسنتین رومی و اکراز [?]
سیاه و فودنج بری و نعناع یابس از هر یک چهار درم اجزای کوفته

معجون اصطمخیقون لفساد المزاج — معجون اصطمخیقون

صفت آن

و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته برشند معجون نیادریطوس

معجون نیادریطوس

نافع بود جهت تباهی مزاج سرد و درد جگر و معده و سپرز و
درد جگر گرده رحم و حیض که بسته باشد و قولنج بگشاید و این
مسهلی است بی مشقت مرضهای کهن را که از بلغم غلیظ باشد
زایل کند و بدن را از اخلاط فاسد پاک و قوت دهد و فربه
کند و بادهای معدی بشکند و سده و سپرز را بگشاید و ضعف
نفس و درد سینه زایل کند و نافع بود جهت کسی که رنگ
او زرد شده باشد از نقصان خون و استسقا زایل کند که از
ضعف جگر و سردی باشد و جالینوس گوید که پیش از من این
ترکیب را تربیت داده اند جهت ملکی که در آن وقت بوده
و اسم آن ملک نیادریطوس بوده از پادشاهان یونان

صفت آن

صفت آن صبر اسقوطری پانزده درم غاریقون بیست درم
زعفران و دارچینی و وج و مصطکی و روغن بلسان و حب
بلسان و فرفیون و فلفل سفید و سیاه و دار فلفل و مرصاف
و حنبطیانا و فقاح اذخر و مرو حاما از هریک دو درم قسط و

کمادریوس

کمادریوس و افتیمون افریطی از هریک چهار درم اسارون و سلیخه و
سقمونیا از هریک شش درم سنبل الطیب سه درم نیم اجزاء کوفته
و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته برشند شربتی چهار مثقال با مطبوخ
افتیمون و غاریقون نافع بود و قوتش تا چهار سال باقیست نوعی

نوعی دیگر
صفت آن

دیگر که خواصیتش نزدیک بوی است صفت آن صبر اسقوطری ده
مثقال غاریقون سفید بیست درم زعفران و دارچینی و اگر ترکی
و مصطکی و روغن بلسان و حب بلسان و فلفل سفید و سیاه و دار
فلفل و فرفیون و حنبطیانا و فقاح اذخر از هریک دو درم قسط
مر و کمادریوس و افسنتین از هریک چهار درم اسارون و سلیخه
و سقمونیا از هریک شش درم سنبل الطیب سه درم نیم مرصاف و
حاما از هریک دو درم اجزاء کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف
گرفته برشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی چهار مثقال نافع
بود معجونی که از برای قوت معده بی نظیر است صفت آن آمله مقشر

معجونی
صفت آن

چهار مثقال ورق گل سرخ و مصطکی از هریک سه مثقال دارچینی پنج
مثقال نعناع یابس و عود قماری و زرنباد و درونج عقربی و [illegible]

بیرون بسته و کهربای مدبر از هر یک یکمثقال قرنفل یکمثقال گلاب
و عرق گاوزبان از هر یک بیست مثقال اجزاء کوفته و بیخته با سه
وزن ادویه عسل با اعراق بقوام آورده بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال
نافع بود معجون کاکنج خشخاش سفید و حب کاکنج و صندل سفید و تخم
کاسنی و صمغ عربی و کتیرا از هر یک دو مثقال مرجان مغسول و
بزر البنج و مغز تخم خربزه و ورق گل سرخ و کاهربا از هر یک یکمثقال
طباشیر سفید یکمثقال و نیم تخم کوکنار سه مثقال تخم کرفس نیم مثقال
اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان شربت فواکه بسرشند شربتی یکمثقال
نافع بود معجون تربدی که محروری مزاج را نافع بود صفت آن سقمونیا
دو درم و نیم تربد سفید دو درم مغز تخم خربزه و مغز دانه کدو از هر یک
پنجدرم ورق گل سرخ و طباشیر از هر یک یکدرم ترنجبین پنجاه درم
در آب حل کرده بپالایند و بقوام آورند و اجزاء کوفته و بیخته در
آن بسرشند این جمله در شربت است معجون سقنقور باه را قوت دهد و
نشاط آورد و کرده و پشت را قوت و دل و دماغ را قوت
دهد و نعوظ تمام آورد صفت آن شقاقل و بهمنین و بوزیدان و

معجون کاکنج

معجون تربدی
صفت آن

معجون سقنقور

صفت آن

سور

وسورنجان مصری و بسباسه از هر یک یکدرم قودری زرد و
تودری سرخ از هر یک چهار درم سقنقور پانجده مثقال خصیة
الثعلب پانجده درم کبابه سه درم قرنفل و قضیب گاو خشک
سوده مغز حب الزلم مغز چلغوزه مغز حبة الخضراء و نارجیل
و لسان العصافیر و خولنجان و قاقله کبار و تخم شلغم و دارفلفل از هر یک
یکدرم زنجبیل سه درم نارمشک و فرنجمشک و صندلی و خشخاش
سفید و گاوزبان و ورق گل سرخ و بادرنجبویه و تخم هلیون و
اسارون و قرفه از هر یک یکدرم درونج عقربی و حب بویا و گل قرفه
و ورق قرنفل و جوز بویا و اشته سفید از هر یک پنجدرم زعفران
پانجده درم سعد هندی و زرنب و تخم بادرنجبویه و زرنباد و مصطکی
و کرنه و تخم گزر و تخم اسپست از هر یک سه درم عود خام یکدرم عنبر
اشهب یکدرم مشک ترکی یکمثقال و نیم سنبل الطیب ده درم
سادج هندی لعل یکدرم یاقوت زرد یکدرم شبت سه درم لولو
ناسفته پنجدرم کهربا و بسد و زر محلول و نقره محلول از هر یک
سه درم جزو اعظم صد مثقال عسل بقدر حاجت لبوب کبیر

لبوب کبیر

منی بیفزاید و گرده و پشت را قوت دهد و مثانه را پاک کند و از
بلغم و ریگ و نعوظ تمام آورد و دل و دماغ را قوت دهد و نشاط
(صفت آن) تمام آورد صفت آن مغز پسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز چلغوزه
و مغز تخم و مغز حب الزلم و مغز کردکان و مغز حب قلقل و کنجد
مقشر و خصیة الثعلب از هر یک ده مثقال خشخاش سفید
پنج مثقال لسان العصافیر ده مثقال بهمن سرخ و سفید از
هر یک ده مثقال گاوزبان پنج مثقال مغز دانه کنجشک ترنج
مثقال قضیب گاو سوده دست مثقال بوزیدان و تخم بابونه و
فرنجمشک و خشک مرزنجوش از هر یک پنج مثقال قرنفل و بسباسه
و تخم بادرنجبویه از هر یک سه درم زرنباد و زرنب و درونج از هر یک
سه مثقال عنبر اشهب پنج درم مشک خالص یک درم مروارید
ناسفته یک درم عود خام ده درم زعفران یک درم مصطکی دو مثقال
لعل دو درم یاقوت کبود یک مثقال طلا و نقره محلول از هر یک
دو مثقال قند یک من عسل نیم من با یکدیگر بقوام آورد و دوا اجزاء کوفته
(نوع دیگر) و بیخته بدان بسرشند نوع دیگر دل و دماغ را قوت دهد و نشاط
زیادت کند

زیادت کند و منی بیفزاید و گرده و پشت را محکم کند و قضیب سخت
(صفت آن) کند و نعوظ تمام آورد و گرده و مثانه را از ریگ پاک کند صفت
آن مغز بادام و مغز پسته و مغز فندق و مغز چلغوزه و مغز
انجک و مغز کردکان و نارجیل و مغز تخم خربزه و کنجد مقشر و
خشخاش سفید از هر یک ده درم کبابه و قرفه و خولنجان و قرنفل
و شقاقل از هر یک پنج درم مصطکی و بسباسه و سنبل الطیب و لسان
العصافیر و بهمن سرخ و بهمن سفید و تخم هلیون و تودری زرد
و بوزیدان و مغاث و تخم گزر و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم پیاز
و کرنب از هر یک شش مثقال خصیة الثعلب ده مثقال خسک
مروی و کسن خرما و قضیب گاو از هر یک پنج درم مغز دانه
کنجشک پانزده درم زعفران و نارمشک و فرنجمشک و دارفلفل
از هر یک سه درم اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی دو مثقال غذا نخود آب با قلیه پیاز و زرده تخم
مرغ نیم برشته یا کباب مناسب باشد و از ترشی و سفیدی
(لبوب صغیر) احتراز باید کرد لبوب صغیر منی بیفزاید و گرده قوت دهد و نعوظ

صفت آن

تمام آورد و سردی و ریگ مثانه پاک کند صفت آن مغز بادام و مغز
پسته و مغز فندق و مغز گردکان و نارجیل و مغز جلغوزه و
مغز حبة الخضراء و مغز حب فلفل و کنجد مقشر و خشخاش
سفید و تودری زرد و سرخ و تخم گزر و تخم اسپست و تخم شلغم
و تخم پیاز و کونه و لسان العصافیر و بهمن سفید و بهمن سرخ
و زنجبیل و کبابه و دارفلفل و دارچینی و خصیة الثعلب و خولنجان
و تخم هلیون و شقاقل اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند شربتی سه درم نافع نوعی دیگر که همان خاصیت

نوعی دیگر
صفت آن

دارد صفت آن مغز پسته و مغز فندق و مغز جلغوزه و نارجیل
از هر یک پنج درم مغز بادام و کنجد مقشر از هر یک ده درم لسان
العصافیر و حب الرشاد و تخم اسپست از هر یک دو درم
زنجبیل و دارفلفل و کندر و کبابه از هر یک دو درم و نیم بهمن
سرخ و سفید و تودری سرخ و سفید از هر یک چهار درم خشخاش
مربی و تخم گزر و تخم شلغم و تخم پیاز و گندنا از هر یک دو درم اجزای
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون

معجون کندری

معجون

معجون کندری
صفت آن

معجون کندری جهت دفع سرعت انزال مجرب صفت آن
بلوط و جلنار و شونیز و لبان الذکر از هر یک دو درم سکر مانی و نانخواه
و کراویا از هر یک پنج درم پوست بلیله و پوست هلیله زرد و آمله مقشر
و هلیله سیاه از هر یک سه درم کشنیز خشک ده درم اجزا کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال بامداد و شبانگاه
همین بخورند و عده روز و شب کباب معجون عطائی این معجون از مولانا

معجون عطائی

مغفور مرحوم صدر الملة والدین عطاء الله تبریزی است علیه الرحمة و
المغفرة که ترکیب کرده است از جهت دفع سرعت انزال
نظیر ندارد صفت آن لبان الذکر و علک رومی و جفت بلوط و

صفت آن

بزر القنب اجزاء مساوی کوفته و بیخته با شرط آنکه لبان و علک
جدا سایند و جفت و بزر جدا بکوبند بعد از آن با دو چندان عسل النش
مذیده بسرشند شربتی دو مثقال و غذا دو نوبت کباب نافع بود
معجون رشیدی منع تقطیر بول کند و دفع سرعت انزال صفت آن

معجون رشیدی
صفت آن

کبابه چینی و فلفل و قرنفل و سنبل الطیب و خصیة الثعلب و مصطکی
و نانخواه از هر یک سه درم عسل سه وزن ادویه نافع بود معجون بزوری

معجون بزوری

صفت آن

صفت آن این معجون در امر مجامعت فعل عجیب میکند صفت آن تخم
جزر و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم ترب و تخم اسپست و تخم جرجیر و تخم
هلیون و مغز جلغوزه و حب قلقل و مغز حب الزلم و دیوزبان
و قسط شیرین و تودری سرخ و زرد و لسان العصافیر و شقاقل و
بهمنین و قرفه و دار فلفل و حب الرشاد و حسنیت از هر یک شش
درم اجزا را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی
سه درم با شراب تازه شیرین بنوشند معجون کاکنج سودمند بود

معجون کاکنج
صفت آن

گرده و مثانه را صفت آن بزر البنج و رازیانه از هر یک هفت درم
مغز تخم خیار بن پنجدرم تخم خشخاش و افیون و مغز جلغوزه بریان کرده
و مغز فندق بریان کرده و زعفران از هر یک سه درم حب کاکنج
بیست و پنجعدد کثیرا چهار درم اجزا را کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند معجون نجاح مسهل خاصه مسهل سودا است
و بلغم لزج و اخلاط غلیظ صفت آن هلیله سیاه و پوست بلیله و پوست
هلیله کابلی و آمله مقشر و افتیمون از هر یک دو درم اسطوخودوس
و بسفایج و تربد سفید مجوف از هر یک پنجدرم غاریقون سه درم

معجون نجاح مسهل که ... لزج و اخلاط غلیظ
صفت آن

تخم زرد و

تخم زرد و مجوف حجر ارمنی مغسول از هر یک دو درم نیم سقمونیا
سه درم عسل کف گرفته صد و بیست درم معجون سمی جهت هضم
طعام و قوت مجامعت و قوت نشست و کرده لغایت
سودمند بود و اشتهای طعام بیاورد صفت آن قرنفل و خولنجان
و قرفه و شقاقل مصری و مصطکی و بسباسه و لسان العصافیر از
هر یک پنجدرم جوز بویا ده درم ابریشم هفت درم زنجبیل و قاقله و دار
فلفل و عاقرقرحا و نار مشک از هر یک سه درم جزو اعظم بنج ده
درم اجزا را کوفته و بیخته باده درم روغن بادام بیکوزند نیم دو یه
عسل کف گرفته بسرشند شربتی بقدر کفایت نافع بود معجون
نقرس که خداوند نقرس را و اوجاع مفاصل را و اوجاع معده و قروح
امعا و خداوند استسقا و یرقان را سود دهد و بادها را بشکند و فالج و
لقوه بلغمی را سود دارد و حیض را بگشاید صفت آن غاریقون و
سورنجان و وج و قسط تلخ و فرفیون و تخم سداب و فودنج از
هر یک ده درم زراوند طویل بیست درم نانخواه و قرنفل و جنطیانا
از هر یک شصت درم حاشا و تخم کرفس از هر یک بیست درم و

معجون سمی
صفت آن

معجون نقرس
صفت آن

وقنطوریان دقیق وسنبل الطیب وفطراسالیون وکمادریوس
واسقولوقندریون از هریک شش درم سلیخه وهر از هریک
سی درم اجزاء کوفته وبیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند
وبعد از شش ماه در وقت بهار شربتی سه درم استعمال نمایند **سجر**
**بلینا** خداوند بادهای غلیظ وقولنج وعسر البول بلغمی را سود دارد
وسده بگشاید ومعده گرم کند **صفت آن** جندبیدستر وافیون ودارچینی
وناردین ومقدونس ودوقو از هریک یکدرم فلفل ودار فلفل از
هریک شش درم زعفران نیم مثقال وسیر د با انگبین بگدازند و
اجزاء کوفته وبیخته بدان بسرشند وبعد از شش ماه استعمال کنند شربتی
نیم مثقال نافع بود باب گرم **بیداديقون** معده را گرم کند وبادها را
بکشند ودرد معده را که از سردی بود نافع بود **صفت آن** زنجبیل
وفلفل وسنبل الطیب از هریک شش درم مصطکی ونانخواه از هریک
چهار درم زیره وسلیخه وحب البان وعاقرقرحا از هریک دو درم
سارج وتخم کرفس از هریک سه درم اجزاء کوفته وبیخته باشد چندان
عسل کف گرفته بسرشند نافع باشد **اثاناسیاء کبیر** بیماریهای

جا/

*سجر بلینا — صفت آن — بیداديقون — صفت آن — اثاناسیا کبیر*

جگر وسپرز ومعده را که از بلغم شور بوده واز سودا وتنگی نفس و
بلغمی را سود دهد وخون حیض وقی کردن که خون در آن باشد
واسهال بلغمی را باز دارد ودرد گرده ومثانه را زایل کند
**صفت آن** مر وافیون وزعفران وقسط وجندبیدستر وبزرالبنج
وقردمانا وخشخاش وتمامت وسردی بدسوخته وجگر گرگ خشک
اجزاء کوفته وبیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند وبعد از
شش ماه استعمال کنند شربتی نیم درم تا یکدرم باب سیب یا آب به
نافع بود **معجون مجرب** قولنج صعب را زود بگشاید **صفت آن** قاقله
صغار وقرفه وساذج وفلفل ودار فلفل وزنجبیل وبرنگ
کابلی وآمله مقشر وقرفه از هریک ده درم تخم کرفس سنبل وزعفران
از هریک پنج درم مصطکی چهار درم اجزاء کوفته وبیخته با عسل بسرشند
شربتی شش درم نافع بود **معجون بزرگ** صفرا وبلغم را باز دارد
**صفت آن** مغز فستق ومغز بادام وسقمونیا از هریک ده درم
زعفران یکدرم شکر طبرزد سیت وپنجدرم وشکر در گلاب بگدازند
وبقوام آورند واجزاء کوفته وبیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم

*صفت آن — معجون مجرب صفت آن — معجون بزرگ صفت آن*

بیادلیقون

تا یکمثقال نافع بود بیادلیقون زنجبیل و فلفل و سنبل الطیب از هر یک
سه درم مصطکی و نانخواه و انیسون و تخم کرفس و نعناع خشک از
هر یک دو درم زیره کرمانی و سلیخه و حب بلسان و عاقرقرحا از هر یک
یکدرم سادج هندی نیمدرم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند نافع بود معجون اسود که صفرا و ندر حیره خداوند
اسهالهای کهنه را سود دارد صفت آن چند بیدستر و افیون و میعه
و بزر البنج ابیض و زعفران و اسارون و مروارید و تخم کرفس و سلیخه
و انیسون و سنبل الطیب و گل ارمنی و گلنار اجزاء کوفته و بیخته
مساوی در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال
با آب مورد یا آب سیب نافع بود معجون بزاری جهت قوت باه
نظیر ندارد صفت آن تخم جزر و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم هلیون
و حب الصنوبر و حب الفلفل و حب الزلم و بهمن سرخ و سفید
و قرفه و بوزیدان و تودری سرخ و تودری سفید و لسان العصافیر
و فلفل و زنجبیل و شقاقل و قسط شیرین و تخم پیاز اجزاء کوفته
مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند

کشنیز

معجون اسود
صفت آن

معجون بزاری
صفت آن

معجون نانخواه
صفت آن

شربتی دو مثقال نافع بود معجون نانخواه معده را پاک کند و اشتها را
باز دید کند و باه را قوت دهد صفت آن سعتر جبلی و نانخواه و زوفا و
نعناع و سونیز و زیره از هر یک پنج مثقال بسباسه و بادیانه و وج
و زنجبیل و جوزبویا و تخم کرفس از هر یک سه مثقال حاشا دو مثقال
اجزاء کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون مبیح
معیا در دلشت و گرده را و درد پای و قوت باه را سود دارد
و معده را از اخلاط پاک کند و موی دیر سفید شود و سودا ببرد و
درد جامعت تاخیری پیدا شود صفت آن گل سرخ و عاقرقرحا و
سعد و قرنفل و سنبل الطیب و مصطکی و زرنباد و زعفران و
قاقله کبار و صغار و جوزبویا اجزاء مساوی کوفته و بیخته با شکر
معجون سازند باید که شکر در گلاب بگدازند و اجزاء را در آن
بسرشند و از ترشی و سفیدی احتراز کنند معجون عنابی اشتها را
بیاورد در وقت خوش و حفظ نگاه دارد و منی بیفزاید صفت
آن زعفران و عاقرقرحا و بزر البنج و فرفیون و قرنفل
و قاقله کبار و صغار و دار فلفل و جند بیدستر از هر یک جزوی

معجون مبیح
معجون مسیح للجماع المعده ...
صفت آن

معجون عنابی
بشهی الطعام
صفت آن

معجون شهریاری
صفت آن

کوفته وبیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم
معجون شهریاری درد کرده را سود دهد وهضم طعام بکند وقوت
شهوت بدهد صفت آن گل قرفه وقرنفل ودارچینی وزنجبیل وسلیخه
وسنبل وجوزبویا ومصطکی وحب بلسان وقاقله کبار وزعفران
از هر یک سه درم سقمونیا یکدرم تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده سه درم حب النیل دو درم کوفته
وبیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون سیر خواص این
معجون از وصف بیرونست صفت آن سیر یعنی سیر کاو سیاه
یکمن سیر نیم کوفته با شیر بجوشانند وبکفچه بزنند تا مهرا شود
بعد از آن یک چهاریک عسل وسه وقیه روغن گاو بر روی آن
کنند وقرنفل وجوز وبسباسه وفلفل ومصطکی وقاقله کبار وصغار
وهلیله کابلی وزنجبیل ودارچینی از هر یک ده درم زعفران و
عود خام از هر یک یکدرم کوفته بر سر آن افشانند شربتی
پنج مثقال تا ده درم نافع باشد سلک مازو وفلنجه وفاغره وبسباسه
وصندل سفید مساوی در ماء العسل بسرشند رامک مازو وپوست

معجون سیر
صفت آن

سلک

رامک

انار وزاج

ساق افعی

معجون ...
صفت آن

انار وزاج سبز وصمغ عربی کوفته در ماء الآس بسرشند ساق افعی سفیداج
صمغ عربی کثیرا از هر یک سه فلفل هندی انزروت کف دریا کافور معجونی که حیض
بگشاید وزادن سهل کند وبچه مرده بیرون آورد صفت آن مر مشک ودارچینی
از هر یک دو درم ورق سداب وفودنج وقردمانا وشک لیزنج شیح
وفوه وحلتیت وسکبینج وجاوشیر از هر یک سه درم ابهل ده درم
با انگبین بسرشند وشربتی سه درم اندر طبیخ خرما وقدری روغن
کنجد بکار برند معجون فلاسفه درد معده که از سردی باشد وآروغ ترش
وباد غلیظ را سود دارد صفت آن فلفل سفید وسیاه ودار فلفل
از هر یک سی درم عود بلسان ده درم حماما وسنبل از هر یک ده درم
زنجبیل وتخم کرفس وسیالیوس وسلیخه واسارون وراسن از
هر یک یکدرم اجزا را کوفته وبیخته باشد چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی یک مثقال با آب گرم نافع بود معجون معدل المزاج ضد او بمزاج
سرد را ولقوه وفالج ورعشه وبرص را سود دارد صفت آن
زنجبیل وعاقرقرحا وحبة السودا وقسط ووج از هر یک ده درم
سداب وحلتیت وزراوند طویل وجنطیانا وشیطرج وحب

معجون فلاسفه
صفت آن

معجون معدل المزاج
صفت آن

الغار و چند بیدستر و خردل از هر یک یکدرم عسل و بلادر سی درم
اجزا کوفته در عسل بلادر تر کرده باشد چندان عسل کف گرفته

معجون حب الغار
صفت آن

بسرشند شربتی یکمثقال معجون حب الغار باد قولنج را بشکند صفت آن
ورق سداب یکدرم ناخواه و زیره و شونیز و کاشم و سعتر و
فطراسالیون و کراویا و مغز بادام تلخ و فلفل و دارفلفل و
نودنج و وج و حب الغار و چند بیدستر از هر یک دو درم
جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها در شراب حل کرده و
اجزا کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته با صموغ محلول
در آن بقوام آمده باشد بسرشند شربتی دو درم نافع بود معجون

معجون بادمهار
صفت آن

بادمهار که بادها را بشکند صفت آن هزار اسپند و حلبه از هر یک
سه درم درونج عقربی و عاقرقرحا و فلفل و دارفلفل و سلیخه
و اسارون و قسط و زنجبیل و زعفران از هر یک دو درم اجزا و
کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند معجون زراوند

معجون زراوند
صفت آن

خداوند ضیق النفس و سرفه بلغمی را سود دارد صفت آن زراوند
مدحرج و قردمانا و فلفل و تخم اسفندان و کرفس و مغز بادام تلخ از هر یک

بیخ منقی

بیخ منقی رب السوس و زوفا و پرسیاوشان از هر یک دو درم اجزا
کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم تا سه

معجون البهل
صفت آن

درم با طبیخ زوفا نافع است معجون البهل ماده سرد را و بادها را تحلیل
کند صفت آن ابهل و ناخواه و کندر و وج و دارچینی مساوی کوفته
و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال نافع بود

اسرار الاطباء

اسرار الاطباء این نسخه از آن مولانای اعظم مسیح الزمان شمس الملة
والدین ابن هلال ادبیله است نور الله مرقده فایده و خاصیت
بسیار دارد اما چند چیز گفته شود تا به تطویل نه انجامد باه را
زیاد کند و بعد از مجامعت استعمال کنند تا از عرق النسا و نقرس

صفت آن

ایمن باشد صفت آن شقاقل و خولنجان و خصیة الثعلب و بهمن
سرخ و سفید و تودری زرد و سرخ و لسان العصافیر از هر یک
سه درم سر اسقنقور سه مثقال حب البان و حب البلسان
و فلفل سفید و تخم جرجیر و تخم خربزه و تخم خیارین و تخم جزر و تخم گندنا
و تخم شلغم و تخم پیاز و تخم اسپست و دوقو و تخم هلیون و حسک عربی
از هر یک سه درم دارچینی و قرنفل و سنبل الطیب و اسارون

دلبا سه وکبابه چینی وسعد هندی واز قاقله وجوز بویا وعود
خام ونارمشک از هریک دو درم عنبر اشهب وزعفران از
هریک یکمثقال مشک خالص نیم مثقال مغز پسته ومغز بادام
ومغز حب الصنوبر وقاقله صغار ومغز حبة الخضراء ومغز نار
جیل ومغز حب القطن ومغز حب الزلم وکنجد مقشر از هریک
هفت درم زنجبیل وبوزیدان وقسط شیرین ودرونج عقربی
از هریک دو درم جزو اعظم سیب مثقال اجزاء کوفته وبیخته
در مغز ها کوفته وچرب کرده زعفران ومشک در گلاب
حل کرده عنبر در سه وزن ادویه عسل کف گرفته حل اجزاء را
در او سرشته در ظرف چینی کرده بعد از چهل روز استعمال
کنند **معجون سقراط** این معجون را مفرح محزون خوانند واین نسخه
از زبان یونانی بعربی نقل کرده اند وبه پیش مامون خلیفه
فرستاده اند ومنافع این ترکیب بسیار است از جمله امراض بلغمی
وسوداوی وضعف وجنون ونسیان ووسواس وفکر وسعال
قدیم وسل ودق وصرع وبهق وبرص ونقرس وضعف

دماغ

معجون سقراط المعروف بمفرح محزون ...

دماغ ومفاصل ودرد معده وجراحات ودمامیل وداء الفیل و
داء الحیه وداء الثعلب وغب وبرقان وصداع وبواسیر وزحیر
ودرد جگر وتاریکی چشم وسپرز سلس را زایل کند وقوت باه ببلاد بدهد
**صفت آن** حنطیا نا رومی ووقردمانا ونارمشک وتخم بیخ انگشت
وحب الغار وزراوند طویل از هریک دو درم انیسون وجند بیدستر
وحب بلسان واسارون وسلیخه ومصطکی از هریک یکدرم مرباهی
ودرونج عقربی وزرنباد وتخم کرفس از هریک سه درم زعفران
دو درم بادرنجبویه پنجدرم صبر اسقوطری ده درم تربد سفید بیست
درم عود خام ده درم جوز بویا وقرنفل وزراوند چینی وقاقله کبار
وصغار وکبابه واشنه وسنبل ودارچینی از هریک سه درم
ورق گل سرخ پنجدرم سعد وحب المحلب از هریک چهار درم هلیله
سیاه وبلیله وآمله مقشر از هریک شش درم تخم جرجیر وتخم پیاز
از هریک دو درم زرنب وشیطرج واسقیل از هریک سه
درم مجموع کوفته وبیخته بروغن بادام تلخ چرب کرده وسه چندان
عسل کف گرفته بسرشند ودر ظرف زجاجی کنند وشش ماه

مفرح محزون

صفت آن

معجون لؤلؤئی که در ادویه قلبی معمول است

در میان جو بنهند و بعد از ان شربتی از سه درم تا هفت درم

تا بنوشند **معجون لؤلؤئی** این نسخه از جالینوس است و هفت منفعت

دارد و قضیب را سخت کند و اوعیه بکشاید و اعصاب

دماغی را قوت دهد و شهوت زیاده کند و در خون تغیری

عظیم پیدا کند چنانچه منی بلذت تمام بیرون اید و بکنکلو نعوظ

بسیار اورد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند **صفت آن**

مروارید ناسفته سه درم کاکنج و بنج لباب از هر یک یکمثقال المیعون

و فقاح اذخر و سعد و کز مازج از هر یک یکدرم سلیخه و دارچینی

و اسارون و مصطکی از هر یک یکمثقال صمغ عربی و کثیرا از هر

یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته

بسرشند شربتی دو مثقال در وقت خواب با آب بخورد

صفت آن

مستعمل نمایند **معجون النفع** این معجون از جمله مفرحات است

و بعضی اطبا این معجون را از تریاق شمرده اند و منافع بسیار

دارد **صفت آن** قرنفل و فوفل و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و

سنبل و جوز بویا و قاقله کبار و شیطرج هندی و لسان العصافیر

صفت آن

ودروبنج

و درونج عقربی و بادرنجبویه و لسان الثور و خولنجان و مصطکی و قرنفل

از هر یک پنجدرم صندل سفید و زراوند مدحرج و سلیخه و ورق گل سرخ

و لسان اسا از هر یک چهار درم مروارید ناسفته و یاقوت رمانی از هر

یک دو درم پوست اترج و بلیله و بهمنین از هر یک دو درم مشک ختائی نیم

مثقال اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند **معجون**

**زعفران** جهت قوه باه و قوت پشت و گرده عظیم نافع بود

و منی را بسیار کند و نعوظ تمام اورد و دل و جگر و مغز را قوت

دهد **صفت آن** تخم جرز و تخم شبت و نانخواه و رازیانه و مغز تخم خربزه

و مغز تخم خیارین و بادرنگ و بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال و

سپستان و فلفل و فلفلمویه و کبابه و عاقرقرحا از هر یک سه درم

قرفه و زعفران و کندر و مصطکی و عود خام از هر یک چهار درم تخم

هلیون و شقاقل و بوزیدان و بهمنین و لسان العصافیر از هر

یک پنجدرم زنجبیل و تخم شلغم و تخم اسپست و تخم جرجیر و تخم پیاز و

حب الرشاد و تخم انجره و تخم گندنا و خولنجان و جوز بویا و گل قرفه و

دار فلفل از هر یک سه درم بصل الفار بریان کرده و مغز حب الفلفل

معجون زعفران

صفت آن

ومغز حب الزلم ومغز چلغوزه ونارجیل از هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب
وقضیب گاو سوده ومغز دماغ گنجشک تر وخشک ومزی وگشنی
خرما از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو درم مشک خالص نیم درم
مجموع کوفته وبیخته در یکدیگر سرشند گرم مزاج شش درم سرد مزاج
پنج درم گرم مزاج را یکاسه شیر وده درم شکر از عقب بخورد وسرد
مزاج را یک کاسه ماء العسل از عقب باید خورد معجون سنبل
جهت معده وجگر نافع بود صفت آن سنبل الطیب وفقاح اذخر
وقضیب الذریره ومنقی از هر یک چهار درم زعفران ومر وانیسون
وفلفل از هر یک دو درم مقل سه درم سلیخه نیم درم کوفته وبیخته
با عسل صاف سرشند ومقل ومنقی در شک جوشانیده داخل
کنند معجون خفی سودمند بود سرفه ودرد جگر ومعده ودرد سینه
واورا صاف کنند وبول براند وسپرز را دفع کنند صفت آن
مویز منقی وکشمش از هر یک بیست پنج درم زعفران وسنبل
وسلیخه ودارچینی ودار شیشعان از هر یک دو درم قضیب
الذریره وفقاح اذخر ومقل وعلک البطم از هر یک سه درم
مرکی

معجون سنبل
صفت آن

معجون خفی
صفت آن

مرضا پنج درم صمغها ومویز وکشمش در شلث خوب خیسانیده باشند وزن
ادویه عسل بقوام آورند واجزا کوفته وبیخته در آن سرشند معجون قباد
الملک نافع بود جهت مفاصل ونقرس ودرد سبل وبادهای
غلیظ وتبهای کهنه وضیق النفس وسرفه کهنه وریش روده
وتاریکی چشم ودرد گلو زایل کند وهر کس که یکهفته مداومت
نماید صحت بدن نگاه دارد شربتی یک مثقال وقوت این تا سه سال باشد
صفت آن خنطیانا رومی وقردمانا واسطوخودوس وجاوشیر
وکماقیطوس وتخم سداب وفراسیون واسقوردیون ومغز سائله
از هر یک پنج مثقال مصطکی صاف وزعفران وقسط وفلفل سفید و
اذخر وسنبل الطیب وفرفیون وپوست بیخ فقاح واشق
وفودنج ورازیانه وزوفا وورق گل سرخ وناردین وحب بلسان
از هر یک سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال
قنه وعصاره غافت وتخم خیار فوقی وصمغ بادام از هر یک
چهار مثقال افیون وبزر البنج سفید از هر یک پنج درم مجموع
وعصارات در شلث خوب خیسانیده وتتمه اجزا کوفته وبیخته در سه

معجون قباد الملک

صفت آن

خنطیانا آکرومی

چندان عسل کف گرفته سرشته در ظرف زجاجی کنند و بعد از شش
ماه استعمال نمایند شربتی یک درم تا یک مثقال نافع **باب الثالث**
**فی تریاق تریاق فاروق** هم برا تریاق بزرگ خوانند
طبیعت وی گرم و خشک است سودمند بود گزندگی جانوران را
و مجموع از کار زهرها سوداوی و بیماری کشنده و شربتی از وی بقدر
حاجت بود اندکی از نیم طسوج است و زیاده از دو مثقال
و چون بر موضع گزندگی طلا کنند سودمند بود و قوت دل
بدهد و جمیع مرضهای سرد را سودمند بود و قوت دل و اکثر
خواص این نوشته گردد بطول انجامد سعال و عسر نفس و
درد سینه و شش و نفخ معده و قولنج و استسقا و برص
و بهق جذام و اوجاع مفاصل و مجموع مرضها که از سودا و بلغم بود
نافع بود و صرع و صداع و تاریکی چشم و درد شقیقه و بواسیر را
نافع بود و بول را براند و حیض بگشاید قرص عنصل
و قرص مخلص از هر یک چهل و هشت مثقال قرص افعی و قرص
اندروخون و فلفل سیاه و افیون مصری از هر یک بیست چهار
مثقال

باب الثالث فی تریاق تریاق فاروق

صفت آن

مثقال ورق گل سرخ و تخم شلغم بری و ثوم بری و ایرسا و غاریقون
و رب السوس و روغن بلسان از هر یک دوازده درم مثقال و دارچینی
بیست چهار مثقال و بعضی دوازده مثقال میکنند و مرصافی و زعفران
و زنجبیل و راوند چینی و فنطافیلون و فودنج جبلی و فراسیون
و قسط مر و فطراسالیون و اسطوخودوس و فلفل سفید
و دار فلفل و کندر الذکر و مشک و طراشیع و فقاح اذخر و
صمغ البطم و سلیخه السودا و سنبل الطیب و جعده از هر یک
شش مثقال لبنی و تخم کرفس و سیساليوس و فرفه بابلی و
کمادریوس و کمافیطوس و ناخواه و عصاره لحیة التیس و ناردین
اقریطی و شیح جبلی و سادج هندی و مو و جنطیانا و رازیانه
و طین مختوم و زاج محرق که تمام سوخته باشد و وج و حماما و
حب بلسان و هو فاریقون و صمغ عربی و قردمانا و انیسون
و اقاقیا از هر یک چهار مثقال و دوقو و فتنه و مقل الیهود و جاو
شیر و قنطوریون دقیق و زراوند مدحرج و سکبینج از هر یک
دو مثقال جندبیدستر دو مثقال و بعضی چهار مثقال میکنند

تریاق مخلص

عسل که از کل خاشاک ده رطل شراب خوب کهنه تا هشت
رطل و رطل باید بودن بعد از بود صفها و عصارات در شراب
خول بنده تا حل شود و عسل بر سر آن کنند تا یک شبانه روز
رها کنند بعد از آن ادویه کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده
و در عسل مطبوخ بسرشند و در ظرفی نقره یا رصاصی یا چینی یا
آبگینه کنند و باید که ظرف را سر نکنند و بعد از یکسال و بعضی
بعد از شش ماه جایز داشته اند و بعضی گفته اند که نشاید استعمال
کرد تا بعد از پنج سال و بعضی هفت و ده و دوازده سال گفته
اند بهر حال بعد از دوازده سال در غایت قوت است و تا سی
سال در غایت جوانیست و تا شصت سال قوت دارد
و هر خاصیتی که در او گفته اند باقیست اما بعد از شصت
سال هر مرضها که بدان نافعست همان عمل کند اما دفع لذوغ
و نهوش نکند و از آن زمان بقوت معاجین بزرگ بود تریاق
مخلص نافع بود جهت درد سر کهنه و دوار و صرع و وسواس و
فالج و تبهای سرد که گردش سر باوی باشد و درد چشمی که از کثرت

الرطوبت

صفت آن

رطوبت باشد و سعوط کردن و کحل کردن وی جهت درد چشم
نافع است و درد دندان و کوفت ششها را نافع است و بچه را نگاه
میدارد و با ماء العسل آشامیدن دفع نزله میکنند و از جهت
قذف دم با آب لسان الحمل نافع است و درد معده و بادهای غلیظ
را نافعست و اوجاع و اورام را نافعست و ذکر را صحیح میسازد
و رعشه و سپرز را نافعست و ادرار بول میکنند و مثانه را
پاک میسازد و قوت مجامعت میدهد و باه را زیاده می کنند
گاهی که بر حوالی انثیین طلا کنند و خوردن وی همان عمل میکند
و نقرس را مفید است آشامیدن و طلا کردن وی را مفاصل
سرد را نافع است و تشنج را نافع است و حقنه کردن وی
با آب شلیلین دردهای اندرونی که از برودت باشد می برد صفت
آن مروسلیخه و ادخر از هر یک وقیه و نیم جند بید استر و
فطراسالیون از هر یک پانجده مثقال و بعضی دوازده می
کنند تخم کرفس دو وقیه سیسالیوس یک مثقال قسط و دارچینی
و قرص اندر و سعد و میعه سایله و اسارون از هر یک شش مثقال

نوعی دیگر
صفت آن

فلفل سفید دوازده مثقال دار فلفل چهار مثقال اجزاء کوفته
و بیخته باشد چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش
ماه استعمال نمایند شربتی از وی یکدرم باب فاتر نوعی دیگر
که همان خاصیت دارد صفت آن مرصافی و سلیخه و داد خیره چند بیدستر
و فطراسالیون و تخم کرفس از هر یک ده مثقال سیسالیوس
یکمثقال قسط شش مثقال دارچینی و قرص اندروسیا و میعه
سائله و اسارون از هر یک شانزده مثقال افیون ده مثقال
فلفل ابیض دوازده مثقال دار فلفل چهارده مثقال سنبل
الطیب هفده مثقال حماما چهار مثقال زعفران و افیون
از هر یک ده مثقال مر و افیون حل کرده در شراب وزن ادویه
عسل بقوام آورند و اجزاء کوفته و بیخته بمیعه سائله چرب کرده
در آن بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند تریاق اربع و وی را
تریاق کرجلیک گویند سودمند بود جهت گزندگی جانوران
خصوص عقرب و مار غلیظ که در معده بود روده و در جگر و سپرز
و صرع و خفقان را سودمند بود و اگر زنی را بچه در زهدان مرده باشد

تریاق اربعه

با شکل زنانه

صفت آن

با شکل زنانه یکمثقال فرو برد که آسان گردد صفت آن جنطیانا رومی
و حب الغار و مرصافی و زراوند طویل اجزاء مساوی کوفته و بیخته
در شراب چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال با آب سرد نافع
بود و بعد از دو سال عمل وی باطل گردد تریاق غرغره سودمند
بود جهت گزندگی جانوران و جوامع عنیفا که در روده بود و درد جگر
و سپرز و صرع و خفقان و لقوه و فالج را سود دهد صفت آن حماما و
مرصافی و سنبل هندی و سارج هندی و بلسان و باستی و قرنفل
و راوند چینی و فیمولیا و قسط مر و جنطیانا رومی از هر یک دوازده
مثقال فقاح اذخر و عصاره لحیة التیس و مقل ازرق از هر یک
هشت مثقال عاقرقرحا و دارچینی و رازیانه و تخم کرنب دکوکو
حب سیسالیوس و اسارون و قردمانا و افرسون و افیون و ناردین
اقریطی و فقاح الکرم و گل باقلا و تخم کرفس کوهی و زوفا و افتیمون
اقریطی از هر یک سه مثقال کبیکج و خشخاش سفید و فلفل سیاه
از هر یک شش مثقال بذر البیج نبیت هشت مثقال سلیخه دو
رق گل سرخ و قرص اندرخون از هر یک نه مثقال تخم سداب یکمثقال

تریاق

صفت آن

دانه اترج مقشر وسماق شامی ومنقی از دانه پاک کرده دو مثقال
روغن بلسان بیست چهار مثقال عصاره قیصوم بیست مثقال
فقاح الاذخر چهار مثقال ونیم ورق اترج سیزده مثقال صموغ و عصارات
در شراب خوب بنهند وتمامی ادویه کوفته وبیخته بروغن بلسان
چرب کرده بسرشند در سرشتن چندان عسل کف گرفته و در ظرف
چینی کنند وبعد از شش ماه استعمال کنند شربتی یک مثقال وقوت
ان تا هفت سال باقی باشد وبعد از ان باطل گردد سرو ریطوس

سرو ریطوس

ویرا از جمله تریاقات شمرده اند سودمند بود از زهرهای مختلف
وگزندگی جانوران وسگ دیوانه وقولنج بگشاید و فالج ولقوه
واسترخا را نافع بود وسده جگر بگشاید و ورمهای صلب سپرز
نرم کند وسینه را از اخلاط پاک کند و رطوبتهای که در شکم بود دفع
کند و درد معده واسهال و قی وغلظ و خون رفتن باز دارد
وقوت باه دهد و روی را نیکو گرداند و شهوت طعام پیدا کنند
وسنگ مثانه بریزاند و بچه در رحم نگاه دارد و ذهن صافی کند
وجوانی نگاه دارد و دفع همه زهرها کند وخاصیت این شربت

بتریاق

صفت ان

بتریاق فاروق صفت آن زعفران و غاریقون و زنجبیل و دار چینی
و علک البطم و کندر از هر یک دو درم سنبل الطیب و کندر الذکر
و خردل سفید و عود بلسان و اسطوخودوس و اذخر و قسط مرو
سیالوس و کما فیطوس و فطراسالیون و دار فلفل و عصاره هو
فسطیداس و حب بلسان و جاوشیر و میعه سایله و ساذج هندی
از هر یک شش درم سلیخه و فلفل سیاه و فلفل سفید و سورنجان
و جعده و اسقوردیون و دوقو و اکلیل الملک و جنطیانا و روغن
بلسان و حب بلسان و فرفیون و مقل ازرق از هر یک هفت درم
ورق سداب دو درم تخم سداب ده درم اشق و ناردین و مصطکی
و صمغ عربی و فطراسالیون و فودنج و افیون و رازیانه و ورق
گل سرخ و شک طرا ثیث از هر یک یک درم انیسون و وج و
فو و مو و سکبینج و اسارون از هر یک سه درم اقاقیا و هوفا
ریقون و سره سقنقور از هر یک چهار درم نیم صمغها در شراب
کهن ریحانی خوب بنهند و حل کنند و تمامی ادویه کوفته و بیخته بروغن
بلسان چرب کرده درست چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد از

شتها سستی کنند شربتی یک مثقال قوت وی تا هفت سال باشد

ترياق الطين کسی را که زهر داده باشند این تریاق را باید دهند که قی
می آورند و آنکس خلاص میشود و باین تریاق توان دانست که چیزی
داده اند یا نه اگر داده باشند قی آورد و اگر نداده باشند قی نیاورد صفت
آن طین مختوم و حب الغار مساوی کوفته با عسل سرشند و
بار وغن کاو که مفید باشد ترياق کرجت گزندگی عقرب نیکو
باشد بستانند زراوند مدحرج و پوست بیخ کبر از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته با شراب نافع باشد ان شاء الله تعالی ترياق الدرب مروارید ناسفته
و بزر البنج و عود خام و دانه انگور از هر یک دو درم مرجان احمر و کاهربا ی صلایه
کرده و عقیق یمنی و یشب و عاج سفید و طباشیر و طرثوث و کشنیز خشک
بریان کرده و صندل سفید و بهمنین و بهمن بیخ و فوفل و سعد و زیره کرمانی
مدبر و مصطکی و کربا و مازوی سبز و گل ارمنی و صمغ عربی و شاه بلوط عدسی
و دانه مورد و آرد کنار و آرد سنجد و عدسه و دانه عناب بریان کرده و پوست
بیرون بسته و بور پسته نرم از هر یک سه درم و رق نقره ده عدد
تخم خرفه بریان کرده و خشخاش سفید از هر یک ده درم اجزاء کوفته و بیخته

در رب

ترياق الطين

صفت آن

ترياق

ترياق الدرب

در رب به شیرین و رب سیب شیرین و رب مورد علی السویه سرشته
بقدر احتیاج استعمال نمایند نوعی دیگر مروارید ناسفته و مرجان احمر و کاهربا
با و یشب و طباشیر سفید و طرثوث و کشنیز خشک بریان کرده
بهمنین و صندل سفید و فوفل و سعد و زیره کرمانی مدبر و مصطکی و کربا
و مازوی و گل ارمنی و شادنج عدسی و دانه مویز و صمغ عربی و آرد کنار
و آرد سنجد و کربا و دانه عناب بریان کرده و عود خام و پوست بیرون
بسته و بزر البنج سفید از هر یک سه مثقال و رق نقره محلول یک مثقال
تخم خرفه بریان کرده و خشخاش سفید از هر یک پنج مثقال اجزاء کوفته
و بیخته در رب سیب شیرین و رب به شیرین و رب مورد علی
السویه سرشند باب الرابع فی الجوارشات جوارش تقنفور منفعت
هضم کرده سرد را و باه را بیفزاید و نقوظ تمام آورد و خاصیت این
بسیار است اینجا کوتاه کردیم صفت آن تخم ملیون و تخم خیار و تخم
کندنا و تخم شلغم و تخم اسبست و تخم جرجیر و حب الرشاد و کوتره و مغز
حبة الخضراء و لسان العصافیر و کنجد مقشر و تخم ترب و مغز جلغوزه
از هر یک سه درم زنجبیل و شقاقل مصری و خولنجان و دار فلفل از هر یک

نوع دیگر

باب الرابع فی الجوارشات
جوارش تقنفور

صفت آن

یکدرم ودارچینی وجوز الطیب و ماهیمنین از هریک دو درم
سرسقنقور یکدرم خصیة الثعلب ده درم قضیب گاو خشک
کرده وسوده ده درم اجزاء کوفته و بیخته باشد چندان عسل کف
گرفته برسرشند وبعضی در این نسخه اسقیل بریان کرده داخل
کرده اند ومرکب باید که اصلا اسقیل داخل معاجین نکنند و
ممکن نبود که انرا بخورند پیش تلخی وی وشربتی ازاین جوارش
دو درم یا با مثلث یا با شیر تازه یا با ماء العسل بیاشامند **جوارش**
**خبث الحدید** ورنیز امنجنوش خوانند سود مند بود جهت لا اسیر و
استرخای معده و تباهی مزاج وباه را بیفزاید ولون را صافی کنند
ودفع سرعت انزال کند وقتی که چهل روز متواتر بیاشامند
**صفت آن** پوست هلیله کابلی وامله مقشر وهلیله سیاه و پوست
بلیله وشیطرج هندی وسنبل الطیب وفلفل ودار فلفل و
زنجبیل وسعد کوفی از هریک ده درم تخم شبت وتخم گندنا از
هریک چهار درم خبث الحدید در سرکه خوک سنیده چهارده شبانه
روز بعد از ان خشک کرده در سایه وبریان کرده وبروغن بادام

چرب کرده

*جوارش خبث الحدید*

*صفت آن*

چرب کرده ودیگر سحق کرده صد درم عسل است وزن ادویه اجزاء کوفته و بیخته
دران برسرشند بعد از ان دو درم مشک ترکی اضافه کنند ودر ظرفی
از آبگینه یا قلعی یا چینی کنند وبعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی
دو درم بخورند که نافعست **نوعی دیگر از جوارش** حب وی آن است
که کرده را قوت دهد ونعوظ تمام آورد ومنی بیفزاید **صفت آن**
مغز بادام ومغز پسته ومغز فندق ومغز چلغوزه و تخم مقشر از
هریک یکدرم هلیلون وشقاقل از هریک شش درم توذر یین
وماهیمنین از هریک سه درم تخم شلغم وتخم تربزه وتخم پیاز وتخم انجره
وتخم جزر ولسان العصافیر از هریک دو درم اسپست وقند کشید
از هریک بیست درم عسل سه وزن ادویه شربتی یکمثقال تا دو مثقال
**جوارش جالینوس مستعمل** این جوارش را خواص بسیار است همه اندامها را
قوت دهد وبوی دهان خوش کند وبادها بشکند وبسیاری بول
که از سردی مثانه بود باز دارد وسرفه بلغمی ببرد وباه را قوت
دهد ولون صافی کند وبادهای ناصور ودیوانگی ببرد ودرد سر که از
سردی بود نافع کند ونقرس وقوبا و بهق را نافع بود وبواسیر

*نوع دیگر از جوارش*

*صفت آن*

*جوارش جالینوس مستعمل*

*در هر ... صفت*

ورنگ کرده ومثانه ببرد وسیاهی موی نگاه دارد هر که یک یک
روز مداومت کند از این بیماریها خلاص یابد وبعد از ده روز

صفت آن

که ساخته باشند استعمال کند صفت آن سنبل الطیب وقاقله
وسلیخه ودارچینی وخولنجان وسعد کوفی وزنجبیل وزعفران و
فلفل سفید ودارفلفل وقسط بهره وعود بلسان واسارون
وحب الآس وقصب الذریره از هر یک دو درم مصطکی
ده درم قند بوزن ادویه اجزا کوفته وبیخته باسته چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی پیش از طعام وبعد از طعام

جوارش مکوی مسهل

بخورند جوارش مکوی مسهل سودمند بود جهت سردی معده وتبهای
بلغمی وسودائی وسردی انثیین وفواق که از کثرت بلغم
بود زایل کند واز معاجین رومی است صفت آن زیره کرمانی

صفت آن

در سرکه خوب سائیده یک شبانروز وخشک کرده در سایه وبریان
کرده دو رطل بغداد فلفل سی درم زنجبیل وورق سداب از
هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم اجزا کوفته وبیخته باسته
چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال

مناسب بود

مکوی کبیر

مناسب بود مکوی کبیر زیره کرمانی مدبر صد وهشتاد مثقال فلفل سی درم
زنجبیل وورق سداب از هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم سلیخه
وقرفه وحب بلسان وسنبل الطیب ومصطکی از هر یک چهار درم
اجزا کوفته وبیخته باسته چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال

جوارش زرعونی

جوارش زرعونی نافع بود کرده وپشت را ومعده را قوت دهد وبلغم
دفع کند وبوی دهان خوش کند وآب رفتن از دهان باز دارد وبادها
بشکند وسردی ببرد وریگ از مثانه پاک کند ومنی بیفزاید و

صفت آن

جگر گرم کرده ومغز را قوت دهد صفت آن تخم کرفس وتخم کرفس کوهی وتخم شبت
ونانخواه ورازیانه ومغز تخم خیارین وتخم کرفس از هر یک پنج مثقال عا
قرقرحا وقرفه وزعفران ومصطکی وعود خام از هر یک ده درم سنبل
وقرنفل وفلفلمویه وکبابه از هر یک پنج درم اجزا کوفته وبیخته باسته

جوارش سفرجل مسهل

صفت آن

چندان عسل کف گرفته بسرشند جوارش سفرجل مسهل که ویرا معجون برشام
گویند معده را قوت دهد وواشتها آورد وقولنج بگشاید ومخصوص
است بقولنج صفت آن به اصفهانی پاک کرده از پوست ودانه یک
رطل پاره کنند ودر دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود وبعد از

آن از دیگ بیرون آرند وبکوبند واز منخل موئی بیرون کنند وبکمن
عسل صافی برسران کنند وبجوش نهند تا نزدیک انعقاد ودیگر باره
فرو گیرند واین اجزاء کوفته وبیخته بران افکنند وبهم بزنند تا
یکسان شود واجزاء اینست زنجبیل ودار فلفل ودارچینی از
هریک دو درم هیل وقاقله وزعفران از هریک سه درم مصطکی
یکدرم سقمونیای مشوی ده درم تربد سفید خراشیده بروغن بادام
چرب کرده سی درم شربتی ازین جوارش از پنج مثقال تا هفت
مثقال نافع بود بآب گرم اشامیدن جهت قولنج **جوارشی سفر**
**جل ممسک** شکم ببندد ومعده را قوت دهد وقی باز دارد ورنگ
روی را نیک کند واشتهای طعام آورد **صفت آن** به اصفهانی از
پوست بیرون کرده ودانه پاک کرده دو رطل پاره کنند وسرکه بر
سران کنند وبجوش نهند تا مهرا شود وبکوبند ویک رطل عسل صاف
کرده برسران کنند وباتش آهسته بجوش نهند تا منعقد شود
وفرو گیرند وزنجبیل وفلفل ودار فلفل از هریک چهار درم تخم کرفس
ونانخواه از هریک دو درم زعفران دو درم مجموع کوفته وبیخته برسران

افکنند

جوارشی سفرجل ممسک
صفت آن



افکنند وتیز بزنند تا یکسان شود شربتی چهار مثقال **جوارش**
**تمرهندی** قولنج بگشاید وعسر البول را نافع بود **صفت آن** بوره
ارمنی وزیره کرمانی در سرکه خوب خیسانیده یکشبانروز وخشک
کرده در سایه وبریان کرده وفطراسالیون وزنجبیل وفلفل سیاه
وسفید از هریک دو درم نیم سقمونیا یکدرم خرما بیرون بیدانه
ومغز بادام سفید کرده بریان کرده وورق سلاب از هریک ده درم
تمر هندی در سرکه خوب خیسانیده یکشبانروز وبکوبند واز غربال بیرون
کنند وعسل کف گرفته برسر تمر کنند واجزا را دران بسرشند شربتی
پنج مثقال تا هفت مثقال بآب گرم جهت قولنج نافع باشد **جوارش**
**شهریاری** سودمند بود سردی معده وجگر را وقولنج را وعسر البول
را بگشاید **صفت آن** قرفه وقرنفل وسلیخه وسنبل الطیب وقاقله صغار
وکبار ومصطکی وحب بلسان وزعفران از هریک چهار درم سقمونیا
مشوی کرده سه درم تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب
کرده وحب النیل از هریک هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته
وبیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال تا شش مثقال بحسب مزاج

جوارش تمرهندی
صفت آن

جوارش شهریاری
صفت آن

جوارش اترج
صفت آن

باب گرم نافع باشد جوارش اترج قوت معده بدهد و اشتهای طعام
باز دید کند و بادها بشکند و بوی دهان خوش کند صفت آن پوست
اترج خشک کرده سی درم قرنفل و جوز و دار فلفل و دارچینی و قاقله
کبار و صغار و خولنجان و زنجبیل از هر یک دو درم مشک خالص
نیم درم عسل سه وزن ادویه کوفته و بیخته در آن سرشند شربتی
دو مثقال عمل نمایند جوارش عود هاضمه قوت دهد و اشتها آرد

جوارش عود
صفت آن

طعام پیدا کند و معده را قوت دهد و بلغم و رطوبت رفع کند
صفت آن قرنفل سه درم قاقله کبار دو درم عود خام یک درم و زعفران
یک درم و سنبل الطیب دو درم مصطکی سه درم بسباسه دو درم جوز
الطیب یک درم قرفه و پوست اترج از هر یک دو درم زنجبیل و دار
فلفل از هر یک یک درم نبات دو من نوعی دیگر که از مجربات

نوعی دیگر
صفت آن

شیخ الرئیس است و بادها بشکند و خفقان و دل تنگی زایل کند
صفت آن عود هندی سه درم مشک نیم درم کافور دانگی نیم بسباسه
و نارمشک و سعد و فرنجمشک و زرنب و زرنباد از هر یک
یک مثقال و زنجبیل و دارچینی و فلفل و مصطکی از هر یک دو درم

تخم کرفس

نوعی دیگر
صفت آن

تخم کرفس و رازیانه و لسان الثور و وج و سنبل از هر یک سه درم
کوفته و بیخته با عسل سرشند شربتی دو درم نوعی دیگر که دل را قوت
دهد و [illegible] صفت آن عود هندی و قرنفل و ساذج و زنجبیل
و قاقله صغار و کبار و فرنجمشک و دار فلفل از هر یک دو مثقال

نوعی دیگر
صفت آن

کوفته و بیخته در عسل کف گرفته سرشند نوعی دیگر که معده سرد را
گرم کند و اشتهاها را باز دید کند و هاضمه را نیکو بود صفت آن
قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم عود یک درم قند با نبات یک من
بقوام آورند و بر سر آتش نهند و اجزای کوفته و بیخته بر روی آن افشانند

نوعی دیگر

و بر روی سنگ ریزند چنانکه رسم است نوعی دیگر عود خام و پوست
اترج از هر یک یک درم مصطکی دو درم قند با نبات یک من بقاعده عمل

جوارش عنبر
صفت آن

نمایند جوارش عنبر اشتها باز دید کند و قوت دل و معده بدهد
صفت آن قند سفید یک من بقوام آورند و یک مثقال عنبر اشهب
در آن اندازند و بر سر آتش حل کنند و بقاعده بر روی سنگ ریزند جوا

جوارش مصطکی
صفت آن

رشی مصطکی سودمند بود جهت معده و سردی جگر و بادها و آن و بلغم
را دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد صفت آن مصطکی سه

مثقالی بگلاب نرم کنند و در هاون بسایند و یکمن قند سفید
و یکوقیه گلاب با یکدیگر بقوام آورد و فرو گیرد و بتیر بران میزنند
تا حرارتش برطرف شود آنگاه مصطکی بران ریزند و بر سنگ

جوارش آمله

ریزند جوارش آمله معده را باصلاح آورد و اشتها باز دید کند
صفت آن آمله در شیر خوب بسایند ده درم عود خام پنج درم پوست
بیرون پسته از هر یک سه درم مصطکی پنج درم کوفته و بیخته قند سفید
یکمن چنانکه مذکور شد بسرشتن دو مثقال و بعضی سنبل و خولنجان

نوعی دیگر

و انیسون از هر یک یکمثقال داخل میکنند نوعی دیگر آمله در شیر
بجوشانند یکشبانروز از آن شیر بشویند بیست درم و بجوشانند
تا همه را خوب شود و بکوبند و با یکمن قند با نبات بقوام آورند و

جوارش مثلث

صفت آن

بقاعده بر روی سنگ ریزند جوارش مثلث بادهای معده بشکنند و خدا
وند خفقان و بادها سود سود دارد صفت آن قاقله صغار و کبار
و زنجبیل و دارفلفل از هر یک دو درم دارچینی سه درم عود هندی
بیست درم زعفران دو درم مشک خالص یکمثقال قند سوده

جوارش فواکه

بوزن ادویه عسل مصفا دو وزن ادویه دران سرشند

جوارشی

جوارش فواکه مولف گوید که این جوارش پیش از من کسی ترکیب
نکرده است و این صفت خاص منست معده را قوت دهد
و قی را باز دارد و جگر و دل و روده را قوت دهد و دفع صفرا

صفت آن

کند و ثقل بدان کردن دفع خمار کند صفت آن آب انار ترش
و شیرین و آب سیب و آب حماض و آب لیمو و آب به اصفهانی
و ملی و آب غوره و آب سماق و آب زرشک و آب گل بوره باشد
داخل کنند مجموع مساوی بجوشانند تا یکمن چهار یک آید بعد از آن
از سر آتش فرو گیرند و قند صاف کرده قوام زیاده آورند چنانکه
نزدیک بود که ببندد فرو گیرد و به بتیر زنند و آبها بلکه ریزند و بتیر
میزنند تا چنانکه خواهند و بعد از آن بر روی سنگ ریزند و ببرند و بردارند
و استعمال نمایند و باید که آبها که جوشانند باهم جوشانند بغیر از حماض
و لیمو و بعد از آن که فرو گیرند آب حماض و لیمو بر سر آن کنند و چنانکه

جوارش انار

ذکر رفت جوارش انار بگیرد آب انار ترش و بقوام آورند چنانکه
در فواکه ذکر کرده شد و نبات بقوام زیاده آورد و هم بدان طریق

صفت آن

بسازند صفت دیگر بگیرد آب زرشک تازه و اگر زرشک تر پیدا

شود خشک و باید که زرنگ نجابت سرخ و خوب باشد بکوبند و
ودانگ کنند و بیالایند و بقوام آرند و چنانکه مذکور شد بعمل آورند **جوارش**
**غوره** آب غوره بقوام آورد و نزدیک به رب غوره و قند بقوام
انگور زیاده آورد و بهم زنند آب غوره بدان میریزد و بعد از آن بر سنگ
ریزند و ببرند **جوارش نارنج و سماق** در اینجا جوارش قند زیاده تر از قوام
دیگرها باید کرد بواسطه آب نارنج و لیمو و حامض سماق قوام نمی‌توان آورد
که بر بالای قند ریزد و قند سلابلند بچاشنی باید آورد تا در بهم زدن آن
آبها مذکور اضافه وی کنند و چون اضافه کنند بقوام خود رسد بعد
از آن بر بالای سنگ ریزند و بقاعده ببرند **جوارش نعناع** قند صاف
کنند و بقوام آورند و در بهم زدن سرکه و نعناع بر سر آن ریزند تا
بچاشنی که میخواهند برسد بعد از آن بقاعده بر روی سنگ ریزند
و ببرند **جوارش کافور** که اشتهای صفراوی باز دارد **صفت آن** زرشک
ده درم گل سرخ شش درم طباشیر سفید چهار درم الاس شش درم
شاه بلوط پنج درم سبت سپید و سبت عبیر از هر یک ده درم
ناردانه بریان کرده از هر یک پانزده درم کافور شش درم قوفل چهار
درم

جوارش غوره

جوارش نارنج و سماق

جوارش نعناع

جوارش کافور
صفت آن



درم نیلوفر پنج درم کوفته و بیخته بشراب ترنج یا حماض بسرشند شربتی
دو درم نافع باشد **جوارش کندری** که اشتهای بلغمی باز دارد و معده
گرم کند **صفت آن** کندر سفید شصت درم فلفل و دارفلفل و زنجبیل
و خولنجان از هر یک ده درم جوز بویا و قرنفل و کبابه و قاقله از هر
یک پنج درم مشک خالص نیم درم قند سفید شصت درم
عسل دو وزن ادویه شربتی سه درم **جوارش حب الاس** حب الاس
یک چهار یک هلیله سیاه و بلیله و آمله و طالیسفر از هر یک ده درم
فلفل و زنجبیل و دارفلفل از هر یک پنج درم مصطکی و قردمانا و کراویا
و زیره و انیسون و سنبل الطیب و سلیخه و قاقله و قسط بحری و
جوز بویا و تخم کرفس از هر یک سه درم سازج هندی و حماما از
هر یک دو درم کوفته و بیخته با انگبین بسرشند **جوارش جوزی**
که طعام بگدازد و اشتها باز دارد و سپرز بگدازد و کسی که بیم آن
استسقا باشد سود دارد و ادرار بول کند **صفت آن** قسط
بحری و قرفه و سنبل و سلیخه و حب بلسان از هر یک ده درم جوز
بویا و جعده و قاقله و قرنفل و انیسون و اکلیل الملک و شیطرج

جوارش کندری
صفت آن

جوارش حب الاس

جوارش جوزی
صفت آن

ونارمشک از هر یک چهار درم بسباسه و درونج و زرنباد
چینی از هر یک یکدرم هلیله سیاه و هلیله کابلی از هر یک پنج درم
وباید که همه هلیلجات را بروغن زیت بریان کنند بلیله ده عدد
حب الاس بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته دو وزن ان شکر
بقوام اورند و اجزا در ان بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند
شربتی بقدر یکجوز و به آب گرم حل کرده باز خورند و اگر سرد باشد
بهتر باشد **نوعی دیگر** دانه مویز که از سه که بیرون کنند بیست
درم حب الاس پنجاه درم خرنوب و گلنار و کزمازج و نانخواه
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بسرشند و عسل **جوارش
طباشیر** اشتهاء صفراوی باز دارد و خداوند تب را سود دارد
**صفت آن** طباشیر و گل سرخ از هر یک ده درم تخم خرفه و
صمغ عربی از هر یک هفت درم گلنار و سماق و عصاره لحیة
التیس از هر یک شش درم زعفران و افیون از هر یک
دو درم حب الاس ده درم کوفته و بیخته با شراب سیب
بسرشند شربتی سه درم **جوارش سماق** که اشتهای صفراوی

باز دارد

نوعی دیگر

جوارش طباشیر

صفت آن

جوارش سماق




باز دارد **صفت آن** سماق بیست درم حب الاس ده درم انار دانه یکدرم
وسماق را دانه از وی پاک و دیگر باره بکوبند و دو برابر وی مویز منقی
بکوبد شربتی سه درم **نوعی دیگر** که تب صفراوی ببرد و تشنگی بنشاند
**صفت آن** سماق بی دانه سه درم بیست جوز و پست سیب و کعک
بغدادی و خرنوب شامی و طباشیر سفید از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته با شراب سیب بسرشند **جوارش زیره** که قولنج باز دارد و عاروق و
ترغش زایل کند **صفت آن** زیره کرمانی موبرده ده درم زنجبیل یکدرم کوفته
و بیخته با سکنجبین بسرشند **جوارش انجدان** که بادها بشکند و عاروق زایل کند
و قولنج زایل **صفت آن** فلفل و دار فلفل از هر یک یکدرم ابرسا و زنجبیل
از هر یک شش درم انیسون و مصطکی و رازیانه از هر یک دو درم نانخواه
و تخم کرفس از هر یک سه درم انجدان پانزده درم اجزا کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته شربتی دو درم **باب الثانی عشر فی الاطریفلات**
**اطریفل کبیر** بواسیر را سودمند بود و بول را نیکو گرداند
و باه را زیاده کنند و معده را قوت دهد **صفت آن** پوست هلیله
کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و املج مقشر و فلفل و دار فلفل

صفت آن

نوعی دیگر

صفت آن

جوارش زیره

صفت آن

جوارش انجدان

صفت آن

باب اثنی عشر در اطریفلات

اطریفل کبیر

صفت آن

از هر یک سی درم زنجبیل و بوزیدان و بسباسه و شیطرج هندی و شقاقل
مصری و تودری سرخ و سفید و لسان العصافیر و مغز حب القلقل
و کنجد مقشر و قند سفید و خشخاش سفید و بهمنین از هر یک
ده درم اجزا را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال و بعد از دو ماه
استعمال باید کرد و قوتش تا سه سال باقی باشد **اطریفل صغیر** که سود — اطریفل صغیر
مند بود استرخای معده و رطوبات آن بواسیر را دفع کند و ذهن
را نیکو گرداند **صفت آن** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست — صفت آن
هلیله زرد و آمله مقشر و پوست بلیله از هر یک ده درم مجموع کوفته
و بیخته بروغن بادام چرب کرده در سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این اطریفل تا دو سال
بماند شربتی یکمثقال تا دو مثقال **اطریفل کشنیز** جهت صداع که — اطریفل کشنیزی
از بخار معده بود عظیم نافع بود و قوت معده بدهد و ثقل سامعه را
مفید است **صفت آن** پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله مقشر — صفت آن
و هلیله سیاه و کشنیز خشک و پوست هلیله زرد و اجزا مساوی

و بعض

و بعض هلیله سیاه و هلیله زرد نیمکوب کنند کوفته و بیخته بروغن بادام
چرب کرده در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از دو ماه
استعمال کنند شربتی یکمثقال تا دو مثقال نافع بود **اطریفل دینار** — اطریفل دینار
کرمهای بزرگ و خرد و حب القرع را بکشد **صفت آن** ابرنج مقشر — صفت آن
ده درم حب النیل و قسط و تربد سفید مجوف از هر یک پنجدرم قنبیل
و ترمس شامی و شیح ارمنی و افتیمون اقریطی و ملح نفطی و سعد کوفی
و راسن شامی و قرنفل هندی و خردل ابیض و شحم حنظل از هر یک
سه درم عسل مصفا سه وزن از اجزا شربتی دو درم تا سه درم
نافع بود **اطریفل مقل** جهت بواسیر عظیم نافع باشد **صفت آن** — اطریفل مقل / صفت آن
پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله مقشر از هر یک ده
درم مقل ازرق سی درم عسل صد مثقال مقل را در آب کراس
حل کرده با عسل حل کرده بقوام آورند و اجزا کوفته و بیخته در آن
بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود **نوعی دیگر** پوست هلیله — نوعی دیگر
کابلی و پوست بلیله و آمله مقشر و افتیمون و اسطوخودوس از
هر یک ده درم مقل ازرق و فلوس خیار شنبر از هر یک سی درم

مقل وفلوس سناء در آب حل کنند وباسته وزن ادویه عسل کف گرفته

بقوام آورند واجزاء کوفته وبیخته دران سرشند شربتی یکمثقال نافع

بود **نوعی دیگر** که طبع دیگر دارد ومعده از صفرا وبلغم پاک **صفت آن**

هلیله زرد وهلیله کابلی وبلیله وآمله از هر یک ده درم بیخ سوسن

پنج درم تربد سفید بیست درم زنجبیل وشیطرج هندی از هر یک

سه درم خیربوا از هر یک دو درم شاتره ده درم گل سرخ یکدرم

اجزاء کوفته وبیخته درسته چندان عسل کف گرفته سرشند شربتی

یکدرم نافع بود **نوعی دیگر** که خداوند خناق وخنازیر را سود دارد

**صفت آن** هلیله سیاه با یکده درم بلیله وآمله وتربد سفید از هر یک

هفت درم افتیمون ده درم سناء مکی وبسفایج واسطوخودوس

از هر یک یکدرم شیطرج وزرنباد وغاریقون از هر یک سه درم

انیسون وخیربوا ومصطکی وقرنفل وجوز بویا وسنبل الطیب از

هر یک دو درم نوشادر سه درم اجزاء کوفته وبیخته در عسل سرشند

**اطریفل** که بهق وبرص وخداوند بیماریها بلغمی سود دارد **صفت آن**

هلیله کابلی بیست درم وآمله از هر یک ده درم برنگ کابلی یکده درم

شیطرج

نوع دیگر صفت آن

نوع دیگر صفت آن

اطریفل صفت آن

شیطرج وسعد وزنجبیل از هر یک سه مثقال ساذج هندی یکدرم

بسفایج واسطوخودوس از هر یک هفت درم غاریقون شش درم

قسط سه درم کندر وقرنفل وخیربوا از هر یک چهار درم کوفته وبیخته

با انگبین سرشند **اطریفل** که خداوند گر وخارش وسعفه را سود

دارد **صفت آن** هلیله زرد چهل درم هلیله کابلی سی درم بلیله وآمله

از هر یک بیست درم سناء مکی بیست درم راوند چینی ده درم

اجزاء کوفته وبیخته در عسل کف گرفته سرشند **اطریفل** که خداوند

عرق مدنی را سود دارد اگر پیوسته ده مرتبه کار دارند علت واین

علت زایل کند **صفت آن** هلیله کابلی وبلیله وآمله وتربد سفید

وزنجبیل وقنبیل اجزاء مساوی کوفته وبیخته بروغن بادام چرب

کرده درسته چندان عسل کف گرفته سرشند نافع باشد **باب**

**السادس فی الایارجات ایارج** دو قسم سودمند بود اخلاط سودائی وبلغمی را

وداء الثعلب را عظیم نافع بود وتفسیر ایارج دواء الهی است وایارج

سالم تر از حبوب ومطبوخات بود **صفت آن** شحم حنظل بیست

درم صبر اسقوطری یکدرم سکبینج وجاوشیر از هر یک هشت درم

اطریفل صفت آن

اطریفل

صفت آن

صفت آن

خولنجان ده درم کادریوس بیست درم فلفل سفید وفطراسالیون
وزراوند مدحرج ودارچینی وسلیخه وزعفران وزنجبیل وجعده و
مرصافی از هر یک دو درم اجزا کوفته صمغها در شراب حل کرده
در سرشته وزن ادویه عسل کف گرفته برسرشند شربتی دو مثقال
تا چهار مثقال بابت افتیمون وشاهترج وهلیله سیاه ومویز طایفی
وغاریقون واسطوخودوس ذکی قنطوریون وبسفایج وگاوزبان
در آن جوشانیده باشند وپنج درم ملح هندی در او حل کرده باشند
تجربه فرمایند وقوت این ایارج بعد از شش ماه تا چهار سال باشد ایارج
فیقرا سودمند بود جهت امراض سر ورطوبت معده ودرد مفا
صل وقولنج وقی بلغمی وفالج ولقوه واسترخاء وگرانی زبان صفت
آن مصطکی وزعفران وسنبل الطیب وحب بلسان از هر یک
یک مثقال صبر اسقوطری هشت مثقال وبعضی شانزده مثقال
ی کنند کوفته وبیخته در ظرف آبگینه کنند وقوت این چهار سال باقی
باشد شربتی یک مثقال تا دو درم با داروهای دیگر که صفت آن ایاره
گفته شد نوعی دیگر سنبل وسلیخه ومصطکی ودارچینی واسارون

وحب بلسان

ایارج فیقرا

صفت آن

نوعی دیگر

وحب بلسان وزعفران از هر یک جزوی صبر اسقوطری دو وزن ادویه
شربتی دو درم اطبا از هر یک بیماری در این ایارج متصرف کرده اند و
چیزها بر آن افزوده اند وچیزها بعوض چیزها نهاده اند از جهت خدا
وند صداع گرم وخداوند غثیان وقی بعوض زعفران گل سرخ نهاده
اند وبعوض اسارون کبابه تا لطیف تر آید وفقاح اذخر بر آن افزوده
اند وبعضی از جهت صبر تا معالجه نگاه دارد یک جزو مقل کرده اند و
بعضی از جهت محروری مزاج صبر مغسول کرده اند وبعضی ایارج با تکمیلی
میسر شنند تا استفراغ تمامتر وزودتر آید واعضا پاک کنند وخداوند لقوه
وگرانی زبان واسترخاء مثانه ودندانها واوجاع المفاصل وقولنج السود
دارد وبعضی عصاره غافث بر او افزوده اند از جهت پاک کردن
خلط غلیظ وبعضی اسطوخودوس از جهت پاک کردن دماغ
ایارج کاغانی نسخه معروفست همه بیماریها بلغمی وسوداوی وابتدای
فرود آمدن آب وتنگی نفس وگرفتگی آواز ببرد وخداوند درد معده
وشکم ورحم اندر طبیخ سداب باید قیراطی چند بید استر بدهند
وخداوند درد گشت اندر طبیخ قنطوریون سود دارد خاصه اگر

ایارج کاغانی

چهار قیراط عصاره قثا و الحمار با وی ترکیب کنند و گزندگی سگ دیوانه
با یکدرم سرطان نهری سود دارد و خداوند گرو قوبا اندر طبیخ شاهتره
سود دارد صفتش تخم حنظل ده درم فراسیون و اسطوخودوس

صفت آن

و خربق سیاه و کما دریوس و فلفل سیاه از هر یک پنج درم جعل
الفار و فرفیون و صبر و زعفران و خنطیانا و فطراسالیون و
اشق و جاوشیر از هر یک پنج درم جعده و دارچینی و سکبینج و مرد
سنبل و اذخر و فودنج جبلی و زراوند مدحرج از هر یک دو درم سقمونیا
ده درم اجزا کوفته و بیخته در سه چندان عسل کفگرفته بسرشند
شربتی چهار مثقال نافع بود ایارج جالینوس سود مند بود فالج و لقوه

ایارج جالینوس

و تشنج و استرخا و خلطهای لزج دفع کنند و مثانه را سود مند بود
و کسی را که منی بغیر ارادت از او جدا شود صفت آن تخم حنظل و

صفت آن

غاریقون و اسقیل مشوی و اشق و سقمونیا و خربق سیاه
و هوقاریقون و فرفیون از هر یک شانزده درم سقافج فنقی
افتیمون افریطی مقل ازرق و کما دریوس و سلیخه و فراسیون
از هر یک نه درم مرصافی و سکبینج و زراوند طویل و فلفل سیاه و سقید

و دار فلفل

و دار فلفل و دارچینی و جاوشیر و حسید بیدا ستر و فطراسالیون
از هر یک چهار درم اجزا کوفته و بیخته صموغ در مثلث حل کرده
در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از وی دو مثقال تا
چهار مثقال آبی که هلیله کابلی و افتیمون و مویز منقی در آن جوشانیده
باشند و قدری نمک در آن حل کرده باشند بیاشامند و این ایارج
بعد از شش ماه تا چهار سال قوت دارد ایارج نوغاذیا این ایارج مبارک

ایارج نوغاذیا

است و بسیار منفعتی دارد و بدن را پاک کنند از همه اخلاط و فضلهای
مختلف از قرع بدن ببرد و خلطهای لزج عفن محترق دفع کنند و این

تا از قرع بدن ببرد

مسهل بی زحمت بود و سودمند بود فالج و رعشه و لقوه و تشنج
و صرع و جذام و داء الفیل و برص و بهق و قوبا و سعفه و شقیقه و
صداع آور دو دوار و درد چشم و وسواس و شهوت کلبیه و تغیر عقل و
عسر نفس و درد گرده و مثانه و نقرس و درد مفاصل و عرق النسا
و درد گوش و داء الثعلب و داء الحلقه و ریشها که کهن بر همه نافع
بود و حیض بسته بگشاید صفت آن تخم حنظل پنج درم اسقیل مشوی
و غاریقون و سقمونیا و خربق سیاه و اشق و سقولوقندریون از

صفت آن

هریک دو درم نیم افتیمون افریطی وکما دریوس و مقل ازرق و صبر
اسقوطری از هریک سه درم حاشا وساذج وهو فارنقون
وفراسیون وجعده وسلیخه وفلفل سفید وسیاه ودار فلفل و
زعفران ودارچینی وجاوشیر وسقابج فنقی وسکبینج وجند بیدستر
ومرمکی وفطراسالیون وزراوند طویل وعصاره افسنتین وفرفیون
وسنبل وحماما وزنجبیل وجنطیانا واسطوخودوس از هریک دو
درم اجزا کوفته وبیخته صموغ در شراب حل کرده باشند وچندان عسل
کفگرفته بر سرشند شربتی چهار مثقال وقوت این بعد از شش ماه
تا چهار سال میماند واولی آن بود که شب هنگام خواب فرو برد وصباح
جلابی از سقابج وزوفا وافتیمون وپوست هلیله کابلی وگاوزبان
واسطوخودوس ومویز وقدری نمک بجرع فرمایند **باب السابع**
**فی المربیات هلیله مربا** معده را قوت دهد وقوت هضم غذا کند وطبیعت
نرم دارد وبواسیر ببرد وقوت باصره بدهد ونسیان زایل کند
وجوانی نگاه دارد **صفت آن** هلیله کابلی بزرگ صد عدد بستانند ودر
ظرفی سبز کنند وچندان آب بر سر آن کنند تا بپوشد وخاکستر

صفت آن

بلوط پنجاه درم بر روی آن کنند وهر سه روز خاکستر وآب بدل میکنند
بعد از آن تا دوازده روز بگذارند و چهار نوبت بدل میکنند بعد از آن
بچند آب آهسته بشویند چنانچه پوست از وی جدا نشود وبعد از
آن هر دو یکی کنند وآب بر سر آن کنند تا چون گشکاب پخته شود دیگر
فرو گیرند وآهسته بشویند وهر هلیله را ده سوزن بزنند ودر ظرف
چینی یا کاشی کنند وآنمقدار که عسل آنرا بپوشد بر سر آن کنند و
بیست روز رها کنند بعد از آن بیرون آورند از میان عسل سبب
آنکه آبی که در هلیله باشد بعسل آمیخته شده باشد وعسل رقیق شده
باشد دیگر باره عسل بر روی وی ریزند وده روز دیگر رها کنند بعد از
آن با عسل اول وعسل ثانی بجوشانند تا قوام گیرد وفرو گیرند و
بعضی این اجزا داخل میکنند ودر ظرف چینی یا کاشی کنند قرفه
وزنجبیل وقرنفل وفاقله وجوز وعود ومصطکی از هریک ده درم
زعفران یک مثقال مشک خالص یک مثقال مجموع کوفته وبیخته بر
سر آن افشانند وبعد از چهل روز استعمال کنند **زنجبیل مربا**
مربا فم معده گرده ومثانه ومعده سرد را وبول براند وشهای بلغمی

زنجبیل مربا

را سود دهد و باه را برانگیزاند صفت نوع دیگر بستانند زنجبیل از آن خوب
و در شب ریل کنند و آب براق میریزند تا سه روز بعد از آن
بیرون آورند و بپزند و در دیگ سنگی کنند و آب و عسل بر روی
آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید شقاقل مربا مجامعت را قوت
دهد و باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد و مثانه را نافع بود
صفت نوع دیگر شقاقل تازه پاک کنند سه نوبت بدین طریق عمل کنند
بعد از آن بجوشانند تا نیم پخته شود و عسل بر سر آن کنند و بجو
شانند تا بقوام رسد فرو گیرند و در ظرف سبز کنند و بعد از چهل
روز استعمال کنند شقاقل مربا مجامعت را قوت دهد و باه را
زیاده کند و نعوظ تمام آورد صفت نوع دیگر بستانند شقاقل تازه و اگر
تازه نبود خشک و بخیسانند یک شبانه روز و آن آب بریزد و
یک شبانه روز دیگر بخیسانند همچنین تا سه روز بعد از آن اندرا
مقشر کرده بجوشانند تا نیم پخته شود پس عسل صاف بر سر آن
کنند و بجوشانند با آتش نرم تا بقوام آید و فرو گیرند و در ظرف
سبز کنند یا چینی و بعد از چهل روز استعمال کنند مربای تمر هندی

صفت آن
شقاقل مربا
صفت آن
شقاقل مربا
صفت آن
مربای تمر هندی

مربای تمر هندی

محروری مزاج را نافع بود و دفع صفرا بکند و حب زایل کند
و بول براند صفت نوع دیگر تمر هندی تازه اگر پیدا نشود ?? بود
در گلاب خوب بخیسانند زمانی و قند در دیگ کنند و آن تمر و گلاب
جوشی بریزند و آتش آهسته کنند تا بقوام آورند و اگر آتش تند
باشد و بسیار بجوشانند تلخ گردد مربای بهمن منی بیفزاید و قوت
بشهوت آورد و گرده و کمر قوت دهد و باه را زیاده کند و قوت
معده و دماغ بدهد و نشاط آورد صفت نوع دیگر بهمن سفید مقشر سه
شبانه روز در آب بخیسانند و هر روز آب را تغییر میدهند و روز
چهارم بر هر بهمن سوراخ چند بکنند و یک شبانه روز دیگر در آب
بگذارند و بعد از آن از میان آب بیرون کنند و بیفشرند تا تمام
آبها از وی برود و بعد از آن یک من بهمن یک من عسل صاف و دو من
آب داخل یکدیگر کنند و با آن بهمن با آتش آهسته بجوشانند تا
بقوام آید بعد از آن از بالای آتش فرود گیرند و بعد از سه روز
دیگر بر بالای آتش بنهند و اندک زمانی بجوشانند و در ظرف
چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال کنند صفت الثعلب

صفت آن
مربای بهمن
صفت آن
صفت الثعلب مربا

مربا — حیض بیفزاید و باه را برانگیزد و قوت شهوانیت
زیاده کند و گرده و پشت را قوت دهد و دماغ را تر سازد و
لذت عطا آورد صفت آن بستانند خصیة الثعلب تر و آب     صفت آن
بکشند سه شبانه روز و بعد از آنکه هر یکی را ده سوزن بزنند
و دیگر باره بکشانند و لعابی که از وی بیرون آید پاک کنند تا
چندانکه هیچ لعاب نماند در وی بعد از آن هر یکمن خصیة الثعلب
دو من عسل صاف بر سر آن کنند و سه شبانه روز بگذارند بعد از
آن بر بالای آتش معتدل نهند چنانچه اصلا جوش نزنند و
در ساعت بگذارند و از بالای آتش بردارند و بعد از سه
روز دیگر بر بالای آتش نهند بهمان طریق عمل میکنند تا عسل
بقوام آید بعد از آن در ظرف چینی کنند و بعد از چهل روز
استعمال کنند مردارو مربا محلل ریاح غلیظ بود و قولنج بگشاید     مردارو مربا
صفت آن بقاعده خصیة الثعلب ترتیب دهند آلوبو     صفت آن
علی مربا محرور مزاج را نافع بود دفع حرارت جگر کند و     آلوبوعلی مربا
تشنگی بنشاند صفت آن بستانند آلوبوعلی رسیده و اکثر از     صفت آن

چوب

چوب پاک سازد و یکمن آلوبوعلی را و یکمن قند صاف و نیم من آب
داخل یکدیگر کنند و بر بالای آتش آهسته نهند تا وقتی که آن قند بقوام آید
و بعد از آن فرو گیرند و در ظرف کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند توت     توت مربا
مربا خون را صاف کند و خوابی که در روز زیاده کند بر طرف کند و     صفت آن
درد گوش و گلو که از غلبه صفرا باشد بر طرف کند و تشنگی زایل کند صفت
آن بستانند توت سیاه رسیده و هر یکمن از آن یکمن قند و یکمن
آب غوره اضافه کنند و در دیگ سنگین با آتش آهسته بجوشانند
بقوام برسانند و بعضی از جهت درد گلو رب السوس داخل وی
کنند نارنج و ترنج و لیموی مربا از جهت غلبه خون نافع است     نارنج و ترنج و لیموی مربا
صفت آن بستانند از اینها هر کدام که خواهد و پوست از وی پاک کنند و     صفت آن
هم هر دو آن سر را از وی پاک سازد و دانه از وی بیرون کنند
و با پاره قندی و قدری آب در دیگ سنگی بجوشانند تا بقوام آید
و در ظرف چینی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند اترج مربا     اترج مربا
طبیعت وی گرم و خشک بود معده را قوت دهد خاصه که بارد     صفت آن
بود صفت آن بستانند اترج بزرگ که ترا دباله خوانند و بالکو ...

و زردی آن پاک کنند و ترشی وی جدا سازند و بعد از آن گوشت
وی را در دیگ اندازند و به آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس
بیرون آورد و بفشارد و عسل شهد سفید بر سر آن کنند و آتش
بغایت آهسته بجوشانند تا بقوام آید و اگر مفتقد خواهند اندکی
سنبل جوز مربا باه را زیاده کند و استسقا را نافع بود و قوت
لثه بدهد و سینه را نیکو بود صفت آن بستانند جوز تر بزرگ
خوب و پوست آن بخراشند و پارها آن بمقدار انگشت
انگشتر کنند و چوب اندرون وی بیندازند و با قدری آب و عسل
بجوشانند تا نیم پخته گردد و بعد از آن بیرون آورد و دیگر عسل
صاف بر سر آن کنند و اندکی بجوشانند و فرو گیرند و در ظرف کنند
و تا چهل روز بیرون ظرف نشود تفاح مربا جهت قوت معده
و دل بغایت نافع است صفت آن بستانند سیب اصفهانی آنمقدار
که خواهند و در دیگ کنند و به آب بجوشانند تا نیم پخته گردد و قند
صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه سیب را رنگ بگرداند
و پژمرده شود و بعد از آن فرو گیرند و در ظرف چینی یا سبز کنند

و بعد از آن

جوز مربا
صفت آن

تفاح مربا
صفت آن

و بعد از چهل روز مستعمل کنند و باید که پوست از روی سیب باز کنند
سفرجل مربا مقوت وی زیاده از سیب مربا بود در تقویت معده
صفت آن بستانند به اصفهانی خوب شیرین و پاره کنند پارهای کوچک
و به آب بجوشانند تا نیم پخته گردد و قند صافی کرده بر سر آن کنند
و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرد و در ظرف کنند و بعد از چهل روز
استعمال کنند امرود مربا جهت قوت معده بغایت نافع
بود صفت آن بستانند بهی اصفهانی پاک کرده و به آب بجوشانند چندانکه
رنگ بگرداند بعد از آن در ظرف سبز کنند و بعد از چهل روز
استعمال کنند ادرک مربا حرارت ساکن و طبیعت را نرم دارد
و تشنگی بنشاند و نافع بود صفت آن بستانند ادرک چو اصفهانی یا بخارائی
و به آب بجوشانند تا نیم پخته گردد و قند صاف کرده بر سر آن کنند
و به آتش آهسته بجوشانند تا بقوام آید کدوی مربا سینه را بغایت
سود دارد و شش و مثانه را سودمند بود کدو روی [illegible]
صفت آن بستانند کدوی تازه نازک و پوست آن بخراشند و مغز
وی بستانند و پاره کنند مانند انگشت و در دیگ اندازند و به آب

سفرجل مربا
صفت آن

امرود مربا
صفت آن

ادرک مربا
صفت آن

کدوی مربا
صفت آن

مربای خیار کدو
صفت آن

بجوشانند تا نیم پخته گردد و عسل بر سران کنند با قدری آب و بجوشانند
تا بقوام آید و اگر شکر خواهند همین سبیل مربای خیار کدو رفع
حرارت کند و تشنگی بنشاند صفت آن بستانند پوست خیار کدو و
دو سه شبانروز در آب و آهک بخیسانند و بعد از آن بیرون
آورد و یک شبانروز در عرق آب بخیسانند و آن دیگر بیرون آورد
دو سه شبانروز در آب صافی بخیسانند و بعد از آن بر سر آتش
نهند و قدری عسل و آب بر سران کنند و بجوشانند تا نیم پخته
شود و بعد از آن فرو گیرد و بنهند تا آن آب بپالاید و دیگر در
عسل مصفی اندازند و بر سر آتش نهند و بجوشانند تا بقوام
آید و فرو گیرد و در ظرف کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند

وج ترکی مربا
صفت آن

وج ترکی مربا جهت تقویه و قولنج ریحی بغایت نافع بود و مصروع
را بغایت سودمند بود صفت آن بستانند وج ترکی فربه و دو سه
شبانروز در آب بخیسانند و بعد از آن بیرون آورد و قدری
آب و عسل بر سران کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بعد از
چهل روز استعمال کنند جوز مربا سودمند بود معده را سرد را

جوز مربا

وکرده

صفت آن

و گرده سرد را و باه را بیفزاید صفت آن بستانند گردکان تر که
هنوز پوست وی صلب نشده باشد و پوست از وی جدا کنند
و در دیگ کنند و عسل مصفی کنند بر سران و بجوشانند با آتش آهسته
و دو سه جوش بزنند و بعد از آن در ظرف کنند و بعد از چهل روز
استعمال کنند لوز مربا سودمند بود سرفه را صفت آن بستانند بادام

لوز مربا
صفت آن

فربه را و مقشر کنند و در دیگ کنند و دوشاب و آب چند انکه اندرا
بپوشاند و بر سران کنند و بر سر آتش نهند و دو سه جوش سبک بزنند
و فرو گیرد و دو سه روز رها کنند و بعد از آن بیرون آورد و دوشاب
و در دیگ کنند و عسل بر سران کنند و بر سر آتش نهند تا دو سه جوش
بزنند و فرو گیرد و در ظرف کنند و تا چهل روز بیرون ظرف مینشوید [?]
بعد از آن استعمال کنند خمیره بنفشه مستعمل سینه را نرم کند و سرفه که
از حرارت بود زایل گرداند و خشونت حلق را دفع کند صفت آن

خمیره بنفشه
مستعمل
صفت آن

بستانند گل بنفشه خوب تازه که قطعا و نباله [?] بر آن نبوده باشد و در
دست بمالند تا کشته شود و در هر یکمن سر بنفشه دو من قند سفید
بعضی چهار من کرده‌اند با هم بکوبند بسیار چنانکه یکی شود بعد از آن

چهل روز در آب بگذارند و باید که بامداد و شبانگاه بهم بر آمیزد جلنجبین
شکری سودمند بود بلغم را و قوت معده بدهد و بغایت
ناخمه را نافع بود صفت آن بستانند ورق گل تازه یکمن و قند سفید دو
من تا ره چهار من و همچنان کنند که با خیره بنفشه گفته بود جلنجبین عسلی
سودمند بود سردی معده را و استسقا و سردی جگر و سوء الهضم
که از سردی بود صفت آن مثل گلقند است که گفته شد جلنجبین به
قوت دل و دماغ و معده بدهد و از جمله مفرحات است صفت آن
بستانند گل به و چنانکه مذکور شد در خیره بنفشه بپزند جلنجبین
از ادویه قلبی است ماده سودا را دفع کند و خفقان زایل کند
و سرفه بلغمی را نافع بود صفت آن بستانند گل گاوزبان تازه و در هر یکمن
دو من قند اضافه کنند و بقاعده بپزند و هر چه جلنجبین سفرجلی و
لسان الثور است باید که قند باشد و اگر عسلی خواهند نصفی قند
و نصفی عسل کنند جهت تفریح و دفع ماده سوداوی عظیم نا
فع بود والله اعلم بالصواب باب الثامن فی اللعوقات لعوق سپستان
سودمند بود خشونت حلق و سرفه و سینه و شش را نرم کند
و ذات

جلنجبین شکری
صفت آن

جلنجبین عسلی
صفت آن

جلنجبین به
صفت آن

جلنجبین
صفت آن

باب الثامن فی اللعوقات
لعوق سپستان

و ذات الجنب و ذات الصدر را نافع بود صفت آن سپستان دویست عدد
مویز طایفی بی دانه چهل درم فلوس خیارشنبر ده مثقال بیخ سوس خراشیده
نیم کوفته چهل درم مجموع در شش رطل آب بپزند تا با دو رطل آید و فرو
گیرند و در دست بمالند و صاف کنند و بهمین قند سفید بر سر آن کنند
و بجوشانند تا بقوام آید نوعی دیگر سپستان فربه صد پنجاه عدد عناب
جرجانی پنجاه عدد منقی چهل درم فلوس خیارشنبر بیست درم در سه
من آب بجوشانند تا به یکمن آید و در دست بمالند و قدری از آن باقلا
و صد درم شکر اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید لعوق زوفا سودمند بو
د ربو و سرفه کهنه و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت
آن بستانند ایرسا و زوفای یابس از هر یک بیست درم ایرسا را
نیم کوفته کنند و باز زوفا در سه رطل آب بجوشانند تا با یک
رطل آید و فرو گیرند و در دست بمالند و صاف کنند و یک رطل قند
صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید لعوق اسقیل سودمند
بود جهت ربو و سرفه کهنه چون از رطوبت غلیظ بود صفت
آن بستانند اسقیل بریان کرده سه درم ایرسا دو درم فراسیون

صفت آن

نوعی دیگر

لعوق زوفا
صفت آن

لعوق اسقیل
صفت آن

ورزوفا از هر یک یک درم کوفته و بیخته در عسل صافی سرشته و استعمال
نمایند لعوق خیار شنبر سرفه کهن را نافع بود و طبیعت را براند و سینه
و شش را از اخلاط پاک کند

لعوق خیار شنبر
صفت آن

صفت آن بنفشه پنج مثقال عناب
بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز طایفی سی دانه بیخ مهک خراشیده
ده درم خشخاش نیم کوفته بیست مثقال زوفا و رازیانه و کثیرا از
هر یک سه مثقال ابریشم نیم کوفته سه درم صمغ السوس سیاه دو درم
برسیاوشان پنج مثقال انجیر سفید بیست دانه اجزا بجوشانند و بعد
بمالند و صاف کنند و بیست مثقال مغز خیار شنبر در آن حل کنند
و بیست قند اضافه کنند و بقوام آورند و مغز تخم خیارین و مغز بادام
شیرین از هر یک یک درم مغز پنبه دانه و خبازی و حلیمو از هر یک
سه درم باقلا مقشر دو مثقال خطمی سفید یک درم کوفته و بیخته در آن
سرشته و بیست مثقال روغن بادام شیرین اضافه کنند

لعوق خشخاش
صفت آن

لعوق
خشخاش سودمند بود نزله و ریشهای شش و خون رفتن آن و سرفه
گرم را مفید صفت آن شبانه صد عدد خشخاش بزرگ و دانه آن بیرون
آورده در پنج رطل آب بجوشانند یک شبانه روز و بجوشانند تا به نیمه

آید و در دست بمالند و صاف کنند و در همین آب خشخاش بیست قند صاف
کرده و بیست شلث بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و
صمغ عربی و کثیرا و نشاسته از هر یک یک درم کوفته و بیخته در آن سرشته

لعوق رب السوس
صفت آن

لعوق رب السوس سودمند بود فضول لزج که در سینه جمع شده باشد
صفت آن رب السوس و کثیرا و مغز بادام تلخ سفید کرده و رازیانه از
هر یک یک جزو کوفته و بیخته در عسل کف گرفته سرشته و قدری
روغن بادام اضافه کنند شربتی یک مثقال تا دو مثقال بطبیخ زوفا
بیاشامند که مناسب بود

لعوق
صفت آن

لعوق که سرفه را نافع بود صفت آن مغز
تخم خیارین و مغز بادام مقشر و تخم خطمی و تخم خبازی از هر یک
یک درم کثیرا و نشاسته و بهدانه و رب السوس از هر یک سه درم
سپستان و مویز منقی از هر یک سی دانه ابریشم ساده دو درم اجزا
نیم کوفته بجوشانند و صاف کنند و بیست قند اضافه کنند و بقوام
آورند و اگر بیست درم مغز خیار شنبر یک درم سر بنفشه بیست
عدد عناب و یک عدد خشخاش با پوست داخل کنند شاید در وقتی
که تمام شده باشد ده درم آرد باقلا و بیست درم روغن بادام در او

کتان

برشند لعوق تخم کتان بریان کرده یکجزو کنند و نیم جزو زیره و — لعوق کتان
قردمانا از هر یک ربع جزو با دو برابر عسل صاف لعوق جلغوزه — لعوق جلغوزه
مغز جلغوزه کوفته با دو برابر عسل صاف برشند لعوق کرنب — لعوق کرنب
کرنب پخته کنند یکمن و صاف کنند و نیم من عسل صاف بر سر آتش
کنند و بجوشانند تا بقوام آید و مغز جلغوزه و مغز حب القطن
و تخم کتان بریان کرده و حلبه و مغز فستق و ارد باقلا از هر یک
نیم وقیه کوفته و بیخته در آن برشند شربتی یکدرم با قدری
شیر در از کوشش استعمال نمایند لعوق غاریقون رب السوس و پر — لعوق غاریقون
سیاوشان از هر یک هفت درم رازیانه و فراسیون و زوفا
و غاریقون از هر یک سه درم میعه و صمغ البطم از هر یک یکدرم
منقی بیست درم مویز و صمغ البطم و میعه در میفختج حل کنند و همی
عسل اضافه کنند اجزای کوفته و بیخته سنگی سحق کرده در آن برشند
این لعوقها سینه را از اخلاط غلیظ پاک کنند لعوق بزر که سینه را — لعوق بزر
از ریم پاک کند صفتش رب السوس و کتیرا و بزر و بادام تلخ و رازیانه — صفتش
از هر یک سه درم بزر و روغن گاو و عسل یکبار زنند و اجزای کوفته

دیگر (?)

و بیخته در آن برشند شربتی سه درم با طبیخ زوفا بیاشامند لعوق حب — لعوق حب الرشاد
الرشاد حب الرشاد ده درم حبة السودا چهار درم افسنتین و رازیانه
از هر یک دو درم کوفته و بیخته با چهل درم عسل صاف برشند شربتی
یکمثقال با سکنجبین علی نافع بود باب التاسع فی الاشربة والربوب — باب التاسع فی الاشربة والربوب شراب عناب
شراب عناب سرد و تر بود جهت سرفه و غلبه خون و اصحاب
ماشرا و جدری و حصبه و درد سینه بغایت نافع بود صفتش — صفتش
بستانند عناب جرجانی یکچهار یک و در دو من آب بجوشانند تا
با دو دانگ آید و فرو گیرند و در دست بمالند و صاف کنند و یکمن
قند صافی کرده بر سر آتش کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی
از ده درم تا ده مثقال نافع بود شراب نیلوفر سرد و تر بود جهت — شراب نیلوفر
سرفه و درد سینه و شکم نرم دارد و جهت معده و خشونت سینه
بغایت نافع بود صفتش بستانند یکوقیه نیلوفر خوب تازه و بجوشانند — صفتش
تا بقوام آید شربتی از ده درم تا ده مثقال نافع بود شراب بنفشه — شراب بنفشه
معتدل بود در سردی و تر بود و سودمند جهت ذات الجنب
و ذات الریه و درد گرده و بول براند و شکم نرم دارد و حنجره و سرفه

صفت آن
از بابت عظیم نافع بود صفت آن بستانند بنفشه تازه و گل اترا بگیرند یکچهار
یک و بپزند و در دست بمالند و صاف کنند و یکمن قند صاف کرده
بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهد که مسهل بود ده وقیه
بنفشه مذکور کنند چنانکه یکمن و چهار یکی بنفشه بود و اگر بنفشه تر
شراب الجبار
نبود یک وقیه بنفشه خشک که بر جای یکچهار یک تر کنند شراب الجبار
صفت آن
اسهال دهد و بر آن نافع بود صفت آن تمر ق الجبار سی درم خرنوب و
حلا اشنا از هر یک بیست درم نیم کوفته کنند و بجوشانند و بپالایند
نوعی دیگر
و با یکمن قند صاف بقوام آورند نوعی دیگر الجبار رزوان ده درم خرنوب
و طرانشب از هر یک هشت درم اجزا را کوفته و بپخته با یکمن قند
صاف کرده بقوام جوارش آورند و فرود گیرند و بیز نهند و در اثنای
شراب باقورا
بیز زدن اجزای سحق کرده اضافه کنند شراب باقورا خشخاش تر با پوست
ناکوفته صد عدد نیم کوفته کنند و بجوشانند و در دست بمالند و
یکمن عسل و در ساب و قند اضافه کنند و بقوام آورند و اقاقیا
و هربا و گلنار فارسی و خشک چکیده از هر یک دو مثقال
و زعفران یکمثقال سحق تمام نمایند و اضافه کنند و بجوش

بجوشانند

بجوشانند
پیدا بهم بر آورند و باید که خشخاش را در آب باران نخود تر سازند و بجوشانند
شراب آلو ملینی
شربتی ده درم با آب نیم گرم نافع بود شراب آلو ملینی آلو سیاه صد عدد
عناب سی دانه سر بنفشه و تربد از هر یک بیست درم خرمای هندی
یکچهار یک پخته و پالوده صاف کرده با یکمن قند و یکمن ترنجبین
صاف بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و یک درم سقمونیا در آب
شراب افسنتین
حل کنند و داخل آن کنند شراب افسنتین معده را از صفرا پاک کند
صفت آن
و سوء المزاج گرم را مفید بود صفت آن ورق گل سرخ هفت درم
افسنتین رومی و شاهتره از هر یک بیست درم اجزا را بجوشانند
و صاف کنند و یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شربتی ده
نوعی دیگر
درم با یکدرم صبر اسقطری نافع بود نوعی دیگر که همان خاصیت
صفت آن
دارد صفت آن افسنتین رومی پنجاه درم افتیمون و گل سرخ
و درشارون و سلیخه هر یک ده درم مصطکی در آب بجوشانند
و صاف کنند و یکمن قند بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید بعد از
آن مصطکی را در گلاب کنند و سحق کرده داخل وی کنند شربتی
نوعی دیگر
ده مثقال نافع بود نوعی دیگر افسنتین رومی پنجاه درم سلیخه بیست درم

تخم کرفس سی درم اجزاء را بجوشانند و صاف نمایند و یکمن قند
اضافه کنند و بقوام آورند شراب انار منفع فواق بنشاند

صفت آن

وقی و اسهالهای بازدارد صفت آن آب انار ترش یکمن آب نعناع
قدری با یکمن قند صاف بقوام آورند شراب مورد معده را قوت

شراب مورد
صفت آن

دهد و اسهالهای باز دارد صفت آن حب الآس و امرود قدیر از
هر یک چهار درم هشترخار و طراثیث از هر یک ده درم آب به
و آب سیب و آب انار ترش از هر یک یکمن اجزاء نیم کوفته در
آن آبها بجوشانند و بپالایند و دیگر بجوشانند تا بقوام آید نوعی

نوعی دیگر
صفت آن

دیگر که اسهالهای باز دارد صفت آن حب الآس یکمن نیم کوفته کنند
و نیک نیک بجوشانند و بپالایند و یکمن قند سفید اضافه کنند
و اگر ده درم طباشیر سفید کوفته و بیخته در آن برسرشند اولی
باشد و اگر حب الآس تازه باشد هیچ چاشنی ننهند شراب

شراب دینار

دینار ذات الجنب و حرارت جگر را بغایت نافع بود و طبیعت
را نرم دارد و تشنگی بنشاند و سوء القینه و استسقا را
سودمند بود و سده بگشاید و مقوی دل بود و مثانه را سود
دارد

صفت آن

دارد و سپرز را سود دارد صفت آن تخم کاسنی نیم کوفته
درم پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نیلوفر و گاوزبان
از هر یک ده درم ورق گل سرخ بیست مثقال تخم کشوث
پنج درم راوند چینی پنج درم و اگر بیخ مثقال کنند شاید اجزاء
بغیر راوند نیم کوفته کنند و بجوشانند و یکمن قند صافی کرده
برسر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و راوند را سحق کرده
داخل نمایند شراب بزوری جهت مستسقی بغایت سودمند

شراب بزوری

بود و معده و جگر را بغایت مفید بود و بادها را بشکنند و
جهت مفاصل نافع بود صفت آن پوست بیخ کاسنی سی درم

صفت آن

تخم کاسنی بیست درم رازیانه و تخم کرفس از هر یک ده درم پوست
بیخ کرفس دو درم بجوشانند و بپالایند و یکمن نیم قند صافی
کرده برسر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید شراب زوفا جهت ضیق

شراب زوفا
صفت آن

النفس و ربو و سعال بلغمی بغایت نافع بود و سینه و شش را
از اخلاط غلیظ پاک کنند صفت آن عناب سی دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سفید سی دانه منقی پنجاه دانه برسیاوشان هفت درم

سر بنفشه و تخم خطمی و تخم خبازی از هر یک یکدرم
اصل السوس و زوفا یابس از هر یک هفت درم و در بعضی
نسخها یکدرم فراسیون داخل کرده اند اجزاء بجوشانند و صاف
شراب خشخاش — کنند و یکمن بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید شراب خشخاش
سرد و تر بود و سودمند بود سینه و دماغ گرم را و بیخوابی و نزله
صفت آن — و ریشهای ششی و شش و تبهای حار را بغایت نافع بود و
حرارت بنشاند صفت آن خشخاش بزرگ با پوست تریاق
ناکوفته صد عدد نیم کوفته کنند و در دو من آب باران بجوشانند
و در دست بمالند و صاف کنند و یکمن قند صاف کرده بر سر آن
نوعی دیگر — کنند و بجوشانند تا بقوام آید نوعی دیگر تخم خشخاش را نیم کوفته
کنند و شیرهٔ آن بگیرند و بجوشانند و بپالایند و آنچه در نبات
نوعی دیگر — کرباس مانده داخل قند بقوام آرند و به شیره زنند تا یکسان
شود و این نزد اطبا مستعمل نیست نوعی دیگر تخم خشخاش
شسته بریان کنند سی درم مغز بادام مقشر بریان کرده
بیست درم با یکدیگر بکوبند یکمن قند صافی کرده بقوام آرند
و فرو گیرند

و فرو گیرند و یکمثقال زعفران در گلاب حل کنند و اضافه کنند و
شراب صندل — تیز بزنند و در اثنای تیز زدن خشخاش و بادام داخل وی کنند شراب
صفت آن — صندل سودمند بود جهت ضعف دل و جگر و خفقان که از غایت
حرارت باشد و تب محرق را نافع بود صفت آن لسان الثور صندل مقاصیری را
و بسوهان بسایند بیست مثقال و در گلاب بخیسانند یکشبانروز
و اگر خواهند که ترش باشد در آب غوره یا سرکه یا هر چه خواهند
در آن بخیسانند آنمقدار که خواهند بعد از آن بجوشانند و بپالایند
شراب لیمو — و یکمن قند صاف بر سر آن کنند و بقوام آورند شراب لیمو سرد و خشک
بود و اندک حرارتی در وی باشد قوت معده بدهد و صفرا بشکند
و هاضمه را یاری دهد و دفع قی بکند و خمار را سودمند بود و تبهای
صفراوی را زایل کند و تشنگی بنشاند و خفقان را زایل کند صفت آن
صفت آن — مانند شراب سیب است اما به ترش و شیرین هر دو باید کرد شربت
شربت فواکه شیرین — فواکه شیرین قوت معده بدهد و جگر را نافع بود و قی را دفع کند
صفت آن — و صفرا بشکند و زنان آبستن را نافع بود صفت آن آب سیب
شیرین و به شیرین و ملی و امرود از هر یک جزوی آب گل و جب

شراب فواکه ترش

شراب تمر هندی

مسهل صفرا

شراب انار ترش

شراب اجاصی

الآس از هر یک نیم جزو گلاب و عرق بید مشک از هر یک ربع جزو
قند صاف کرده ربع اجزا با یکدیگر بقوام آورند شراب فواکه ترش آب سیب
و آب به ترش و آب انار ترش آب آلوچه و امرود از هر یک جزوی آب
آب لیمو نارنج و حماض و زرشک و سماق از هر یک ربع جزو
قند صاف کرده نصف اجزاء با یکدیگر بقوام آورند و قدری مصطکی
در گلاب سحق کرده اضافه کنند شراب تمر هندی طبیعت ملاین دارد
و قوت معده بدهد صفت آن بستانند تمر هندی زرد تازه از دانه و
خوشه پاک کرده بکمین و در چهار من آب بخیسانند یک شبانروز و
صاف کنند و با دو من قند صاف بقوام آورند شراب انار ترش قی باز دارد
و قوت معده بدهد بستانند انار ترش با دانه در هاون چوبین
بکوبند و آب آن بگیرد و هر یکمن از آن آب نیمن قند صاف کنند و
بقوام آورد و اگر منفعت خواهد قدری آب نعناع اضافه نماید
شراب اجاصی بستانند آلو سیاه فربه و یکمن و نشوید در پنج من آب
بیرزد و فرو گیرد و در دست بمالد و صاف کنند و یکمن نیم قند
صاف بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید شراب ورد مکرر اینی

مسهل

مسهل صفرا بود و تشنگی بنشاند و طبع را فرو آورد از حرارت
صفت آن بستانند ورق گل سرخ تازه یک رطل و در ده رطل آب
بجوشانند تا یک رطل از وی برود و فرو گیرد و در دست بمالد
و صاف کنند و باز یک رطل ورق گل سرخ در آن آب بجوشانند تا
یک رطل دیگر آب برود و فرو گیرد و در دست بمالد و صاف کنند همچنین
هفت نوبت چنین مکرر بعد از آن دو رطل قند صاف کرده
بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی از وی چهل درم
با با گجره و درم سکنجبین ساده با آب برف نافع بود شراب دینار مسهل
صفرا و سر انافع بود و قی باز دارد و دفع خمار کنند و تشنگی باز دارد کنند
صفت آن بستانند ریباس تلابی و سرو بن او را از پیدا از و بگارد
چوبین بکوبد در هاون سنگین و بجوشانند و کف وی بگیرد و
بپالایند و آب صاف دیرا دو دیگ کنند و هر یک من آب ریباس
نیمن قند صافی بر سر آن و با آتش بجوشانند تا بقوام آید شراب
غوره تشنگی بنشاند و بهت گرما نافع بود و منع قی بکند
شراب مورد مثل شراب ریباس بهت صفت آن بگیرد دانه مورد

یکمن و بکوبند و در چهار من آب بجوشانند تا با دو من آید و فرو
گیرند و در دست بمالند و صافی کنند و یکمن قند صاف کرده بر سر
آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر دانه مورد تازه هم نباشد
خشک جایز است و طبیعتش سرد و خشک است تشنگی
و سینه را سودمند بود و قوت معده بغایت بدهد و شکم
ببندد **شراب توت** سودمند بود جهت درد گلو و خناق و ورم
گرم **صفت آن** بستانند توت سیاه و آب وی بگیرند و صاف کنند
و یک رطل از آن با دو رطل قند صافی کنند و بجوشانند تا بقوام
آید **شراب انار مز** ذات الجنب را سود دارد **صفت آن** بستانند انار
عذب و آب وی بگیرد و صاف کنند و هر یکمن از آن آب یکمن
قند صافی اضافه کنند و قدری گلاب و قدری عرق بید مشک
اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و بعضی یکمن آب انار
و یکمن آب سیب و یکمن قند داخل یکدیگر کرده اند و بقوام
آورده اند **شراب انجیر** قوت گرده بدهد و باه بیفزاید و نعوظ تمام
آورد و منی بیفزاید و مثانه را پاک کند از تمام علتها و قوت

مجامعت

مجامعت بدهد **صفت آن** بستانند نخود یکمن و در یکمن آب بیزند تا
دو من آید و فرو گیرند و در دست بمالند و صاف کنند و بعد از آن
بستانند انجیر خوب دو من و در یکمن آب بجوشانند تا یکمن نیم
بمانند و بپالایند و طبیخ نخود بر سر آن کنند و یکمن نیم عسل صاف
بر آن داخل کنند و دارچینی و قرنفل و خولنجان و سنبل الطیب
از هر یک یک درم زعفران ریشه یک درم مجموع نیم کوفته در کیسه
کنند و در میان وی انداز زند و بجوشانند تا بقوام آید و در اثنای
جوش شدن سر کیسه دراز در کیسه بمالد و در پهلوها پاتیل بمالد
تا شیره اجزا داخل شربت شود بعد از آن از میان آن بیرون
آورند و آن شربت فرو گیرند و استعمال کنند شربتی پنج مثقال
پیش از غذا و بعد از غذا با آب گرم نافع بود **شراب گاوزبان** دل را قوت
دهد و وحشت سوداوی را زایل کند و خفقان را منع بکند
**صفت آن** بگیرد گاوزبان تازه و بکوبند و آب وی بگیرد و اندکی بجوشانند
و صاف کنند و هر یکمن از آن آب یکمن قند صافی و یک چهار یک
گلاب داخل وی کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر گاوزبان تا

تازه بناشد گاوزبان خشک یکوقیه در دو من آب بجوشانند و صاف
کنند و با یمن قند و گلاب با قوام آورند و بعضی بالنگو و گاوزبان
در یکدیگر شربت داده‌اند بهتر است **شراب بالنگو** دل را قوت
دهد و توحش سوداوی را سودمند بود و خفقان سودا را
سود دهد **شراب اسطوخودوس** نقل عد بعینه است که در شراب گاوزبان مذ
کور شد اما بعضی درین شربت قدری مصطکی سابیده داخل
کرده‌اند **نوعی دیگر** اسطوخودوس و پر سیاوشان و عود
الصلیب از هر یک ده درم بیخ ملک و گاوزبان و رازیانه و تخم
کرفس و تخم خطمی از هر یک پنج درم سر بنفشه و ورق گل سرخ
از هر یک پنج مثقال منقی و سپستان از هر یک سی دانه این ادویه
در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید و فرو گیرند و در دست
بمالند و صاف کنند و با یمن قند صاف کرده بقوام آورند شربتی
ده درم تا ده مثقال نافع بود **شراب عود** اسطوخودوس بابجره درم
سفایج و افتیمون و نیلوفر از هر یک ده درم بالنگو و گاوزبان
و پوست هلیله کابلی از هر یک پنجدرم عود الصلیب سه درم منقی

بچهار [illegible]

سراب عود

بچهار یک اجزا جوشانیده صاف کرده با یمن قند صاف بقوام آورند
**شراب عود** معده را سود بود و بوی دهان خوش کنند و اصحاب را نیکو بود
**صفت آن** عود هندی و سک از هر یک ده درم سنبل الطیب
و قرنفل و مصطکی و جوز بویا از هر یک دو درم نیم کوفته کنند و در کیسه
کنند و در سه چهار یک گلاب بجوشانند و در میان دیگ می مالند
تا بیک چهار یک آید و یمن قند صاف اضافه وی کنند و بجوشانند تا بقوام
آید و فرو گیرند دو دانگ نیم مشک سابیده در آن حل کنند نافع بود
**شراب هلیله** خداوند اوجاع المفاصل را و شهای که مراسود دهد و طبع
را نرم **صفت آن** هلیله زرد مقشر صد عدد نیم کوفته کنند و در ظرفی
کنند و آب بر سر آن ریزند و سه روز رها کنند و آب آن بگیرند و دیگر
باره آب بر بالای وی کنند و سه روز دیگر بگذارند و آب اول و
ثانی داخل یکدیگر کنند و صد و پنجاه درم ترنجبین در آن حل کنند
و صاف کنند و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و یک مثقال
سقمونیا مشوی در آن حل کنند شربتی ده مثقال نافع باشد
**شرابی** که فواق بنشاند خاصه آنکه از طعام آید **صفت آن** زیره

شرابی
صفت آن

کرناه وانیسون وفودنج وکنند ر در دو من اب بجوشانند تا بیکمن
اید وصاف کنند وجرعه جرعه مینوشند **شراب کر** کرفواقی که
از سردی معده باشد بنشانند **صفت لخ** راسن وفودنج وتخم کرفس
وسعد وانیسون نیم کوفته کنند مساوی وبجوشانند وصاف
کنند وجرعه جرعه میل نمایند **نوعی دیگر** تخم سداب ونانخواه مساوی
نیم کوفته کنند ودر شراب کهنه بجوشانند وبپالایند وجرعه جرعه
بخورند **صفت لخ** بادهای دوده بشکند وطبع را فرود اورد
از سردی **نوعی دیگر** پوست بیخ رازیانه وپوست بیخ کرفس و
پوست بیخ کاسنی وبیخ [illegible] از هریک ده مثقال تخم کرفس
ورازیانه وانیسون ودوقو وفطراسالیون وزیره کرمانی
از هریک سه مثقال بیخ اذخر وفقاح اذخر وجعده از هریک
دو مثقال [illegible] بیست مثقال **ماء الاصول** ریگ از کرده ومثانه
پاک کند **صفت لخ** هلیون سی مثقال در دو من آب بجوشانند و
درست بمالند وصاف کنند ویکمن قند اضافه کنند وبقوام اورند
**شراب هلیون** که بسیار نافع بود معده سرد را سود دهد وزشتها پیدا
کنند وقوت که

ماء الاصول

صفت لخ

شراب هلیون

شرابی

کنند وقوت باه بدهد **صفت لخ** شراب بهمن نسخه من عسل مصفی
سه من زنجبیل وقاقله کبار وصغار وکبابه قرنفل ودارچینی وکبابه
وفلفل سیاه وزعفران از هریک سه درم اجزا نیم کوفته کنند
ودر کیسه کنند ودر میان شراب وعسل اندازند وچهل روز در افتاب
نهند وهر روز کیسه را در دست بمالند بعد از ان بیرون اورند
نیم مثقال مشک در ان حل کنند ونگاه دارند شربتی شش
درم نافع باشد **شراب کاکنج** درد نار را ببرد وریگ کرده ومثانه
را برطرف کنند **صفت لخ** کاکنج سی مثقال در دو من اب بپزند
تا بنیمن اید ودر دست بمالند وصاف کنند ویکمن قند در ان حل
کنند وبجوشانند تا بقوام اید **رب سیب** بستانند سیب اصفهانی وبکوبند
اب ان بگیرند ودر دیگ سنگی باتش آهسته بجوشانند تا بقوام اید
**نوعی دیگر** بستانند سیب اصفهانی وبکوبند وبه اب بپزند تا چون کشکاب
شود واز غربال فرو دارند وهر یکمن سیب یکچهاریک قند صاف
در ان حل کنند وبجوشانند تا بقوام اید **رب به** بطریق رب سیب
بگیرند **رب غوره** بستانند غوره که تازه از ان تا شیرین نشده باشد واب

رب به

آن بگیرد و در دیگ کنند و اندکی بجوشانند و کف وی بگیرد و آن آب
پالایند و بر سر آتش نهند و باعتدال بقوام آورد رب ریباس مثل
رب غوره است رب مورد بستانند دانه مورد و بکوبند و بجوشانند
و در دست پالند و صاف کنند و باتش آهسته بقوام آورد رب
گل سرخ مثل رب مورد است رب انار عذب بگیرد انار عذب
را و دانه و آب وی بگیرد چنانکه دانه وی نشکند و صاف کنند
و در دیگ سنگی باتش آهسته بقوام آورد رب توت مثل رب
انار عذب است رب انار ترش بگیرد انار ترش و با پیه و دانه بکوبد
و صاف کنند و در دیگ سنگی باتش آهسته بقوام آورد رب فواکه
شیرین آب انار شیرین و سیب شیرین و به شیرین از هر یک
جزوی آب امرود دو جزو آب گل سرخ و آب دانه مورد
از هر یک ربع جزوی در یکدیگر باتش آهسته در دیگ سنگی
بقوام آورند رب فواکه ترش آب انار ترش و آب سیب ترش
و آب ریباس و آب غوره از هر یک جزوی آب زرشک
و آب سماق و آب تمر هندی از هر یک نیم جزو آب گل سرخ
و آب توت

و آب توت سیاه و آب دانه مورد و آب نعناع و آب نارنج و آب
لیمو از هر یک ربع جزوی با یکدیگر باتش آهسته در دیگ سنگی
بقوام آورند و اگر این آبها در دیگ وقت نباشد رب وی جا
نیز داشته اند که در آبهای باقی حل کنند و بقوام آورند میبه مطیب
معده قوت دهد و قی و فواق را باز دارد و در جگر را سود دهد
صفت آن آب به ترش و شیرین ده رطل شراب کهن خوشبوی پنج
رطل نقل به را در شراب خیسانیده یک شبانروز بعد از آن بجو
شانند و صاف نمایند و آب به دو رطل نیم عسل یا قند بر سر آن
کنند و زنجبیل و مصطکی و قاقله صغار و کبار و دار چینی از هر یک
هفت درم کبابه چینی و قرنفل و زعفران رتبه از هر یک سه
درم نیم نیم کوفته کنند و در کیسه کنند و در میان آن نیز اندازند
و بجوشانند و کیسه کنند و در میان آن میمالند تا بقوام آید
بعد از آن فرو گیرد و کیسه از آن میان بیرون آورند و بیفشرند
و نیم مثقال مشک ترکی و یک مثقال عنبر اشهب در آن حل کنند
و استعمال نمایند نافع بود جهت تقویت طعام را هضم کند و مزاج را

وصاحبان معده سرد را سود دارد **صفت آن** شراب کهنه یکمن عسل
صافی یکمن و نیم در یکدیگر بیامیزند و زنجبیل پنج درم و قاقله صغار
و کبار و قرنفل و دارچینی و فلفل سیاه و زعفران و ریشه از
هر یک سه درم نیم کوفته کنند و در کیسه کنند و در میان وی
اندازند و بجوشانند و کیسه در دست می مالند تا بقوام
آید بعد از آن فرو گیرند و نیم مثقال مشک صلایه کرده در آن
حل کنند و نگاه دارند شربتی بیست درم نافع بود **پخته جوشی**
آب انگور صافی صد من در پاتیل کنند و بیست من گوشت
بره در میان وی اندازند و اگر خواهند از مرغ و کبوتر بچه و
طیهو و گنجشک و کبک و امثال آنها و در میان وی اندازند
و سیب و به و ملحی از هر یک دو من داخل کنند و زنجبیل و قرفه
و قرنفل و سارج و خولنجان و قاقله کبار و صغار و کبابه چینی و
پوست اترج و پوست بالنگ و سلیخه و سنبل و دواله سیاه
و جوز و بسباسه و خیر بیدانستر و دار فلفل و اسارون و انیسون
و سعد و بهمنین و عود از هر یک بیست مثقال نیم کوفته کنند
و در کیسه

و در کیسه کنند و در میان وی اندازند و در میان دیگ میمالند و چندان
بجوشانند تا گوشتها مهرا شود بعد از آن فرو گیرند و در دست
بمالند و صاف کنند و یک شب بگذارند روز دیگر روغنهای
که بر بالای وی بسته است از روی بگیرند و نگاه دارند که آن محلل
ریاح بارده است و باز در دیگ کنند و یکمن عسل صافی در آن حل کنند
و مشک و عنبر از هر یک پنج درم در آن حل کنند و اگر بیک خواهند
عسل و عنبر حاجت نباشد و بعضی لحومات میکنند و بعضی گاو زبان
و بادرنجبویه و کرفس تازه از هر یک دسته در آن می اندازند و گلاب
یکمن داخل میکنند و چون تمام شود بعد از چهل روز استعمال نمایند
شربتی پنج مثقال نافع بود **سکنجبین ساده** سده بگشاید و تشنگی بنشاند
و معده را از بلغم پاک کرده اند و بیشتر تبها را موافق بود و جگر را
قوت دهد و صفرا بشکند و صحت محرور را نگاه دارد لیکن
باه را نقصان کند **صفت آن** قند صافی کرده را سرکه سفید بر سر آن زنند
آن مقدار که کفایت باشد و قدری گلاب اضافه کنند و اولی آن باشد
که در دیگ سنگ آب زنند و بجوشانند تا بقوام آید که در مرتبه اول سرکه

داخل کنند تا قوام بیاید سکنجبین سفرجل قوت معده و جگر بدهد و اشتها
پیدا کند و سده بگشاید و تبهای عظیم را سودمند بود صفت آن
بگیرند به اصفهانی خوب خوشبو و از دانه پاک کنند و بکوبند و آب آن
بگیرند و هر یکمن آب به یکمن قند و نیم وقیه سرکه و یکوقیه آب لیمو
و قدری گلاب داخل کنند و بعد بریزند در دیگ سنگی بقوام آورند
و اگر چند پاره به در آن انداز ند شاید سکنجبین رمانی تبهای محرقرا
سود دارد صفت آن آب انار ترش و شیرین از هر یک نیم من آب
زرشک تازه و سرکه از هر یک یکچهار یک گلاب یکوقیه قند
صاف یکمن با یکدیگر در دیگ سنگی با آتش آهسته بقوام آرند و اگر
آب غوره و ریباس و ترنج بجای سرکه کنند شاید سکنجبین بزوری
سده جگر را بگشاید و بول براند و استسقا را نافع بود و تشنگی بنشاند
و تبهای حار را نافع بود صفت آن پوست بیخ کاسنی تازه و پوست
بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس تازه از هر یک ده درم تخم کاسنی
ده درم اجزاء نیم کوفته در دو من آب بجوشانند و صاف کنند و یکچهار
یک سرکه و یکمن قند بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین

سکنجبین بزوری سرد

بزوری سرد سده بگشاید و استسقا و سوء القنیه را زایل کند و
بول براند و تشنگی بنشاند و تبهای تیز را سودمند بود صفت آن
تخم کاسنی و تخم خربزه و خیارین و تخم بالنگ از هر یک یکدرم پوست
بیخ کاسنی و پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته
کنند و در سه رطل آب و سی مثقال سرکه بخیسانند یکشبانروز
بعد از آن بجوشانند و صاف کنند و یکمن قند صاف کرده بر سر آن کنند
و بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین بزوری گرم سده جگر و معده
بگشاید و بول براند و معده را از فضول بلغم پاک و استسقا
و سوء القنیه را نافع بود و تشنگی کاذب را برطرف کند صفت آن
پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک
هفت درم تخم کرفس و رازیانه و انیسون و تخم کاسنی و تخم کشوث
از هر یک پنج درم عصاره غافث و زراوند چینی از هر یک دو درم
مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و یکچهار یک سرکه بخیسانند
یک شبانروز بعد از آن بجوشانند و صاف نمایند و یکمن قند
صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و باید که بعد از

تمام عصاره وقت در قدری گلاب حل کنند و داخل کنند **سکنجبین**
**بزوری راوندی** تخم کاسنی و تخم خربزه و تخم خیار بادرنگ و تخم خیار بالنگ
از هر یک ده درم رازیانه سه درم پوست بیخ کاسنی تر پانزده درم
پوست بیخ رازیانه تر ده درم زرشک بیدانه پانزده درم راوند
چینی یک مثقال اجزا را بغیر راوند نیم کوفته کنند و بجوشانند
و صاف نمایند و راوند بکوبند و در یک چهار رطل سرکه شیره بگیرند
و بر سر آن کنند و یک من نبات سفید داخل وی کنند و بجوشانند
تا بقوام آید **سکنجبین بزوری معتدل** سده جگر را بگشاید و سپرز را
تحلیل دهد و بول براند و تبهای مرکب را نافع بود **صفت آن**
تخم کاسنی و تخم کرفس و رازیانه از هر یک سه درم تخم خیارزه
و تخم خربزه و تخم خیار بالنگ از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه
و پوست بیخ کاسنی از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته در یک چهار
یک سرکه و سه رطل آب بخیسانند یک شبانروز بعد از آن
بجوشانند و صاف کنند و یک من قند بر سر آن کنند و بجوشانند
تا بقوام آید **سکنجبین افتیمون** توحش سوداوی را نافع بود و صرع را

سکنجبین افتیمون

سودا

سود دهد **صفت آن** افتیمون ده درم بسفایج فستقی شش درم گاوزبان
پنج درم حاشا و گل سرخ و کمافیطوس از هر یک چهار درم برسیاوشان
پنج درم تربد شش درم بادرنجبویه و تخم بادرنجبویه و زرنباد و فرنجمشک
و درونج عقربی و بهمنین و سادج هندی و قاقله و سنبل از هر یک
سه درم نیم تخم کشوث و تخم کاسنی و بیخ کاسنی و بیخ سوسن
از هر یک پنج درم مجموع نیم کوفته در یک چهار رطل سرکه خمری و یک من نیم
آب بخیسانند یک شبانروز و بعد از آن بجوشانند و صاف کنند و یک من
قند صافی بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید **سکنجبین عنصلی**
نافع بود جهت ضیق النفس و استسقا و ربو و سعال بلغمی و سعال
قدیم را بغایت نافع بود **صفت آن** سرکه عنصل یک چهار رطل عسل مصفی
یک من با یکدیگر در دیگ سنگی با تش آهسته بجوشانند تا بقوام آید
**باب اقراص العاشر فی الاقراص قرص اندرون دخون** این نسخه از آن
حسین ابن اسحق شیرازیست و اختیار نسخه‌هاست و این قرص
در تریاق فاروق مستعمل **صفت آن** دارشیشعان و اسارون
از هر یک شش مثقال فقاح اذخر دوازده مثقال عود لبان

وقصب الذریره از هر یک شش مثقال دارچینی بیست و چهار
مثقال قوت شش مثقال حماما بیست و چهار مثقال سلیخه شش
اقحوان سفید بیست مثقال مصطکی شش مثقال و زعفران
دوازده مثقال اجزا کوفته و بیخته در شراب ریحانی با ماء العسل
سرشته دست را بروغن بلسان چرب کرده قرص سازند و در سایه
در پشت غربال خشک کنند و قوت وی تا دو سال باقیست
قرص انزروت که تریاق غوره میرود صفت او با نوبنج سرخ و سفید
وسماق و مورد اسنیون و قصب الذریره و عیدان بلسان
از هر یک مساوی کوفته و بیخته در شراب بسرشند و سه روز هر روز
یکبار بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و در ظرف
آبگینه نگاه دارند و قوت وی تا دو سال باقیست قرص افعی
که تریاق فاروق مستعمل است این قرص بعد از دو ماه استعمال کنند
و قوت وی تا دو سال باقیست بعد از آن ضعیف شود صفت
بگیرد افعی جوان ماده اشقر و نشان نر و مادگی وی آن است
که نر را دو قلاب باشد و ماده را چهار قلاب و هر دو قلاب در یک

علامات

علامات پشه و نشان افعی آن است که سر و روی وی سیاه بود
و چشم وی سرخ و کشیده بود و شکم وی صلب بود و نشان
جوانی وی آن بود که سریع الحرکه باشد و در رفتن سر خود را
از زمین بقدر چهار انگشت بر داشته باشد و باید که در موسم
بهار چون آفتاب بحمل آید ویرا بگیرند و تا آفتاب در ثور شاید
و آفتاب در جوزا نشاید و اگر در کوه ساران باشد بهتر بود و چون
ویرا بگیرند باید که همان روز یا روزی دیگر ویرا بکشند و اگر رها
کنند حدت سمومت وی زیاده شود و کشتن وی چنان است
که سر و دنبال وی بر هم نهند و بیک ضرب سر و دنبال وی جدا
کنند یا چنانکه چهار انگشت از پشت سر و چهار انگشت از عقب
دنبال جدا شود و باید که تیشه تیزی آهسته بر موضع قطع وی
نهند و تنگی محکم بر بالای تیشه بیک ضرب فرود آرند چنانچه
قطعا پوست بر وی نماند و بیک ضرب جدا شود بعد از آن
پوست از وی بکشند و آلات شکم وی بینداز ند و چند نوبت
به آب شور بشویند و اگر بکنوبت با خاکستر بشویند بهتر باشد بعد از

آن که پاک شسته باشند و در دیگ سفالی یا مسی سفید کرده
نهند و آب بر آن ریزند آن مقدار که کفایت باشد و چند شاخ
چوب شبت در آن اندازند و قدری نمک و کفی نخود اضافه
کنند و بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن فرو گیرند و از دیگ
بیرون آورند و استخوان از وی جدا کنند و گوشت وی را بکوبند
کوفتنی بغایت و بوزن آن نان خشک کوفته اضافه کنند و
دیگر باهم بکوبند بسیار بعد از آن اگر خشک صفت بود قدری
از آن آب که در وی جوشیده است اضافه کنند بعد از آن قرصها
سازند و قرصهای تنک مثل ناخن بزرگ و باید که دست
را به روغن بلسان چرب کنند و در بیتی غیر بادی در سایه
خشک کنند و باید که قطعهاء اثر نم در وی نماند و در ظرفی
آبگینه نگاه دارند قرص اسقیل که تریاق فاروق میرود صفت آن
بستانند پیاز عنصل کوچک و سر و بن وی را بکارد چوب
الخیر ببرد و در خمیر گیرد و در میان خاکستر آتشناک نهند تا مهرا
شود بعد از آن مغز آن که بغایت نرم شده باشد در هاون بسایند

وبوزن

و بوزن آن کرسنه سحق کرده داخل وی کنند و قدری شراب در آن
ریزند و در هم سرشته و دست را به روغن گل چرب کنند و قرص
سازند و در سایه خشک کنند و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت
وی تا دو سال باقیست قرص قرفونی که متردیطوس مستعمل است
و اندرومون نیز خوانند صفت آن سوسن طایفی بیدانه چهار درم علک
البطم بیست و چهار درم مر صاف و ادخر از هر یک دوازده درم دار
چینی و مقل ازرق و اظفار الطیب و سلیخه و سنبل رومی و اکلیل
الملک و سعد و حب الغار از هر یک شش درم قصب الذریره نه درم
زعفران یک درم فقر الیهود دو درم نیم انچه کوفتنی باشد بکوبند و
انچه نقوع کردنی باشد در شراب نقوع کنند و بایسته وزن آن عسل
کف گرفته بسرشند و بعضی اطبا در مثلث میسرشند و قرص
می زنند و در سایه خشک میکنند قرص مخلم که تریاق مخلم
مستعمل است و وی را قرص اند و معاهم میگویند صفت آن حماما
و دار شیشعان و قصب الذریره و قسط مر و قرنفل و فلفل ابیض
و ناخواه از هر یک یک درم دارچینی و مصطکی و زعفران و حماقی

از هر یک یک مثقال فرو سنبل الطیب و ساذج هندی از هر یک
دو درم نیم اجزا کوفته و بیخته در ماء العنب سرشند قرص سازند
و در سایه خشک کنند **قرص طباشیر ملین** سودمند بود تبهای ملتهب
صفراوی و دموی و تشنگی ساکن گرداند و سرفه و خشونت
سینه و لعابات نافع بود **صفت آن** طباشیر سفید چهار درم تر
نجبین سه درم مغز تخم خیار و مغز تخم خیار بالنگ و مغز دانه
کدو از هر یک دو مثقال نشاسته و صمغ عربی و کتیرا و تخم خشخاش
سفید از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب نیکو سرشند و قرص
سازند شربتی یک مثقال **قرص طباشیر معتدل** سودمند بود جهت
تبهای تیز و خون رفتن از شکم **صفت آن** ورق گل سرخ و خشخاش
صمغ عربی و نشاسته و کتیرا از هر یک چهار درم تخم حماض و طبا
شیر سفید از هر یک سه درم اجزا کوفته و بیخته بلعاب نیکو سرشند
و قرص سازند شربتی یک مثقال **قرص طباشیر ممسک** سودمند بود جهت
اسهال صفراوی و دموی **صفت آن** صمغ عربی و تخم حماض و نشاسته
از هر یک ده درم ورق گل سرخ پانزده درم سماق و زرشک

بکار دارند

بیدانه بریان کرده و طباشیر از هر یک هفت درم گل ارمنی ده درم اجزا
کوفته و بیخته بگلاب سرشند و قرص سازند و قوت این قرص تا شش ماه
باقیست شربتی یک مثقال **قرص کهربا** خون رفتن از شکم باز دارد
**صفت آن** کهربا و بسد و مروارید ناسفته و تخم خرفه از هر یک چند درم
شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ و کتیرا و صمغ عربی از هر یک
سه درم کشنیز بریان و خشخاش سیاه و سفید از هر یک شش درم
ودع سوخته و بزر البنج از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته بلعاب
نیکو سرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت وی تا شش
ماه می ماند **قرص طباشیر کافوری** سودمند بود جهت تبهای محرق
و دق و تشنگی ساکن کند و سعال را مفید بود **صفت آن** طباشیر
سفید و ورق گل سرخ و صندل مقاصری و مغز تخم خیار زه و
مغز تخم خیار بالنگ و تخم کاسنی و تخم کاهو و تخم لقرک از هر یک
چهار مثقال کافور یکدرم اجزا کوفته و بیخته بلعاب نیکو سرشند
و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت وی تا شش ماه بماند **قرص گلنار**
خون رفتن از شکم باز دارد **صفت آن** سلیخه رومی و گل ارمنی و صمغ

عربی از هر یک چهار درم ورق گل سرخ و گلنار و اقاقیا از هر یک
چهار درم کثیرا سه درم اجزاء کوفته و بیخته بلعاب بنکو و آب گل
بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال و قوت وی تا شش ماه
باقیست قرص الجلنار جهت سحج بغایت سودمند بود صفت آن
ورق الجلنار چهار درم ورق گل سرخ و صمغ عربی و کثیرا از هر یک
سه درم نشاسته و گل ارمنی و بسد و طباشیر و رب السوس
و گلنار از هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته و بیخته برب مورد
بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال و قوت وی تا شش ماه باقیست
قرص مثلث پوست خشخاش یکدرم بزر البنج سه درم لفاح دو درم
صمغ عربی دو درم زعفران یکدرم افیون یکمثقال قرص سازند شربتی
یکمثقال قرص کبر پوست بیخ کبر چهار درم تخم بنجنگشت و اسارون
و زراوند طویل و بیخ بنفشه و سنبل الطیب از هر یک دو درم
فلفل یکمثقال اجزا کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و قرص سازند
قرص خشخاش رب السوس و زرشک منقی و خشخاش سفید
از هر یک یکمثقال مغز تخم خربزه دو مثقال ریوند چینی و ورق

گل سرخ

گل سرخ و صمغ عربی از هر یک نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته بگلاب
سرشته قرص سازند قرص مثلث پوست خشخاش یکمثقال بزر
البنج سه مثقال بوشی دربندی و بیخ لفاح و صمغ عربی از
هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال افیون یکمثقال افیون
و صمغ و زعفران در گلاب حل کرده باقی اجزا کوفته و بیخته در آن
سرشته قرص سازند قرص کافور خداوند تب گرم را و یرقان را
سودمند بود صفت آن زرشک بیدانه و طباشیر سفید و ورق
گل سرخ از هر یک هفت درم تخم کاهو و تخم خرفه و تخم کاسنی
از هر یک سه درم مغز تخم خربزه و مغز دانه کدو از هر یک یکدرم
صندل سفید و رب السوس از هر یک دو درم کثیرا سه درم
کافور یکدرم اجزاء کوفته و بیخته بلعاب بنکو سرشته قرص سازند
نوعی دیگر که تب محرق سودا و یرا سودمند بود و تب دق را زایل
کند صفت آن طباشیر و تخم کاسنی از هر یک یکدرم مغز تخم خربزه
و مغز دانه کدو از هر یک هفت درم رب السوس و صندل سفید
از هر یک سه درم تخم خیار پاک کرده ده درم کافور یکمثقال

اجزاء کوفته و بیخته بلعاب به دانه سرشته قرص سازند قرص افسنتین
در معده و جگر که از کثرت طعام پیدا شده باشد و محتاج به
استفراغ نافع است صفتش افسنتین رومی و تخم کرفس و ا
انیسون از هر یک پنج درم سنبل هفت درم مرصافی مقل
و حب بید استر و افیون از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته
در آب رازیانه تازه سرشته قرص سازند قرص زرشک سودمند
بود تبهای بلغمی و تبهای کهنه و ورم جگر و معده صفتش عصاره
زرشک و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار و ورق گل سرخ و تر
نجبین از هر یک سه درم تخم کشوث و رب السوس و طباشیر
و تخم کاسنی و مصطکی و سنبل الطیب و عصاره غافت و لک
منقی و راوند چینی و قوه از هر یک دو درم زعفران در آب
حل کرده یکدرم عصارات و ترنجبین و زعفران در آب
حل کرده باقی اجزا کوفته و بیخته در آن سرشته قرص سازند
شربتی یک مثقال و قوت وی تا شش ماه بماند قرص زرشک
صغیر زرشک بیدانه پانزده درم تخم کاسنی و تخم تورک و مغز

تخم خیار

تخم خیار بالنگ از هر یک سه درم ورق گل سرخ پنج درم راوند چینی و سنبل
الطیب از هر یک یکدرم اجزاء کوفته و بیخته بلعاب بنکو سرشته
قرص سازند و تا شش ماه قوت وی باقیست شربتی یک مثقال نافع
بود قرص بنفشه بلغم و صفرا دفع کند و دماغ پاک گرداند از اخلاط
و تاریکی چشم زایل کنند و درد سر صفراوی را بغایت مفید بود
صفتش بنفشه خشک چهل درم تربد سفید مجوف خراشیده
بیست درم رب السوس و پوست هلیله زرد از هر یک
ده درم سقمونیا بریان کرده چهار درم اجزا کوفته و بیخته شربتی
دو مثقال و پنج دانگ باده درم شکر سرخ و بلعیه کرده در شب
قرص سازند و در شیشه سر به مهر نگاه دارند و سحرگاه در جلاب
شکر سرخ حل کرده باز خورند و قوت این قرص تا چهار ماه باقی
است قرص راوند مسهل آن و در دران بغایت سودمند بود صفتش
راوند چینی شش درم قوه و لک منقی و تخم کرفس و انیسون
و عصاره غافت از هر یک دو درم اجزا کوفته و بیخته با آب
سرشته شربتی یکدرم تا یک مثقال نافع بود و قوت آن تا شش ماه

باقی است و بعد از آن ضعیف شود **قرص کاکنج** مغز تخم خیار بالنگ
وحب کاکنج و مغز بادام سفید کرده و رب السوس و نشاسته
وصمغ عربی و کثیرا و دم الاخوین و کندر ذکر از هر یک ده درم
تخم کرفس ده درم افتیمون مصری یکدرم اجزاء کوفته و
بیخته در آب سرشته قرص سازند شربتی یکدرم با [illegible]
بعد از شش ماه استعمال کنند و قوت وی تا دو سال باقی باشد
**قرص سرطان** جهت مسلول بغایت مفید بود **صفت آن** طین
ارمنی و طین مختوم و طین ارمنی و نشاسته و ورق گل سرخ
از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا و طباشیر
سفید و [illegible] مغسول از هر یک یکدرم رب السوس سه
درم اجزا کوفته و بیخته در آب لسان الحمل سرشته قرص
سازند شربتی دو درم با آب انار عذب نافع بود جهت
سل و دق و نفث دم **قرص گل کبیر** ورق گل سرخ و سنبل
الطیب از هر یک ده درم رب السوس و طباشیر و عصاره
غافث از هر یک یکدرم اجزا کوفته و بیخته با آب سرشته

قرص سازند

قرص سازند شربتی یکدرم و قوت وی تا شش ماه باقی باشد **قرص غافث**
سودمند بود جهت تبهای کهن و تب ربع و سده بکشاید و یرقان
و درد جگر و سپرز را زایل کند **صفت آن** عصاره غافث بیست
درم سنبل الطیب ده درم طباشیر سفید چهار درم اجزا کوفته
و بیخته با آب سرشته و قرص سازند شربتی یکدرم و قوت
وی تا شش ماه باقی باشد **قرص خشخاش** نافع بود جهت ریشهای
سینه و شش و درد سینه **صفت آن** ورق گل سرخ و صمغ عربی از
هر یک چهار درم نشاسته و کثیرا و رب السوس از هر یک دو درم
خشخاش سفید و سیاه از هر یک دو درم زعفران نیم درم طباشیر
سفید یکدرم اجزا کوفته و بیخته در آب صاف سرشته قرص
سازند و در سایه خشک سازند شربتی یکمثقال با [illegible] نافع بود
**قرص گل** خداوند درد معده را سود دهد و رطوبت آن معده
ببرد و خداوند تب بلغمی و رطوبت کهنه را سود دارد **صفت آن**
ورق گل سرخ بیست درم سنبل الطیب و ایرسا از هر یک
ده درم کوفته و بیخته [illegible] سرشته **نوعی دیگر** که خداوند تبهای

آمیخته بلا سود دارد صفت آن ورق گل سرخ شش درم بیخ سوسن
چهار درم سنبل دو درم کوفته و بیخته با مفتح برشند نوعی دیگر
که خداوند درد معده و آماس را آن بسود قرص مقل ورق گل سرخ صفت آن
شش درم سنبل الطیب سه درم رب السوس چهار درم
اکلیل الملک و بابونج و اذخر از هریک سه درم مصطکی و
کهربا از هریک دو درم اجزا را کوفته و بیخته جهت درد معده
با طبیخ افسنتین قرص سازند و از جهت ورم باب عنب
الثعلب و از جهت آماس کهن با شراب برشند و با
جلاب بدهند قرص مقل آماس معده که کهن شده باشد ببرد
صفت آن ورق گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران
و مر از هریک یکدرم نیم مصطکی دو درم نیم و مقل سه درم
مقل را در شراب حل کرده و اجزا را کوفته و بیخته بدان برشند
قرص کافور کافور و زعفران از هریک یکدرم کتیرا و صمغ عربی
از هریک دو درم صندل سفید و اصل السوس و نشاسته
و ترنجبین و نبات از هریک سه درم طباشیر سفید

ومغز دانه

ومغز دانه کدو و مغز تخم خیارین و تخم خرفه از هریک چهار درم
عود قماری یکدرم ورق گل سرخ هفت درم اجزا را کوفته و بیخته
در گلاب برشته قرص سازند نوعی دیگر که خداوند تب گرم را
و یرقان را سود دهد صفت آن زرشک بیدانه و طباشیر سفید
و ورق گل سرخ از هریک هفت درم تخم کاهو و تخم تورک
و تخم کاسنی از هریک سه درم مغز تخم خربزه و تخم و مغز دانه
کدو از هریک دو درم کتیرا سه درم کافور نیم دانگی اجزا را کوفته
و بیخته بلعاب اسپغول برشند و قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین
نافع بود نوعی دیگر که اندر تب محرق و تب صفراوی و تب
دق نافع بود صفت آن طباشیر سفید یکدرم مغز تخم کاهو یکدرم
تورک و تخم کاسنی از هریک یکدرم مغز تخم خربزه و مغز دانه
کدو از هریک هفت درم رب السوس و صندل سفید از هریک
سه درم ترنجبین پاک کرده ده درم کافور نیم دانگی اجزا را کوفته
و بیخته بلعاب بهدانه برشند و قرص سازند قرص شبرم خداوند
استسقا را نافع بود و قی باز دارد صفت آن شبرم و هلیله زرد

مساوی کوفته شربتی دانگی آغاز کنند و بتدریج می افزایند تا
بیکدرم رسد و در هفته یکنوبت با سکنجبین یا میفختج بکار
دارند قرص لک استسقاء لحمی را سود دارد صفتش لک
مغسول و راوند چینی از هر یک سه درم اسارون و زراوند
طویل و خطیانا و سنبل الطیب و مصطکی و تخم کرفس و انیسون
و نانخواه و اذخر و ابهل و قسط و مغز بادام تلخ و افسنتین و عصاره
غافث از هر یک دو درم فلفل و زنجبیل از هر یک یکدرم ا
جزاء کوفته و بیخته با آب حماض سرشته قرص سازند قرص تربد
خداوند گرما را سود دارد صفتش پوست هلیله کابلی و پوست
بلیله و آمله مقشر از هر یک جزوی تربد سفید دو جزو اجزاء
کوفته و بیخته با سه چندان فانید بقوام آورند و سرشته و قرص
سازند قرص کبیر خداوند سپرز را نافعست صفتش پوست
بیخ کبر و اشق از هر یک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم
بیخ انگشت و فلفل از هر یک یکدرم اشق را در خل الخمر حل
کرده اجزاء کوفته و بیخته در آن سرشته قرص سازند قرص

قرص دیگر

دیگر که خداوند تب بلغمی را و خداوند جگر ضعیف را نافع بود
صفتش انیسون و افسنتین و مغز بادام تلخ و سنبل الطیب و
صبر زرد از هر یک چهار درم ساذج هندی و اسارون و عصاره
غافث از هر یک سه درم مصطکی و تخم کرفس از هر یک
یکدرم شربتی یکدرم با کمشقی تخم شبت و طبیخ افسنتین
استعمال نمایند قرص ایرسا سپرز را بگدازد و جگر پاک کند صفتش
ایرسا چهار درم فلفل سفید و اشق از هر یک دو درم اشق
را در سرکه حل کنند و اجزاء کوفته و بیخته در آن سرشته قرص
سازند شربتی دو درم با سکنجبین استعمال نمایند قرص بیخ
الانگشت سپرز را بگدازد صفتش تخم کاسنی و تخم ترتیزک
و تخم بیخ انگشت و تخم کرفس مساوی کوفته و بیخته در سکنجبین سرشته
قرص سازند قرص فوه سپرز را بگدازد صفتش فوه ... فوه را
دوازده درم پوست بیخ کبر و زراوند و ایرسا از هر یک دو درم
کوفته و بیخته در سکنجبین سرشته قرص سازند و با انیسون
و طبیخ کبر استعمال نمایند قرص خردل درد سپرز را که از باد

خنیزد نافع بود صفتش حب الرشاد ده درم در سرکه خوب بنهند
یکشبانروز و بعد از آن یکدرم سداب در آن بریشند و در
تنوری که نیم گرم بود سخت کنند تا بریان شود بعد از آن
بکوبند و بآب خالص قرص سازند و هر بامداد دو درم با سکنجبین
استعمال نمایند قرص عود هیضه و قی باز دارد صفت آن
عود خام و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک یکدرم طباشیر
و کندر و ورق گل سرخ از هر یک سه درم کبابه چینی و سک
بغدادی از هر یک سه درم کوفته و بیخته در آب خالص سرشته
قرص سازند شربتی سه درم با ماء العسل یا با ماء اللحم یا با شراب
سیب استعمال نمایند نوعی دیگر عود خام چهار درم مصطکی و قرنفل
و کبابه و سنبل از هر یک یکدرم قند سفید هشت درم اجزا را کوفته
و بیخته بآب خالص سرشته قرص سازند شربتی یک مثقال قرص کندر
کرقی و هیضه باز دارد صفتش کندر سه درم گل قرفه یکدرم کبابه
و قاقله و سک بغدادی از هر یک دو درم کافور روشنک خالص
یکدانگ نیم قرنفل یکدرم کوفته و بیخته بآب خالص سرشته قرص
سازند

سازند شربتی یک مثقال بآب انار منفع استعمال نمایند نوعی دیگر
طباشیر سفید سه درم مصطکی و قرنفل از هر یک یکدرم مشک
دو درم کافور یکدانگ و نیم کوفته و بیخته قرص سازند نوعی دیگر
که براند اختلاف خون از سرفه و قی باز دارد صفتش کندر دو درم
گل ارمنی و گلنار و خشخاش و صمغ عربی از هر یک سه درم شب
یمانی و افیون و دارچینی از هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم
کاه ربا یکدرم طین مختوم ده درم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی
سه درم با عصاره بادروج یا عصاره برگ خرفه استعمال نمایند
قرص ازها کرقی و هیضه باز دارد صفتش قرنفل ده درم مشک و قرفه
از هر یک دو درم راسن و مصطکی و افیون و پوست بیخ لفاح و از
هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته قرص سازند و این جمله ده شربت
قرص الآس قی و اسهال باز دارد صفتش حب الآس و سماق و
گلنار و گل ارمنی و بلوط و نشاسته بریان کرده از هر یک ده
درم مقل یکدرم پوست هلیله و مازو از هر یک چهار درم کوفته
و بیخته و قرص سازند قرص دیگر که براند اختلاف خون از سرفه و قی باز

دارد صفتش کبر مغسول ده درم کندر واقاقیا وگلنار از هر یک
چهار درم صمغ عربی پنجدرم کثیرا وگل مختوم از هر یک سه درم دار
چینی یکدرم واگر بعوض دارچینی راوند کنند نشاید کوفته وبیخته
قرص سازند نوعی دیگر که همان خاصیت دارد صفتش سرمه
اصفهانی وشادنج مغسول ودم الاخوین از هر یک سه درم گلنار
ومازو از هر یک دو درم شادنج بزکوهی سوخته واقاقیا از هر
یک دو درم لادن وزعفران از هر یک نیمدرم پرسیاوشان
یکدرم نیم کوفته وبیخته قرص سازند شربتی دو درم باب لسان
الحمل نافع بود قرص الطین که بول باخون آمیخته باز دارد وقرحه
مثانه را سودمند بود صفتش گل مختوم وطباشیر وکثیرا وصمغ
عربی وصمغ فارسی وتخم بورک وتخم خیارین مساوی کوفته
وبیخته با سفیدج بسرشند واگر حرارت زیاده باشد بلعاب بنکو
قرص سازند قرص بزور که خداوند حبوب را سود دارد صفتش
مغز تخم خیارین چهار درم مغز دانه کدو وتخم خطمی ومغز بادام
وکثیرا ولک شسته ورب السوس وخشخاش وگل ارمنی وتخم
کرفس

کرفس از هر یک دو درم کوفته وبیخته بلعاب بهدانه بسرشند
وقرص سازند وباشربت بنفشه استعمال نمایند نوعی دیگر که گرده
ومثانه را پاک سازد وبول وبار بگرفته بگشاید صفتش تخم خیارین
وقطراساليون از هر یک یکدرم مر صاف وفودنج از هر یک کشنی
درم ودوقو هفت درم تخم کرفس وانیسون وحب بلسان از
هر یک چهار درم کثیرا دو درم کوفته وبیخته قرص سازند شربتی
دو درم باب ترب وآب کرفس نافع بود نوعی دیگر که قولنج
بگشاید وبت محرق را سود دهد صفتش تخم بنفشه دو درم
تربد سفید خراشیده پنجدرم رب السوس چهار درم سقمونیا سه
درم مصطکی یکدرم نیم کثیرا یکدرم کوفته وبیخته باب صافی
قرص سازند شربتی دو درم نافع بود نوعی دیگر صفتش بنفشه ده درم
مغز بادام تخم خرپزه از هر یک پنجدرم کثیرا ورب السوس از
هر یک چهار درم کوفته وبیخته قرص سازند شربتی دو درم با
شراب بنفشه نافع بود صفتش که اماس صلب را که قرص سنبل
اندر جگر ومعده باشد ببرد صفتش فقاح اذخر وسلیخه وراوند

چینی و سنبل الطیب و قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران
و مر و قسط و فلفل از هر یک یکدرم مقل و مصطکی از هر یک دو درم
اشق نیم درم در شراب حل کرده اجزا کوفته و بیخته در ان سرشند
و قرص سازند شربتی دو درم از جهت اماس معده و از جهت
اماس جگر سکنجبین نافع بود **قرص دیگر** که اندر قروح امعا بدان
حقنه کنند و روده را پاک کنند **صفت آن** زرنیخ سرخ و ز
رنیخ زرد از هر یک چهار دانگ آهک آب نارسیده یعنی
قرطاس سوخته یعنی اقاقیا و قیه کوفته و بیخته باب لسان
قرص سازند **نوعی دیگر** آهک و مازو و اقاقیا و زرنیخ مسحا
وی چند روز در سرکه خوابانند و خشک کنند و دیگر بسایند
و قرص سازند **نوعی دیگر** زرنیخ زرد و نان میده و قرطاس
سوخته از هر یک پانجده درم زرنیخ سرخ بیست پنجدرم عصاره
لحیة التیس و مرداسنگ از هر یک سه درم رب عنوره و
اسفیداج از هر یک پنجدرم آهک ده درم کوفته و بیخته قرص
سازند **باب الحادی عشر فی الحبوبات حب ایارج فیقرا** سود مند
بود جهت

بود جهت مرضهای سرد و معده را پاک کنند از همه خلطها
**صفت آن** ایارج فیقرا یکمثقال تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده یکدرم حب النیل و انیسون و غاریقون
سفید از هر یک نیمدرم نمک هندی دانگی نیم تخم الحنظل
دانگی کوفته و بیخته باب رازیانه تازه سرشته حب سازند هر یک
بمقدار نخودی و این یک شربت است اگر خواهد در عسل گردانیده
فرو برد و اگر خواهد در شاش شکر سرخی پیچد و فرو برد و تمام
حبوبات مسهله را قوت تا دو ماه بماند و بعد از ان ضعیف
میشود و بهتر آن که در روز ساخته باشند و در شیشه ترباک
در سایه نگاه دارند و سحرگاه استعمال نمایند **حب الافاویه** زنجبیل
و قرنفل و دارچینی و فلفل و دار فلفل و مصطکی از هر یک
یکمثقال سقمونیا مشوی دو مثقال تار مشک یکمثقال
کوفته و بیخته در شکر سرخ سرشته حب مقدار نخودی استعمال
نمایند **حب دیگر** زنجبیل و مصطکی از هر یک یکمثقال تربد سفید
مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده دو مثقال نبات

سفید چهار مثقال کوفته و بیخته حب سازند و بعضی اطبا
اجزاء وی همین سرشته و سفوف استعمال میکنند و گویا این بهتر
است **حب صبر** صبر اسقوطری یک مثقال تربد سفید مجوف
خراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درم حب النیل و غا
ریقون و افتیمون از هر یک سه درم تخم الحنظل و نمک
هندی از هر یک دانگی و نیم مقل و کثیرا از هر یک دانگی کوفته
و بیخته باب کرفس تازه سرشته و حب سازند و این یک
شربت است **حب سورنجان** سودمند بود درد مفاصل و نقرس
و عرق النسا را **صفت آن** صبر اسقوطری تربد سفید مجوف
خراشیده بروغن بادام چرب کرده سورنجان مصری از
هر یک یک مثقال ماهیزهره یک درم حب النیل و غاریقون از
هر یک نیم درم و کثیرا و تخم حنظل از هر یک یک دانگ نمک هندی
دانگی و نیم کوفته و بیخته باب کرفس تر سرشته و حب سازند و این
یک شربت است **حب بنفشه** جهت درد سر و چشم و شقیقه
سودمند بود و دماغ را پاک کند و جهت درد گوش بغایت

نافع بود

نافع بود **صفت آن** بنفشه خشک دو درم تربد سفید مجوف
خراشیده بروغن بادام چرب کرده یک درم رب السوس و پوست
هلیله زرد و افتیمون از هر یک نیم درم سقمونیا [illegible] از
هر یک نیم دانگ کوفته و بیخته باب [illegible] سرشته و حب سازند
و این یک شربت است **حب شبیار** سودمند بود جهت درد معده
و سر **صفت آن** صبر اسقوطری سه درم پوست هلیله زرد
و ورق گل سرخ و تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام
چرب کرده و مصطکی از هر یک یک درم کوفته و بیخته سرشته و حب
سازند و در سایه خشک کنند شربتی از وی یک مثقال تا سه
درم در وقت خواب فرو برد و بخوابد **نوعی دیگر** تربد سفید
مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یک مثقال صبر اسقو
طری دو مثقال پوست هلیله زرد و مصطکی و زنجبیل از هر
یک نیم مثقال اجزا کوفته و بیخته بعرق رازیانه سرشته حب
سازند **حب مقل** هلیله سیاه و پوست هلیله زرد و آمله مقشر
و پوست بلیله از هر یک یک درم مقل ازرق چهار درم مقل را

دراب کرفس خیسانیده تا حل شود و اجزا او کوفته و بیخته در آن
بسرشند و حب بسازند شربتی دو درم **حب غاریقون** سدها
بگشاید و استسقا و بیماریهای جگر را سودمند بود **صفت آن**
غاریقون سفید و مرصاف و تربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده و ایارج فیقرا از هر یک یکدرم ابرسا
وافتیمون و فراسیون از هر یک سه درم تخم حنظل و انزروت
از هر یک دو درم سقمونیای مشوی یکدرم کوفته و بیخته
حب سازند شربتی دو درم و قوت وی تا شش ماه بماند **حب**
**النفع** جهت سرعت انزال مجربست **صفت آن** فلفل بلیگره
شش مثقال قرنفل و هیلی و مصطکی از هر یک یکمثقال دار
چینی و زعفران از هر یک دو مثقال افیون سه مثقال
جوز بویا و بسباسه از هر یک یکمثقال خصیة الثعلب و مغز
پسته و نبات سفید از هر یک هشت مثقال مشک خالص
یکدرم اجزا را کوفته و بیخته افیون و نبات در گلاب خیسانیده
ادویه در آن سرشته حب سازند و در سایه خشک کرده شربتی

یکدرم

یکدرم نافع بود **حب الملک** بوی دهان خوش کند و قوت دل دهد
**صفت آن** سنبل الطیب و قرنجمشک و قرنفل و نارمشک
و کبابه و قرفه و بسباسه و فوفل و خولنجان و سعد کوفی و پوست
ترنج و زنجبیل و ساذج هندی از هر یک یکدرم قاقله و جوز
الطیب و مشک ترکی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب
به و گلاب و صمغ عربی حب سازند و در سایه خشک کنند
شربتی یکمثقال نافع بود **حبی** که جهت سرعت انزال
بی نظیر است **صفت آن** تخم جزر و تخم ترب و دارچینی از هر یک
سه مثقال قرنفل و فلفل مقشر و صمغ عربی از هر یک یکمثقال
عاقرقرحا و بسباسه از هر یک دو مثقال نبات سفید شش
مثقال کوفته و بیخته در گلاب سرشته حب سازند و در وقت
مجامعت در دهان گیرند **حب العلا** سرفه بلغمی را بغایت
سودمند بود **صفت آن** رب السوس و کشمش از هر یک سه
درم نشاسته و کتیرا و صمغ عربی و مغز دانه کدو از هر یک یکدرم
نبات سفید نیم وزن اجزا اینها را در هاون کوفته و بیخته در لعاب

به دانه سرشته حب سازند نوعی دیگر صمغ عربی دو دانگ
کتیرا و افیون و سیعار و رب السوس و زعفران از هر یک
یکدانگ شیر خشت بجنبقی کوفته و بیخته در آب خالص
سرشته حب سازند نوعی دیگر که از جهت سرفه حار مفید است
صفت آن مغز بادام مقشر و مغز تخم خیارین و نشاسته و صمغ
عربی و خشخاش سفید از هر یک یکدرم رب السوس دو درم
باقلا مقشر سه درم کوفته و بیخته بلعاب بنکو سرشته حب
سازند نوعی دیگر که از جهت سرفه بارد مفید است صفتش
پوست بیخ رازیانه و تخم کرفس و رب السوس و پرسیاوشان
و مغز بادام تلخ مساوی کوفته و بیخته باب خالص سرشته
حب سازند نوعی دیگر که از جهت سرفه یابس مفید است
صفتش نشاسته و صمغ عربی و رب السوس مساوی کوفته
و بیخته باب خالص سرشته حب سازند نوعی دیگر که جهت سرفه
رطب مفید است بسیار صفتش فلفل و نبات سفید مساوی
کوفته و بیخته باب خالص حب سازند حب قوقیا این حب
جالینوس است

جالینوس است نافع بود سر و چشم را و فضلهای غلیظ از
بدن فرود آرد صفتش صبر اسقوطری و عصاره افسنتین
و مصطکی از هر یک یکمثقال تخم حنظل و سقمونیا از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته بآب کرفس تازه سرشته حب سازند
غاریقون سده بگشاید و جذام و استسقا و بیماریهای جگر را
سود دارد و بسیار صفتش افتیمون و صبر اسقوطری از
هر یک شش درم غاریقون سفید چهار درم انیسون و فطر
اسالیون و تخم کرفس و دوقو از هر یک دو درم سقمونیای
مشوی یکدرم کوفته و بیخته باب صافی سرشته حب سازند
حب سفیدی نافع بود فالج و لقوه و قولنج و نقرس که از سردی
بود و بادها را بکشند و بول و حیض براند و درد پشت را ببرد
صفتش سکبینج و اشق و جاوشیر و مقل و حرمل و تخم حنظل
و صبر اسقوطری و تربد سفید و پوست هلیله زرد و انزروت
مساوی صمغها در آب حل کنند و باقی ادویه کوفته و بیخته در آن
سرشته حب سازند شربتی دو درم نافع بود حب مطیقون

بدتر از سودا و بلغم پاک کند و اخلاط فاسده را ببرد صفت آن
پوست هلیلهٔ کابلی شش درم افتیمون و غاریقون از هر یک
سه درم اسارون و انیسون و تخم کرفس از هر یک دو درم
تربد سفید مجوف یک درم ایارج فیقرا نه درم قرنفل یک درم
فانید چهار درم فانید را در آب بگدازند و دو درم سقمونیا
در آن حل کنند و اجزا کوفته و بیخته در آن بسرشند شربتی دو درم
حب ذهب خداوند درد سر و درد چشم را سودمند دارد صفت
آن صبر اسقوطری هفت درم پوست هلیلهٔ زرد دو درم
مصطکی و کتیرا و سقمونیا و زعفران از هر یک سه درم ورق
گل سرخ یک درم اجزا کوفته و بیخته در گلاب سرشته حب سازند
شربتی دو درم و نیم نوعی دیگر ایارج فیقرا ده درم تخم حنظل سه
درم و نیم سقمونیا دو درم تربد سفید مجوف و اسطوخودوس
از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته در گلاب سرشته حب سازند
و این مجموع ده شربت است حبی دیگر که خداوند داء الثعلب را
و مرطوب صفراوی را سودمند بود صفت آن افتیمون

پنج مثقال

پنج مثقال بسفایج و انزروت از هر یک سه مثقال تخم حنظل
و سقمونیا و نمک هندی و افسنتین از هر یک دو مثقال
صبر زرد ده مثقال تربد سفید دوازده مثقال اجزا کوفته
و بیخته باب صافی سرشته حب سازند شربتی سه درم حب
سکبینج قولنج را بگشاید و باد بادها بشکند و رطوبت فرود
آرد صفت آن سکبینج و تخم حنظل از هر یک ده درم سقمونیا
سه درم سکبینج و سقمونیا در آب سداب حل کرده شحم الحنظل
کوفته و بیخته در آن سرشته حب سازند حب النیل قولنج را بگشاید
صفت آن نیل الذهب چهار درم تربد سفید یک درم تخم کرفس سه
درم کوفته و بیخته حب سازند حب غاریقون سده بگشاید و خداوند
استسقا و بیماری جگر را سود دهد صفت آن افتیمون و صبر
اسقوطری از هر یک شش درم غاریقون چهار درم فطر
اسالیون و زوفا و تخم کرفس از هر یک ده درم سقمونیا سه
درم کوفته و بیخته حب سازند حبی که جهت قوت باه بی
نظیر است صفت آن مصطکی و قرنفل از هر یک دو مثقال اهلیله

وکتیرا از هر یک سه مثقال زنجبیل و مشک خالص از هر یک
نیم مثقال کوفته و بیخته در گلاب سرشته حب سازند در وقت
حاجت در دهان گیرند حبی که طبیعت را ببندد و خون
رفتن باز دارد صفتش سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار
نیم درم دانه مورد ده درم دانه مویز سه درم مجموع کوفته و بیخته
به آب به و صمغ عربی سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب
مورد بیاشامند و از عقب آن پاره آب سرد میل نمایند
حب غافث خداوند استسقا ذیق را نافع بود صفتش غاریقون
ده درم عصاره ده درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی یکدرم
هر روز بدهند که مفید است نوعی دیگر که سینه را پاک کند صفت
آن غاریقون چهار دانگ نیم رب السوس نیم درم تخم
الحنظل دانگی و نیم عصاره قثاء الحمار یکدانگ و نیم کوفته
و بیخته حب سازند این جمله یکشربت است حبی که آماس
برطرف کند و باد خصیه و فتق را سود دهد صفت آن تخم کرفس
و هزار اسپند و انیسون و مصطکی و زعفران از هر یک یکدرم
بوزیدان

پوست هلیله کابلی و آمله مقشر از هر یک دو درم سکنجبین سکبینج
و مقل از هر یک دو درم فودنج و فطراسالیون و اذخر و قسط
و زرنباد و درونج عقربی و اسارون از هر یک نیم درم کوفته
و بیخته حب سازند شربتی یکدرم هر روزه با آب سداب نافع
بود حب مازریون استسقا ذیق را سودمند بود صفتش راوند
چینی و عصاره غافث و تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون
پنج درم مازریون ده درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی
دو درم نیم حبی که کرم دارز و حب القرع را دفع کند صفت
آن تخم حنظل و بوره ارمنی از هر یک دو دانگ مازریون
و نشادر از هر یک یکدانگ کوفته و بیخته در زهره گاو سرشته
حب سازند این مجموع یکشربت است نوعی دیگر تربد سفید
و فودنج و قنبیل و برنگ کابلی و کیلدارو از هر یک ده درم
شیح ترکی ده درم قردمانا هشت درم کوفته و بیخته با طبیخ
شبت سرشته حب سازند شربتی سه درم نافع بود حب
خیزران که علت خنازیر زائل کند صفت آن ایارج فیقرا

سه درم غاریقون ونشادر از هر یک یکدانگ کوفته وبیخته
سرشته حب سازند باسقمونیا وتخم حنظل و هر روزه اندازه
قوت یکدرم تا چهار دانگ استعمال نمایند حب داخل
که علت خنازیر را بر طرف کنند صفت آن سنبل الطیب
وسلیخه وحب بلسان واسارون وسلیخه ومصطکی ودار
چینی وزعفران از هر یک یکدرم صبر اسقوطری شانزده
درم اسطوخودوس وتخم حنظل از هر یک یکدرم تربد سفید
مجوف هشت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم
کوفته وبیخته حب سازند شربتی دو درم ونیم حبی که خداوند
بهق را وبرص را سود دارد صفت آن ایاره فیقرا یکدرم ا
فتیمون ده درم حجر لاژورد هفت درم سقمونیا وتخم حنظل
وخربق سیاه از هر یک دو درم سنبل الطیب وافتیمون
از هر یک یکدرم کوفته وبیخته باب کرفس سرشته حب سازند
شربتی دو درم حب شبلج خداوند عرق النسا ودرد گردن را
سود دارد صفت آن سکبینج ومقل ازرق وجاوشیر وفرفیون
ازهر یک ا

از هر یک یکدرم صبر اسقوطری وافتیمون وغاریقون از هر یک
یکدرم ونیم ریوند مدحرج وقنطوریون رقیق وجند بیدستر از
هر یک دو درم زیره کرمانی وتخم نعنع زنجبیل وفلفل وانیسون وتخم
کرفس ومرو زعفران از هر یک سه دانگ پوست هلیله زرد
وسورنجان مصری وماهی زهره از هر یک ده درم خردل و
شیطرج وتخم حنظل ووج ونمک هندی از هر یک چهار درم
کوفته وبیخته باب کرفس حب سازند شربتی دو درم ونیم واکر
باب حب کاکنج حب سازند بهتر باشد نوعی دیگر پوست هلیله
زرد ده درم صبر اسقوطری بیست درم زنجبیل دو درم فلفل
ودار فلفل از هر یک یکدرم خردل سه درم شیطرج ونمک هندی
وتخم حنظل از هر یک دو درم نانخواه چهار درم کوفته وبیخته باب
کرفس حب سازند شربتی دو درم تا سه درم نافع بود حب
غافت یرقان ودرد جگر را سود دارد صفت آن صبر اسقوطری
وپوست هلیله زرد وغافت مساوی کوفته وبیخته باب
کرفس سرشته حب سازند شربتی دو درم نوعی دیگر که خداوند

جرب را سود دارد صفت آن هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه از هر یک
یکدرم صبر اسقوطری ده درم سقمونیا دو درم نیم کوفته و بیخته
باب شاهتره سرشته حب سازند شربتی دو درم نیم نوعی دیگر
که جرب را سود دارد صفت آن صبر اسقوطری و هلیلهٔ زرد از
هر یک یکدرم ورق گل سرخ و سقمونیا از هر یک دانگی کتیرا یک
دانگ کوفته و بیخته باب شاهتره حب سازند این مجموع تجربت
نوعی دیگر که اثر احب مقل گویند و بواسیر را ببرد و طبع را
نرم دارد صفت آن پوست هلیلهٔ کابلی یکده درم تربد سفید ده درم
سکبینج یکدرم خردل دو درم یکده درم و سکبینج در آب کرات مقل
حل کنند و اجزا کوفته و بیخته در آن سرشته حب سازند شربتی
دو درم تا سه درم نافع بود نوعی دیگر که خداوند شقاق را سود
دارد و طبع را نرم و محرورین مزاج را موافق بود صفت آن
پوست هلیلهٔ کابلی شش درم مقل دو درم کتیرا یکدرم انجیر سی
عدد انجیر در آب بپزند تا مهرا شود و مقل و کتیرا در آن حل
کنند و پوست هلیلهٔ زرد سائیده در آن حب سازند و
هرشب

وهر شب دو درم استعمال نمایند نوعی دیگر که درد روده و مقعد
و بواسیر را نافع بود صفت آن هلیلهٔ سیاه و آمله مقشر و پوست
بلیله از هر یک یک جزو مقل برابر اجزا مقل را در آب
کرات حل کنند اجزا کوفته و بیخته در آن سرشته حب سازند
شربتی دو درم و نیم نافع بود نوعی دیگر که خون ناسور را ببندد
صفت آن پوست هلیلهٔ کابلی و پوست بلیله و آمله مقشر از هر یک
دو درم بسد و کهربا و صدف سوخته و شاخ بز کوهی سوخته
از هر یک یکدرم شب یمانی سه درم مقل بیست درم مقل را
در آب کرات حل کرده اجزا را بدان بسرشند و حب سازند
نوعی دیگر هلیله بروغن گاو بریان کرده سی درم کهربا ده درم مقل
چهل درم مقل را در آب کرات حل کنند اجزا را بدان بسرشند
و حب سازند شربتی دو درم حبی که اسهال دم باز دارد
صفت آن مازو و گزمازج و افیون مساوی کوفته و بیخته با آبی
که قدری صمغ عربی در آن کرده باشند سرشته حب سازند شربتی
دو دانگ نافع بود حبی که اسهال بلغمی باز دارد صفت آن

مر و قرفه و چند بیدستر و افیون مساوی کوفته و بیخته حب سازند
مقدار فلفل بزرگان را هفت حب و اطفال را دو حب
نافع بود **نوعی دیگر** که بوی دهان خوش کنند و بوی چیزی که خورده
باشد ببرد **صفتش** جوز بویا و قرنفل و فوفل و قاقله و دارچینی
و خولنجان از هریک یکدرم کافور نیم دانگ مشک نیم
دانگ اجزا کوفته و بیخته بگلاب که صمغ عربی در آن حل کرده
باشند سرشته حب سازند مقدار نخود کوچک و اگر برودت
در مزاج غالب باشد کافور نکنند و زنجبیل و کبابه و بسباسه از
هریک قدری اضافه کنند و از جهت کسی که همیشه دهان او
رطوبت ناک بود یک مازوی بی سوراخ و نیم مثقال علک
هندی اضافه کنند **نوعی دیگر** صبر اسقوطری دوازده درم
افیون شش درم سقمونیا چهار درم تربد سفید مجوف و سلیخه
و سنبل الطیب و مصطکی از هریک دو درم حماما نیم درم ز
عفران یکدرم نیم غاریقون سه درم کوفته و بیخته حب
سازند شربتی سه درم **باب الثالث عشر در الشیافات شیاف کحلی**

باب الثالث

بوره ارمنی یکدرم کنکوی سه درم خطمی سفید بیست درم شکر
سرخ پنجاه درم تخم حنظل یکدرم کوفته و بیخته بآب خالص سرشته
شیاف سازند **شیاف ابیض** خطمی و بنفشه از هریک سه
درم بوره ارمنی نیم درم نشاسته دو درم عسل خیار شنبر یکدرم
شکر سرخ یکدرم اجزا کوفته و بیخته در شکر سرخ و عسل و خیار
شنبر سرشته شیاف سازند **شیاف شادنج** شادنج عدسی را
اسفیداج رصاصی و مرو زعفران و شیاف مامیثا اقاقیا
و کندر و زنیانی و افیون از هریک جزوی کوفته و بیخته بآب
کشنیز یا آب سماق سرشته شیاف سازند و هر شیافه
بچهاریک ریسمان بدان وصل کنند و استعمال نمایند **شیاف**
**ابیض** صمغ عربی و نشاسته و کتیرا از هریک جزوی اسفیداج
رصاصی نیم جزو افیون سه جزو کوفته و بیخته با سفیده
تخم مرغ یا آب باران سرشته و شیاف سازند **شیاف سکون**
عصاره مامیثا هشت مثقال زعفران افیون و صمغ
عربی و صبر اسقوطری از هریک دو مثقال کتیرا اندرو

از هر یک چهار مثقال جنبه بیدانستر یک مثقال اجزا کوفته و بیخته
باب خالص سرشته شیاف سازند شیاف مامیثا کل مامیثا
و فقیه کل ارمنی و توتیای کرمانی و صبر اسقوطری از هر یک
ده مثقال انزروت سفید و صمغ عربی از هر یک یک مثقال
زعفران یک مثقال کوفته و بیخته باب گشنیز با برگ تازه
بسرشته و شیاف سازند شیاف شادنج سنبل و چوب کهن بلا
و سلاق و سوختن سفیده چشم را و موی فرو رفته را زایل
کند صفتش صمغ عربی و کتیرا و اقلیمیای زر و اسفیداج ار
زیر و مرصافی و صبر اسقوطری و زنگار و زرنیخ سرخ و
قلقطار سوخته و مس سوخته و دار فلفل و فلفل سیاه و
سفید و شادنج عدسی و نشاسته و زرده چوبه و سنگ
العرشی از هر یک یکدرم انزروت و بسد یکدرم نیم دم
الاخوین و اقاقیا از هر یک نیم توتیای کرمانی و حضض
مکی و سنبل الطیب و محرق از هر یک نیمدرم اجزا کوفته
و بیخته و تره سابیدیا بازرده چوبه باب سداب و اتمخ

حل کرده

حل کرده اجزا مسحوق در آن سرشته شیاف سازند شیاف
ابیض افیونی اسفیداج رصاصی ده درم انزروت مربب
سه درم نشاسته افیون و کتیرا از هر یک یکدرم اجزا سحق
کرده در سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند نوعی دیگر
که سبل و جرب و سفیده بر دارد و زنگار سه درم اقلیمیا و فضی
و اشق و صمغ عربی و اسفیداج رصاصی از هر یک دو درم
صمغ و اشق در آب سداب حل کرده باقی اجزا سحق کرده
در آن بسرشته و شیاف سازند شیاف احمر سلاق را نافع بود
و در اخر رمد فایده کند صفتش شادنج عدسی مغسول
دو درم مس سوخته هشت درم بسد و مروارید و شادنج هندی
از هر یک ده درم صمغ عربی و کتیرا و مرصافی از هر یک دو درم
الاخوین و زعفران از هر یک یکدرم صموغ در شراب وریش
حل کرده اجزا سحق کرده در آن بسرشتند و شیاف سازند
نوعی دیگر که جرب و سبل و کهنه را ببرد صفتش شادنج
عدسی مغسول شش درم صمغ عربی یکدرم مس سوخته دو درم افتیمون

پنجدرم صبر زرد پنجدرم زرکیاند ودو درم ونیم زعفران و
مرصافی از هریک یکدانگ ونیم اجزا سحق کرده در شراب
انگوری سرشته شیاف سازند شیاف اسود که بادها را تحلیل
کند وامالس طبیعت وملحمه را زایل کند صفت آن مس سوخته
یکدرم ونیم زعفران نیم درم مروارید وبسدانه هریک یکدرم
افیون یکدرم نیم اقاقیا یکدرم عصاره مامیثا پنجدرم
اجزا سحق کرده در آب باران سرشته شیاف سازند
وطلا کردن ودر چشم کشیدن شاید شیاف ابیض که بهمه
ریشهای چشم را سود دهد صفت آن اسفیداج رصاصی هشت
درم افیون وانزروت مدبر وکتیرا از هریک یکدرم
صمغ عربی چهار درم کندر پنجدرم اجزای سحق کرده در آب
باران سرشته شیاف سازند شیاف اصفر که مخصوص است
بمنفعت جرب صفت آن اقلیمیای ذهبی وقلقند از
هریک دو درم زعفران یکدرم فلفل دو درم زرنیخ زرد
یکدرم ونیم نشادر پنجدرم صمغ عربی ده درم اجزا سحق
کرده در شراب

کرده در شراب انگوری سرشته شیاف سازند شیاف وردی نافع جرب
وظفره واستشار وابتداء نزول آب را نافع بود صفت آن
توتیای هندی واقلیمیای فضی واقلیمیای ذهبی ومروارید
از هریک دو درم کافور ومشک از هریک یکدانگ اجزا
سحق کرده بآبی که قدری صمغ عربی در وحل کرده باشند
سرشته شیاف سازند شیاف برودها عصاره مامیثا هشت
مثقال زعفران دو مثقال کتیرا دو مثقال وانزروت مدبر
هشت مثقال افیون نیم مثقال اجزا سحق کرده در آب باران
سرشته شیاف سازند نوعی دیگر عصاره مامیثا هشت درم
انزروت مدبر هشت درم زعفران دو درم کتیرا یکدرم اجزا
سحق کرده در آب باران سرشته شیاف سازند شیاف عدسی
توتیای کرمانی شش مثقال پوست هلیله زرد وزنجبیل و
صمغ عربی وزرده چوبه وکتیرا از هریک یکمثقال حضض مکی
ودار فلفل از هریک سه مثقال زعفران ونمک ونشا در
از هریک یکمثقال ماهیران چینی دو مثقال اجزا سحق کرده

در آب عوزه سرشته شیاف سازند شیاف محمری که جرب و خارش
و سوزش و بهم گرفتن پلک و بیرون خاستن چشم را سود
دارد بسیار صفت آن سماق را به آب باران بپزند و صاف
کنند و باز بجوشانند تا ستبر شود و اسفیداج رصاصی
در آن سرشته شیاف سازند و در وقت حاجت با آب
عوزه در چشم کنند شیاف ابیض که ماده چشم باز دارد و ضربان و
خاریدن بنشاند صفت آن عصاره مامیثا و انزروت مربی
از هر یک هشت درم زعفران دو درم کتیرا یکدرم افیون
نیم درم اجزا سحق کرده بآب باران سرشته و شیاف
سازند و در وقت حاجت با سفیده تخم مرغ حل کرده در چشم
کشند شیاف سنبل در چشم کرم و طرفه ببرد صفت آن اقلیمیای
ذهبی و مس سوخته از هر یک دو درم دم الاخوین و بسد و
مروارید از هر یک چهار درم کتیرا و مرو و زعفران و نشاسته
و زرده چوبه و اقاقیا از هر یک دو دانگ زرنیخ سرخ و
شکر از هر یک نیم درم اجزا سحق کرده بآب باران سرشته
شیاف سازند

شیاف سازند شیاف طافرشه که باد ناخنه را ببرد و اماس زایل کنند
صفت آن مس سوخته شش درم اقاقیا دو درم کتیرا و صمغ عربی
و زعفران و سنبل الطیب از هر یک یکدرم اجزا سحق کرده
بآب باران سرشته شیاف سازند که در ریشهای که بر
حلقه ملتحمه افتد نافع بود صفت آن اقلیمیای ذهبی و
اسفیداج ارزیز و مس سوخته و سرمه اصفهانی و صمغ عربی و
کتیرا و ابار مغسول از هر یک شش درم مرجان و افیون
از هر یک یکدرم صمغ در آب باران حل کرده باقی اجزا
در آن سرشته شیاف سازند شیاف زنجیر که درد و بثره را بنشاند
صفت آن زعفران و خشخاش مکی و کندر رومی از هر یک
جزوی افیون نیم جزوی سحق کرده شیاف سازند شیاف محاوی
که حیض باز دارد صفت آن سرمه و گلنار و شکاعه و زر گلان
سحق کرده بآب مورد سرشته پشم پاره پاره بآن آلوده کرده
بردارند و اگر اقاقیا و شب یمانی و مازو بر آن افزایند
معتبر باشد شیاف که حیض بگشاید صفت آن مرمکی و فودنج

جبلی و اکلیل الملک از هر یک چهار درم مویز منقی بیست
درم اجزاء کوفته در منقی سرشته با زهره گاو استعمال نمایند
خیانه که بچه مرده سقط فرود آرد صفتش مر و جاوشیر و حرمل
سفید مساوی کوفته با زهره گاو سرشته شیاف سازند
باب الثانی فی السفوفات سفوف حب الرمان سودمند بود اسهالی
که از ضعف روده و معده بود و قوت آن بدهد صفتش
انار دانه ترش و شیرین بریان کرده بیست درم حب الآس
و بلوط و سماق و زیره کرمانی مدبر و نبات سنجد و کشنیز
بریان و خرنوب نبطی و خرنوب شامی از هر یک ده درم
سک و عود و رامک از هر یک یکمثقال اجزاء کوفته
سفوف سازند شربتی از پنج درم تا پنج مثقال و مجموع سفوفات
قوت آن دو ماه تا پنج باشد بعد از آن ضعیف شود سفوف مقلیانا
سودمند بود اسهالهای کهنه را و تزحیر و ضعف معده و
بواسیر را بغایت نافع بود صفتش حب الرشاد بریان
کرده یک چهار یک زیره کرمانی مدبر بریان کرده بیست
منقی

منقی بزر کتان و بزر کراث و اهلیلج اسود از هر یک
ده منقی مصطکی پنج درم هلیله سیاه در روغن زیت بریان
کرده اجزاء کوفته بیخته حب الرشاد و کراث نیم کوفته کنند
اضافه باید کرد و بعضی هلیله کابلی در روغن زیت بریان
کرده اضافه میکنند سفوف طین که وی را سفوف نشاسته هم خوانند
سودمند بود سحج و اسهال مراری را صفتش تنکو و تخم
ریحان مرو و نشاسته و تخم حماض و صمغ عربی و گل ارمنی و طباشیر
اجزاء مساوی تخم حماض نیم کوفته تخمها درست اضافه کنند
و دیگر اجزاء بکوبند و باید که اجزاء بغیر گل ارمنی و طباشیر
باقی را بریان کنند و سفوف سازند شربتی سه مثقال تا پنج
مثقال بگلاب سرشته در روغن گل بادام که برانیده فرو
برند و اگر رب به یا رب مورد بعد از آن خورد سودمند باشد
و بعضی از نمک اضافه کرده اند سفوف خرنوب سودمند بود
جهت اسهال و استرخاء معده را صفتش خرنوب نبطی
به دانه و زیره کرمانی مدبر و سماق و نبات گنار و حب الآس

وبلوط وکشنیز خشک بریان کرده ومصطکی مساوی کوفته
وبیخته شربتی یکمثقال با ده درم رب مورد سرشته لعوق نمایند
سفوف انبرباریس سودمند بود ضعف معده را وقوت دهد
بدهد وشکم به بندد صفت آن نانخواه وسماق وزنجبیل وانار دانه
ترش بریان کرده وزرشک بیدانه ولست کبابه از هر یکی
دو درم قند سفید بیست درم مجموع کوفته وبیخته در وقت
حاجت استعمال نمایند سفوف سماق سودمند بود جهت [illegible]
صفت آن سماق بیدانه ده درم حب الآس وانار دانه ترش
بریان کرده از هر یک یکمثقال نیم خرنوب نبطی سی درم
صمغ عربی وجلنار از هر یک یکمثقال ونیم مجموع کوفته
وبیخته در وقت حاجت استعمال نمایند شربتی یکدرم
سفوف هلیله خاصه مسهل ونقرس ومفاصل وعرق النسا است
صفت آن سورنجان مصری هفت درم پوست هلیله زرد هفت
مثقال سنامکی ده مثقال بوزیدان سه درم ورق گل سرخ
یکدرم پوست بیخ کبر سه مثقال ورق حنا سه درم زعفران
یکدرم

یکدرم مغز بادام مقشر سه درم قند سفید شصت درم سقمونیا مشوی
یکمثقال مجموع کوفته وبیخته بغایت سحق کرده شربتی دو مثقال
با آب سرد بخورد وباز خورد وبعضی سقمونیا نمیکنند سفوف سو
رنجان این مسهل جهت مفاصل ونقرس وعرق النسا نافع بود
صفت آن سورنجان مصری ده درم سنامکی هفت درم مغز
بادام مقشر وپوست هلیله زرد از هر یک سه درم زعفران
نیم درم قند سفید سی درم سقمونیای مشوی یکدرم واگر ماده
بلغمی بود بعوض سقمونیا یکدرم تربد داخل کنند اجزا کوفته وبیخته
شربتی دو مثقال با آب سرد نافع بود سفوف سرطان جهت مسلول
نافع بود بغایت صفت آن سرطان نهری سوخته ده درم طین
قبرسی وصمغ عربی وخشخاش سیاه وسفید ومغز تخم خربزه از هر یک
یکدرم کوفته وبیخته استعمال نمایند وباید که سرطان نهری که سر
چوب زرشک شسته باشند بعد از آن بسوزانند سفوف
لؤلؤی مروارید ناسفته چهار مثقال گلنار فارسی وطباشیر
سفید وخرنوب نبطی وگل ارمنی وگل مختوم وتخم گل وصندل

سفید و تخم حماض و بلوط و حب الآس و آرد کنار و کشنیز
خشک و صمغ عربی و سماق و زرشک و مصطکی و نارمشک
و آرد جو از هر یک سه مثقال انار دانه پنج مثقال اجزا را کوفته
و بیخته سفوف سازند و باید که مروارید بر روی سنگ سماق
صلایه نمایند سفوف طباشیر حرارت قلب را ساکن گرداند
صفت آن ورق گل سرخ و طباشیر سفید از هر یک سه درم کشنیز
خشک دو درم بسد و مروارید و کهربا از هر یک یکدرم کافور
یکدانگ اجزا را کوفته سفوف نمایند شربتی دو درم با سکنجبین
یا با آب انار ترش نافع بود سفوف درونج دل سرد را سود
دهد صفت آن درونج عقربی و لسان الثور از هر یک شش درم
زرنباد دو درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی یکمثقال
نافع بود با یک چهار یک شراب کهنه یا با ماء العسل بیاشامند
نوعی دیگر کهربا و [illegible] بسد استر از هر یک یکدرم پوست اترج
و فرنجمشک از هر یک نیمدرم سفوف سازند شربتی
یکمثقال با شراب کهنه بیاشامند سفوف عود معده

سرد و تر را

سرد و تر را نافع بود صفت آن قرنفل و کبابه از هر یک نیمدرم مصطکی
و سنبل الطیب از هر یک سه درم عود خام بیست درم کوفته و بیخته
شربتی یکمثقال با گل شکر نافع بود سفوفی که آرزوی گل خوردن را و
آرزوی بدی که زن حامله دارد ببرد صفت آن نانخواه و جوزبوا و کبابه
ساده قند سفید بوزن مجموع شربتی سه درم سفوف نخود که از
جهت فربهی بسیار مجرب است صفت آن نخود سفید [illegible] درم
در سرکه و آب خیسانیده یک شبانروز و خشک کنند در سایه
و برنج [illegible] خشک کرده ده درم نان میده خشک کرده سی درم
مغز بادام سفید کرده شصت درم بست جو و گندم از هر یک
سی درم خشخاش سفید سی درم شکر طبرزد بنیمی مجموع کوفته
و بیخته هر صباح سی درم با شیر تازه بیاشامند سفوف انار دانه سود
مند بود جهت معده و امعا و تشنگی بنشاند و اسهال صفراوی را
نافع بود و قی باز دارد صفت آن انار دانه بریان کرده پانزده درم
زیره کرمانی [illegible] بریان کرده و تخم مورد و بلوط و سماق و [illegible] کنار
و [illegible] خشک بریان کرده و خرنوب شامی از هر یک پنجدرم

شک و رامک و عود خام از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
استعمال کنند سفوف ملیثا اسهال کهنه را و ترز و ضعف
معده و سردی بدو اسیر را نافع بود صفت آن تخم سپندان بریان
کرده یکجزو تخم گندنا و هلیله سیاه و هلیله کابلی از هر یک نیم جزو
مصطکی ثمن جزو هلیله در روغن زیت بریان کرده و با اجزا
بکوبند و تخم سپندان ناکوفته داخل وی کنند و استعمال نمایند
سفوف زرشک ضعف معده را نافع بود و شکم ببندد
صفت آن سماق و نانخواه و زنجبیل و انار دانه ترش بریان کرده
و زرشک بیدانه و پست کنار از هر یک دو درم نبات
سفید و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک دو درم گلنار و گل
مازو از هر یک یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند شربتی
سه درم با آب سرد تناول فرمایند نوعی دیگر که سیلان منی
و چکیدن بول باز دارد صفت آن تخم کاهو و تخم سداب و کندر
و بلوط و سعد از هر یک چهار درم تخم تورک یکدرم ورق
گل سرخ و گلنار از هر یک شش درم زیره و مربر و انیسون و

بزر البنج

و بزر البنج از هر یک سه درم قابند بوزن مجموع هلیله کابلی و هلیله و
آمله از هر یک هفت درم کوفته و بیخته شربتی یکدرم نافع بود سفوف
که معده و جگر و اوجاع مفاصل را سود دهد و اکثر بیماریهائی که از
امتلا باشد سود دهد صفت آن نمک طعام سی درم نانخواه سی در
ده درم فلفل سفید بیست درم زنجبیل پانزده درم فلفل سیاه ده
درم انیسون هفت درم فودنج و بزر الجزر و نانخواه از هر یک ده
درم کوفته و بیخته شربتی دو مثقال با آب گرم نافع بود سفوف
هلیله که در اماس جگر با شیر شتر دهند صفت آن هلیله کابلی و هلیله
سیاه از هر یک چهار درم تخم کرفس و انیسون و تخم بادیان از
هر یک یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه درم با ده سیر از شیر شتر
نافع بود نوعی دیگر که در اماس جگر سود دهد صفت آن هلیله کابلی
ده درم تخم کاسنی و تخم کشوث و تخم خیارین از هر یک دو درم تخم
سنبل و راوند چینی از هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم کوفته
و بیخته شربتی دو درم با ماء الجبن نافع بود سفوف که ادرار
بول کند و فضلا ونداماس جگر را نافع بود صفت آن مغز تخم خیارین

ومغز تخم خربزه از هر یک یکدرم تخم کاسنی وتخم کشوث از هر یک
سه درم تخم کرفس وانیسون وبادیان از هر یک دو درم عصاره
زرشک چهار درم راوند چینی یکمثقال رب السوس دو درم
نمک [illegible] چهار دانک زعفران وسنبل الطیب ومصطکی
وافسنتین از هر یک یکدرم شربتی دو درم باب گرم نافع بود
سفوف خار که محموم را آسود دهد صفتش تخم کاسنی وتخم کرنب
وزرشک بیدانه وسماق پاک کرده وعدس مقشر وورق
گل سرخ وطباشیر مساوی کوفته وبیخته شربتی یکدرم بایکتسوج
کافور وآب انار مفید است سفوف کرنب که مستی باز دارد صفت
اش تخم کرنب ومغز بادام وفودنج از هر یک جزوی نانخواه و
نمک وزیره وسداب از هر یک جزوی کوفته وبیخته شربتی سه
درم باب انار بدهند سفوف انیسون که باد معده را
بگشاید واخلاط که در معده باشد پاک کند صفتش نانخواه
وتخم کرفس از هر یک پنجدرم مصطکی سه درم کندر ۴ درم فقاح
اذخر وقسط شیرین از هر یک سه درم انیسون پنجدرم اسفنذان

سفید بلیت

سفید بلیت وپنجدرم کوفته وبیخته شربتی پنجدرم باب انار بدهند
نوعی دیگر که بادهای معده بشکند واخلاط غلیظ که در معده باشد
پاک کند صفتش نانخواه وتخم کرفس از هر یک پنجدرم مصطکی سه
درم کندر چهار درم فقاح اذخر وقسط شیرین از هر یک سه درم
انیسون پنجدرم اسفنذان سفید بلیت پنجدرم کوفته وبیخته
شربتی سه درم با [illegible] ودر استعمال کنند سفوف جوز که بادهای
بلغمی را باز دارند صفتش جوز بریان کرده سه درم نانخواه یکدرم
کندر پنجدرم کوفته وبیخته باب گرم بیاشامند واین یک شربت
است سفوف که پیچیدن شکم وبواسیر را نافع بود صفتش
اسفنذان سی درم شکو وتخم ریحان وتدری از هر یک ده درم
مصطکی سه درم بزر ورد بریان کرده ومصطکی را بکوبند وباقی را
کوفته اضافه کنند شربتی سه درم باب سرد بیاشامند نافع
بود ان شاء الله تعالی سفوف که بسیاری بول که از سردی وضعف
باشد سود دارد صفتش بلوط یک پاره درم کندر سه درم کشنیز
خشک بریان کرده وورق گل سرخ از هر یک ده درم کوفته وبیخته

شربتی یکمثقالی نافع بود سنونی که جهت مزی و ورمی مجرب است
صفتش تخم کاهو و تخم سداب و تخم پنج انگشت از هریک سه
مثقال سعد کوفی یا هندی از هریک دو مثقال گلنار فارسی
یکمثقال کوفته و بیخته شربتی سه درم نافع بود با آب سرد
سنونی که سنگ از گرده و مثانه اطفال پاک کند صفتش
مغز تخم خربزه و صمغ عربی و صمغ البوسیاه مساوی کوفته و بیخته
شربتی یکدرم نافع بود

باب الرابع عشر فی السنونات سنونی

که دندانها را جلا دهد صفتش شاخ بز کوهی سوخته و نمک اند
رانی و کف دریا از هریک جزوی بیخ نی سوخته دو جزو ساذج
هندی ربع جزوی سفال چینی جزوی اجزای سحق کرده استعمال
نمایند سنونی که بوی دهان خوش کند و بیخ دندانها را محکم گرداند
و دندانها را قوت دهد صفتش شاخ بز کوهی سوخته و نمک
نعل معجون کرده از هریک دو درم زعفران و سنبل الطیب
و مصطکی از هریک دو درم ورق سداب دو درم سماق و
گلنار از هریک یکدرم سعد سوخته و جو سوخته از هریک سه

درم کوفته

درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که جهت حفظ دندانها نافع
است صفتش شاخ بز کوهی سوخته چهار درم سنبل الطیب
و سعد از هریک جزوی نمک اندرانی ربع جزو کوفته و بیخته
سنون سازند سنونی که بوی دهان خوش کند و بن دندانها
سخت کند صفتش صندل سفید و پوست اترج خشک کرده
و داد خر و رامک از هریک سه درم قاقله صغار و کبابه و لسان
و قرنفل و عود هندی و مصطکی و مشک از هریک دو درم کوفته
و بیخته سنون سازند سنونی که سیاهی دندان ببرد صفتش
فتیل درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج هندی دو درم
مازوی سوخته سه درم کوفته و بیخته سنون سازند و با مسواک
استعمال نمایند سنونی که گنده بینی قطع کند صفتش قشر و
قلقطار و سک و پوست انار و قصب الذریره و قرنفل و
نسرین مساوی بکوبند و بیزند و بینی را بفتیله که بشراب ریحانی
تر کرده باشند تر کنند و آن داروها در بینی کنند و فتیله دیگر بر
آن دارو بمالند و در بینی نهند سنونی که جهت جوشیدن

دهن مفید است صفت آن سفوف فوفل واقاقیا وسماق بیدانه وطباشیر
وگلنار وورق گل سرخ وآرد جو مجموع مساوی کوفته وبیخته
اول قدری سرکه ودو چندان گلاب بر سر هم کنند ونیم گرم
کنند ویکبار دهن بدان بشویند وبعد از آن سفوف بران
باشند که نافع است سنونی که قلاع زایل کند وگوشت که
از بن دندان رفته باشد باز آورد وآمدن خون از بن دندان
برطرف کند صفتش گلنار وتخم بوستان افروز وطباشیر وبهمن
ومرجان سفید وتخم گل وکات هندی وفوفل واسته تمر هندی
شاخ بز کوهی سوخته وورق گل سرخ وتخم عدس وکشنیز
خشک بریان کرده اجزا مساوی سنون سازند ودندانها
با سماق که در گلاب خیسانیده باشند بشویند وشب سنون
بران باشد وصباح همان گلاب با سماق بشویند که نافع است
سفوف که بوی دهان خوش کند وبن دندان سخت کند وآمدن
خون برطرف کند صفت آن گزمازج وگلنار وتخم گل وفوفل وسعد
کوفی وورق مورد وطباشیر ومروارید از هر یک یکمثقال دم الا

خوین

الاخوین وکندر از هر یک نیم مثقال صندل سرخ وسفید از هر یک
دو مثقال اجزا کوفته وبیخته سنون سازند وشب دندانها را
به آب برگ مورد بشویند وسنون بران باشند وصباح باز
به آب برگ مورد بشویند که نافع است سنونی که جهت
ضبط بن دندان مجرب است صفت آن شاخ گاو کوهی وخوک
خمیر کرده در عسل وسوخته از هر یک ده مثقال سماق وگلنار
از هر یک یکمثقال مرباد وزعفران وسنبل الطیب ومصطکی
وورق سداب یابس از هر یک دو مثقال اجزا کوفته وبیخته
سنون سازند سنونی که وزیر افلاطون فرموده‌اند واز جهت
محکم کردن دندان وگوشت مرده خورده وتازه رویانیدن بسیار
مفید است صفت آن آهک آب ندیده ده مثقال زرنیخ زرد
ودرونج سرخ از هر یک دو مثقال مرباد واقاقیا از هر یک
چهار مثقال اجزا کوفته وبیخته در ظرفی کنند وصد بیست برابر وی
بجهل نوبت سرکه بر بالای وی کنند ودر آفتاب خشک کنند
بعد از آن بسایند واستعمال نمایند سنونی که گوشت بن دندان

محکم کنند و بوی بد از دهن برطرف کنند و دفع حرارت دهن
بکنند صعتر بگیرد جفت بلوط جوزوی و قرنفل بکوبد
ده درم آن سرکه به پنج دفعه بر بالای وی کنند و در سایه
خشک کنند بعد از آن بسایند و استعمال نمایند با مسواک
و باید که در ظرف چینی یا زجاجی بسازند باب الخامس عشر
فی الادهان روغن بنفشه بادام بستانند بادام شیرین و مقشر کنند و هر با
دمی سایید و نیم کنند و خشک کنند در آفتاب و هر یکمن بادام
بچهار یک سر بنفشه تر در میان آن کنند و شب در زیر
جا خواب بر بالای کرباسی پهن کنند و بر بالای آن خوابانند
تا ده شب بگذارد و بعد از آن بنفشه از میان آن بیرون کنند
و در سایه خشک کنند و باز بنفشه تازه کنند تا چهل روز
بعد از آن روغن وی بگیرد و استعمال نمایند روغن گل بادام
بادام بطریقی که مذکور شد در میان ورق گل و روغن وی
بگیرد و استعمال نمایند روغن کدو مغز دانه کدو بطریقی که مذ
کور شد در میان سر بنفشه ریزد و روغن وی بگیرد

روغن گل

روغن گل سرخ بگیرد ورق گل سرخ آن مقدار که خواهد و در شیشه
کنند و روغن کنجد بر سر آن کنند آن مقدار که وی را بپوشد و چهل
روز در آفتاب بگذارد و بعد از آن روغن از روی آن گرفته
استعمال نمایند و اگر بکرر خواهند بعد از چهل روز از آفتاب
بردارند و ضبط نمایند تا وقتی که گل سرخ پیدا شود باز ورق
گل سرخ را در شیشه کنند و همان روغن از روی آن گرفته
بر بالای آن کنند و چهل روز دیگر در آفتاب گذارند بعد از
آن برداشته استعمال نمایند و جمیع گلها چون خواهند که
روغنش بگیرند بدین طریق باید گرفت روغن ریحان بگیرد
ورق ریحان یکمن و بکوبد و آب وی بگیرد و بچهار یک روغن
کنجد و مقداری آب بر سر آن کنند و بجوشانند باتش آهسته
چندانکه آبها برود و روغن بماند روغن حنا بگیرد در نخیل ۴
درم خشک ده درم با یکدیگر نیم کوفته کنند و با پاره آب
بجوشانند و صاف کنند و همین روغن کنجد بر سر آن کنند
و بجوشانند تا آبها برود و روغن بماند روغن [illegible] سود

مند بود درد جگر و معده و سردی ان مفاصل و استسقا
نافع بود صفت آن سنبل الطیب و ساذج هندی و میعه
سایله و ایرسا و فرفه و اشنه و قسط از هر یک بیست
درم قرنفل و راسن خشک و سلیخه و عود بلسان از هر
یک ده درم مر صافی بگیرند مجموع کوفته و بیخته کنند بغیر
مر و میعه و یک شبانروز در آب بخیسانند و باید که بحدی
آب باشد بعد از ان بجوشانند و صاف کنند و مر را در
ان حل کنند و ده من روغن زیت یا کنجد بر سر ان کنند
و بجوشانند تا آبها برود و باید که در اثنای جوشانیدن
میعه سایله اضافه کنند روغن قسط کبیر سود مند بود مفاصل
و استسقا و بادهای بارده و تشنج را برطرف کند صفت آن
قرنفل ده درم قصب الذریره و سنبل و قسط مر و راسن
یابس و اشنه و ساذج هندی و میعه سایله و ایرسا
و سلیخه و عود بلسان از هر یک بیست درم مر صافی
بگیرند مجموع نیم کوفته بغیر میعه و مر و بجز آب صافی
بخیسانند

بخیسانند یک شبانروز بعد از ان بجوشانند و صاف کنند و
مر را در ان حل کنند و دو من آب روغن زیت یا کنجد بر سر
ان کنند و میعه سایله اضافه کنند و با آتش آهسته بجوشانند
تا آبها برود و روغن بماند روغن قسط مر ده درم
فلفل و فرفیون از هر یک یک درم عاقرقرحا چهار درم سلیخه
و جند بیدستر از هر یک دو درم اجزا نیم کوفته کنند و در
دو من آب شیرین بخیسانند یک شبانروز بعد از ان بجو
شانند و صاف کنند و یکمن روغن زیت یا کنجد بر سر ان
کنند و با آتش آهسته بجوشانند تا آبها برود و روغن بماند
روغن قسط صغیر ده درم سلیخه شش درم ورق مر با
جوز یا بخره درم کوفته کنند و یک شبانروز در دو من آب شیرین
بخیسانند بعد از ان بجوشانند و صاف کنند و یکمن روغن
زیت یا کنجد بر سر ان کنند و بجوشانند تا روغن بماند
روغن فرفیون ده درم آب شبت تازه سی درم شراب
انگوری کهنه یک رطل روغن کنجد و روغن زیت از هر یک

سی درم فرفیون سحق کرده در شراب و آب شبت
حل کنند و روغنهای ما بر سر آن کنند بجوشانند باتش
آهسته تا آبها برود و روغن بماند روغن اناردین ناردین
افربیطل ده مثقال اشنه و قرفه و ساذج هندی و مر
و فرفیون از هر یک سه مثقال قسط تلخ چهار مثقال و روغن
غنه و جند بیدستر از هر یک یک مثقال اجزا تمام کوفته
کنند بغیر مر و فرفیون و جند در دو من آب بجوشانند
و صاف کنند و مر و فرفیون و سحق کرده در آن حل کنند و
روغن زیت یا کنجد بر سر آن کنند و باتش آهسته بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن حنظل بابونه اکلیل
الملک مرزنجوش دواء المسک سنبل الطیب ورق
حنا از هر یک ده درم حنظل یا یکجزو درم جوز بوا بابونه
و سورنجان از هر یک یک درم عاقرقرحا سه درم اجزا کوفته
در سه من آب بخیسانند یک شبانه روز بعد از آن بجوشانند
و صاف کنند و در دو من روغن زیت یا کنجد بر سر آن کنند

وباتش

وباتش آهسته بجوشانند یا آبها برود و روغن بماند روغن کدو
آب کدو و همین روغن کنجد یا بادام یکجا ریک داخل یکدیگر کرده
باتش آهسته بجوشانند تا آبها برود و روغن بماند روغن مصطکی
سود مند بود جهت ضعف معده صقلی بستانند روغن کنجد
یک من مصطکی ده مثقال با یکدیگر در شیشه کنند و دیگر پر آب کنند
و آن شیشه در میان آب بجا و نهند چنانچه سر شیشه بیرون آب
باشد و آتش کنند چندانکه مصطکی در میان یکجا از روغن بابونج
بستانند گل بابونه و در سایه خشک کنند بیست درم میان شیشه
کنند و آن مقدار روغن کنجد که وی را بپوشاند بر بالای ریزند و در آفتاب
نهند و بنهند چهل روز و بعضی بیست حلیله اضافه می کنند و اگر بابونه
خشک در آب بجوشانند و صاف کنند و روغن داخل وی کنند
و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند جایز است اما نیکی بهتر است
روغن شبت گل شبت که در سایه نیم خشک شده باشد در
شیشه کنند و روغن بر سر آن کنند و در آفتاب نهند چهل روز
بعد از آن برداشته استعمال نمایند روغن حنا بستانند ورق

ضماد با آب بجوشانند وصاف کنند و با ربع آن روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند **روغن** زرده تخم مرغ بستانند زرده
پخته و بدست بمالند و قدری آن در سوده بر وی ریزند و در
قنینه کنند که بگل حکمت اندوده باشد و قدری مو بالیف
بر سر قنینه نهند و در پشت قنینه آتش کنند و در شیشه قنینه
کاسه بنهند که روغن در آن میچکد **روغن** اجرکه و مراد دهن
المبارک میخوانند بستانند آجر سرخ تازه آب ندیده و تازه باشد
در میان آتش نهند تا سرخ شود و بعد از آن در میان روغن
زیت اندازد و بعد از آن بردارد و بکوبد و در قنینه کنند و العمل
زرده تخم مرغ از وی بگیرد **روغن** مورد بستانند آب مورد تر
رطل روغن کنجد بادام یکرطل و با یکدیگر بجوشانند تا آبها برود
و روغن بماند و چون فرو خواهد گرفت یکدرم لادن در آن
بگدازند و اگر مورد تر نباشد بستانند مورد خشک دو من و نیم
و بجوشانند و صاف کنند و یکرطل روغن بر سر آن کنند و بجوشانند
تا آبها برود و روغن بماند **روغن** خروع بر او بریان کنند و خورند



روغن آخر المسمی بدهن المبارک
[illegible]

بکوبد و با پاره آب بجوشانند و در اثنای جوشانیدن هر چند آب
از او کمتر میشود روغن بر روغن آن زیاده میشود آن روغن
را بکنجد بگیرد و نگاه دارد **روغن** نارجیل روغن نارجیل و
روغن بادام و گردکان و امثال بطریق روغن کنجد باید گرفت
تا معلوم باشد **باب الحادی عشر فی المراهم من جمیع الشایخ**
جهت بواسیر عظیم نافع بود **صفت آن** روغن بنفشه بادام
و روغن گل بادام از هر یک دو درم عصاره لحیة التیس و طین
قبرسی و طین ارمنی و شادنج مغسول از هر یک سه درم افیون
نیم مثقال و چهار جبه موم سفید یکدرم اسفیداج سرب دو درم
زعفران یکدرم اجزاء کوفته و بیخته بغایت سحق کرده موم با
روغن بگدازند و در هاون کنند و نمک بمالند و دارو با بدان
میریزند و سحق میکنند تا یکسان شود **مرهم زنبق** جهت جراحت
کهنه بسیار مفید است **صفت آن** مصطکی و مرداسنگ از هر یک
سه مثقال جند بیدستر و صبر اسقوطری و سورنجان و خولنجان
و کندر و مر صاف و توتیا کرم و میعه سائله از هر یک دو مثقال

[illegible]

زیبق و روغن گل و روغن بنفشه بادام و روغن زیت
و بلبحا و پیه بز سیاه از هر یک ده مثقال موم سفید پنج مثقال
کبریت زرد سه مثقال زیبق را با کبریت چندان سحق
کرده که زیبق نماید الا دارد نشی سیاهی و باقی اجزاء سحق کنند
بغایت و ادهان با موم و پیه یکجا ازند و در هاون کنند و بسیار
بسایند و اجزاء در آن ریزند و سحق کنند بسیار و اگر در سحق زیبق
ظاهر شود چندان بسایند که زیبق برطرف شود بعد از آن استعمال
نمایند مرهم بابلغ زفت رومی و راتینج و موم صاف از هر یک
یک استار روغن زیت یک وقیه مازو چهار درم مازو را
بغایت سحق کنند و روغن با زفت و راتینج و موم یکجا ازند
و در هاون کنند و مازو و مسحوق اضافه کنند در یکدیگر بسایند
تا یکسان شود و استعمال نمایند مرهم سفید گوشت برویاند
و حرارت را نافع بود صفت آن موم سفید و اسفیداج اسرب
از هر یک دو درم روغن گل ۱۲ درم موم با روغن یکجا ازند
و اسفیداج سحق کرده بران ریزند و در هاون بمالند بغایت

والله اعلم [illegible]

و اگر حرارت زیاده باشد قدری کافور مسحوق اضافه کنند و اگر
از جهت سوختن و گزیدن جانوران بود مرداسنگ پنج درم
اضافه کنند و چون سرد شود قدری سفیده تخم مرغ با آن ضم
کنند و برهم زنند تا یکسان شود مرهم سیاه گوشت فاسد
بخورد و گوشت نو برویاند و اکثر جراحات را سودمند بود
صفت آن مرداسنگ نیم رطل زیت صاف یک رطل و ربعی موم
صاف ربع رطلی زفت رومی بیست درم علک البطم پنج درم
علک و زفت و موم با زیت یکجا ازند و مرداسنگ مسحوق
بدان ریزند و در هاون بمالند تا یکسان شود و منعقد گردد
مرهم حنل گوشت برویاند و ریش خشک گرداند صفت آن
مرداسنگ ده درم کوفته و بیخته با چهل درم سرکه بپزند و چهل
درم زیت در هاون کنند و بسایند بمبالغه تا یکسان شود و
اگر خواهند در دو درم دا زرد کوفته و بیخته اضافه کنند و بغایت
سحق کنند مرهم داخلیون جهت خنازیر و سلع بغایت
نیکو بود و ورمهاء صلب را تحلیل دهد صفت آن بستانند حلبه

وبزرک وخطمی سفید از هریک کفی وبجوشانند تا بکشند بروز
بعد از ان بجوشانند ولعاب وی بگیرد از هریک یکم رطل نیم
ومردارسنگ سوده با سه رطل زیت بجوشانند تا نزدیک
انعقاد ولون ان تغیر کنند بعد از ان لعابات بجوشانند
وبر سر مردارسنگ وروغن ریزد وباتش آهسته بجوشانند
وبرهم میزنند تا منعقد گردد بعد از ان استعمال نمایند
مرهم که جهت سوختن بغایت نیکوست وهر عضوها
که سوخته باشد نافع بود صفت بستانند اسفیداج اسرب
ودم الاخوین خونک کچبده ومردارسنگ مساوی بغایت
سحق کنند وقدری موم سفید با روغن کنجد بگدازند ودر
هاون کنند وچند نوبت با آب شیرین بشویند بعد از ان اجزای
مسحوق بدان میباشد ومی ساید تا یکسان شود مرهم لعل
موم سفید جزوی روغن کدو دو جزو در یکجا بگدازند ودر
هاون کنند وبسایند وبه آب شیرین بشویند ونیم جزو لعل معبر را
مسحوق بتدریج اضافه میکنند ومی ساید تا یکسان شود

بعد از ان

بعد از ان آب خالص اضافه میکنند ودرمیان آب میسایند
وتغییر آب میکنند تا وقتی که رنگش سفیدی مایل شود بعد از
ان استعمال نمایند الباب الرابع عشر فی الاطلیه وامثالها
طلائی که خشکی اندام را ببرد صفت روغن بادام وروغن
خردل از هریک ده مثقال زهره فیل دو مثقال بوره ارمنی
ومازو از هریک یکمثقال اجزای کوفته وبیخته ودر ادهان سرشته
طلا کنند طلاء دیگر که صداع وسرسام گرم را نافع بود صفت آن
صندل سرخ وصندل سفید وبرگ نیلوفر وبرگ گل سرخ
وتخم کاهو از هریک سه درم افیون وبیخ لسفایج از هریک
یکمثقال زعفران یکدرم مامیثا دو درم اجزای کوفته وبیخته
بعصاره کاهو سرشته واستعمال نمایند طلاء دیگر که در ابتدای
سرسام استعمال نمایند صفت آن روغن گل سرخ وگلاب وخل
الخمر مساوی فرو کرده ودو درم برگ عنصل وچند بید کشته
وروغن گل روز سوم استعمال نمایند طلاء دیگر صداعی که از
بخار باشد برطرف کند صفت آن ازو وگلنار واقاقیا وسک

از هر یک نیم جزو اجزاء کوفته و بیخته بگلاب سرشته بر صداع
و پیشانی طلا کنند طلاء دیگر که بول خون باز دارد صفت آن
گل ارمنی و گل مختوم و صمغ عربی و تخم خرفه و کثیرا و گل سرخ
و گلنار و شاخ بز کوهی سوخته و عصاره لحیة التیس از
هر یک دو درم مازو یکدرم اجزا کوفته و بیخته بآب برگ
مورد سرشته طلا نمایند طلاء دیگر که نزا پیدن آب قضیب
را ببرد و خارش خایه را سود دهد صفت آن شیاف مامیثا
و اقاقیا از هر یک دو درم صبر اسقوطری و نشاسته از هر
یک یکمثقال و نیم زعفران نیمدرم اشنان جامه شوری
ده درم اجزا کوفته و بیخته با روغن یاسمین سرشته طلا کنند
طلاء دیگر که گر و خارش برطرف کند صفت آن سیماب مقتول
یکدرم کندش دو درم زراوند طویل هفت درم اجزا کوفته
و بیخته در روغن گل سرشته سه روز متعاقب طلا نمایند
و باید که سیماب بکبریت بکشند طلاء دیگر که بهق و برص
سیاه و سفید ببرد صفت آن قوه و کندش و شیطرج و خردل

و تخم ترب

و تخم ترب و مازریون و تخم حنظل و خربق سفید و مویزج و سقمونیا
از هر یک یک جزو و گل شقایق دو جزو اجزا کوفته و بیخته در سرکه
کهنه سرشته طلا کنند طلاء دیگر که کلف ببرد صفت آن تخم ترب و تخم
خربزه وارد باقلا کوفته و در سرکه سرشته در سایه خشک کنند و قسط
و مغز بادام تلخ و کثیرا و اکلیل الملک مساوی کوفته و بیخته در سرکه
سرشته طلا کنند طلاء دیگر که جربهای کهنه و ریشها قدیم ببرد صفت آن
زیبق یکمثقال کبریت زرد دو مثقال روغن خروع سه مثقال
با یکدیگر در هاون سنگی چندان بسایند که زیبق در آن میان برطرف
ضماد — شود بعد از آن چند روز متعاقب طلا کنند طلاء دیگر که آماس
معده را سود دارد صفت آن گل بنفشه و آرد حلبه از هر یک ده
درم ورق گل سرخ یکدرم سنبل الطیب و مصطکی از هر یک سه
درم گل بابونه و خطمی سفید و آرد جو از هر یک هفت درم سعد
و اذخر و قصب الذریره از هر یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب
بزر کتان بسرشند و بر معده نهند زمانی که معده از غذا خالی
ضماد دیگر — باشد طلاء دیگر که جگر گرم سود دارد صفت آن صندل سفید و گل

درم سنبل و بیخ خطمی و نیلوفر و آرد جو از هر یک سه درم
زعفران و کافور از هر یک یک درم موم یک درم روغن گل به مقدار
که کفایت باشد ضمادی که ورم سپرز را تحلیل دهد صفت آن
اشق در سرکه خیسانند و پشک گوسفند سوخته در یکدیگر
سرشته طلا کنند ضمادی که خداوند استسقا و دیق را سود دارد
صفت آن آرد جو و سعد و پشک گوسفند و بوره ارمنی و گل
ارمنی کوفته و بیخته در آب سرشته ضماد نمایند ضمادی که اسهال
صفرائی باز دارد صفت آن برگ مورد و برگ سیب و ورق
گل سرخ و گلنار و صندل سفید و رامک و سک و مازو و
لادن و سماق و حضض اجزای مساوی کوفته و بیخته با آب
ابی و آب زرشک سرشته ضماد نمایند ضمادی که در ذات
الجنب مستعمل است و ناف و تهی گاه و کمرگاه بدان ضماد سازند
صفت آن بابونه و خطمی و اکلیل الملک و بنفشه و آرد حلبه و
برگ کرنب مجموع کوفته و بیخته با آب خاص سرشته ضماد سازند
ضمادی که در بواسیر را بنشاند صفت آن مقل ازرق و کومان

لخلخه

شتر و مغز ساق گاو و مغز زرد آلو و میعه رطب
و زرده تخم مرغ مساوی کوفته و بیخته در روغن گل سرشته
نیم گرم بر موضع درد ضماد نمایند ضمادی که آماس قضیب
و خایه که از گرمی باشد نافع بود صفت آن آرد جو و آرد عدس
در آب عنب الثعلب و آب کاکنج و آب کاسنی و روغن
گل تازه و زرده تخم مرغ در یکدیگر ضم کرده ضماد نمایند ضمادی
که آماس سپستان را سودمند بود صفت آن گندم خشک آرد
جو و آرد باقلا و آرد حلبه و خطمی سفید از هر یک جزو زعفران
نصف جزوی در یکدیگر ضماد نمایند ضمادی که جمیع دردها را
تحلیل دهد صفت آن موم زرد یک جزو روغن شبت شش
جزو در یکدیگر بگدازند و با بابونه کوفته و بیخته قدری نمک در آن
سرشته ضماد نمایند ضمادی که مضرت گزیدن جانوران زهرناک
از موضع جراحت بیرون کند صفت آن فودنج دشتی و نمک
طرامشیع مساوی کوفته و بیخته در روغن زیت سرشته ضماد
نمایند ضمادی که خداوند دماغ گرم و خشک را نافع است صفت آن

ضمادی آب کاهو با دو چندان روغن نیلوفر و قدری شیر
دختران در بینی چکانند و تر کنند صفت آن که دردسر گرم را
سود دارد ضمادی طباشیر دو درم بسباسه دانگی کافور بازنه یک
نیم درم زعفران دانگی و نیم اجزا سحق کرده با روغن نیلوفر
استعمال نمایند ضمادی که شقیقه را سود دارد صفت آن
روغن بادام تلخ و روغن زردالو و آب مرزنجوش با یکدیگر آمیخته
استعمال نمایند نطول که جهت صداع سر مفید است صفت آن
بابونه و اکلیل الملک از هر یک ده درم شبت و مرزنجوش
از هر یک شش درم با یکدیگر در پاره آب بپزند و سر به بخار
آن دارند نطولی که دیوانگی را زایل کند صفت آن سر بنفشه
تازه و سر بنفشه خشک و نیلوفر و تخم خطمی و برگ بید و گل
جو و برگ کاهو و تراشه بید و برگ عنب الثعلب و برگ
خبازی و برگ بزرقطونا و سپستان و خشخاش سفید
و گل سفید و بابونه از هر یک کفی مجموع را بپزند و بپالایند
و سی درم روغن بنفشه بادام اضافه کنند و سر به بخار آن

دارند

دارند که دیوانگی را زایل کند سر بنفشه تازه
و سر بنفشه خشک و نیلوفر و تخم خطمی و برگ بید و در میان
سر طلا کنند نطولی که صداع سوداوی را زایل کند صفت آن
سر بنفشه و سر نیلوفر و اکلیل الملک و برگ سوسن و باد
رنجبویه و کشک جو و سادج هندی و قرنفل مساوی کوفته
بپزند و سر به بخار آن دارند و سر را بدان بشویند نطولی
که خداوند سرد و خشک را نافع بود صفت آن سر و پاچه بره
و بابونه و اکلیل الملک حلبه شبت در یکجا بسیار بپزند
و سر را به بخار آن بدارند غرغره که دماغ پاک سازد صفت آن
عاقرقرحا و مویز فلفل و زنجبیل و سعتر و فوذنج و زوفا و ایارج
فیقرا مساوی در سرکه عنصل و عسل بسرشند و با آب گرم
غرغره نمایند که جهت اماس گرم در زبان حادث مفید بود
غرغره آب برگ عنب الثعلب و آب کاشنی با طبیخ
عدس غرغره نمایند صفت آن که فرود آمدن زکام باز دارد یا
فرود آید غرغره انار دانه ترش و مازو و سماق کوفته در شیر

فیسانیده غرغره نمایند صفت که خناق که بهر اسود دارد .

آب لسان الحمل و قنیه چشم بفزاید صفت دیگر

شیبع محرق و ملح شسته و انزروت مدبر و نبات

از هر یک یک جزو توتیای هندی نیم جزو با یکدیگر

سحق نمایند که مفید است

انشاء الله تعالی تمه

السلام ۱۲

۱۵۱

علاج بواسیر خونی و باد پوست خشخاش سه درم

کندر کوفته دو درم رازیانه سه درم سنبل هندی دو

درم کنجش نیم کوفته و آن را با بلو بندو کنجش سبوی کنند

و در ظرف کنند و چهار کوزه آب بر بریزند و انقدر بجوشانند

یک کوزه آب بماند صاحب بواسیر سه بخورد تا شفا

یابد انشاء الله تعالی حب مسهل افتیمون حب الاطلیق

سکبینج هلیله زرد کوبیده بپرده میان حب الاطلیق ثابت واقعه

آورده داخل کنند خوب علاوه نموده بعد بسته باشیره بادیان

بخورانند

بخورانند زرداب و سودا دفع نماید و اشتها آورد هر

برای دندان درد ناک قدری فلفل سیاه کوبیده داخل شهد کرده

بمالند برای درد دندان هرگاه فلفل سیاه با گلاب بجوشانند

و از بیرون

مجربست عنبر مایه شتر اعرابی عنبر ولا استعمال کنند از برای نفوذ آوردن

خولنجان مصطکی قرنفل هلیله سیاه کوفته و بیخته انقدر بخورد که شهد التعلب

و روزی یک حب استعمال نمایند و بدر رفت اسهال خفیده جاشیر

تازه فایده آب از بینی کشیدن بایدکه طرف صبح یک مثقال آهسته

آهسته استعمال نمایند و زیاده از یک بالغ دوام نکشند و روز یک

باد و باران باشد موقوف کنند و نفع آن است که امراض که از

بلوت و گرمی روی دهد نافع باشد و صاحب مزاج حار را

بر ناشتا کشیدن مناسب است از جهت مقاومت کردن سردی

آب با گرمی معده و بلغم بالحکم نیز دارد و در ایام سرد کشیدن نیک

نبود و اگر ضرور شود آب ثابت گشته نزدیکی چشم که از صفره

پیوسته بعو بعو دفع کند و صاحب زکام را فار نافع بود

وازبعضی مردم که استعمال کرده اند مسموع شده که ناشتها
طعام او را دو نفخ معده را مفید است مفرح بارد جهة
اصلاح امراض حاره و تنقیه ابخره و تعدیل مزاج حار
کشنیز خشک تخم خرفه از هر یک [illegible] طباشیر گل
مختوم [illegible] تخم خرفه [illegible] از هر یک یک مثقال و نیم
عصاره زرشک تمام با عسل [illegible] سرشته شود و قوت [illegible]
تمام [illegible] است و شربت [illegible] تا مثقال [illegible]